

۳۰

شماره اول
۱۳۸۳

کتابخانه جمعه

سخی تو ان سخی از اجتماع
را نادیده گرفت
زن

اشترک ویژه

با ارائه کارت تحصیلی ۵ شماره
ریال ۳۵۰

هفته‌نامه سیاست و هنر



سر دبیر: احمد شاملو

با همکاری شورای نویسندگان

مکاتبات با صندوق پستی ۱۱۳۲-۱۵ (تهران)

مرکز بخش: تلفن ۸۲۸۸۲۲ (تهران)

مطالب رسیده باز گردانده نخواهد شد. از
دوستان و همکاران خواهش می‌کنیم نسخه
اصلی اثرشان را برای ما نفرستند.
شورای نویسندگان در حکم و اصلاح
مطالب آزاد است.
نقل و استفاده از مطالب کتاب جمعه بی
ذکر مأخذ ممنوع است.
فتوکی اصل مطلب همراه ترجمه باشد.

بهای اشترک

برای ۵۰ شماره ۴۰۰۰ ریال

برای ۲۵ شماره ۲۲۵۰ ریال

برای ۲۵ شماره در اروپا ۳۲۵۰ ریال

برای ۲۵ شماره در آمریکا ۴۰۰۰ ریال

که قبلاً دریافت می‌شود

خواستاران اشترک می‌توانند مبلغ لازم را
از نزدیک‌ترین شعبه هر یک از بانک‌ها به حساب
شماره ۴۲۰ بانک سپه (شعبه اتو بانک باشگاه)
واریز کنند و رسید آن را به ضمیمه نشانی خود و با
قبضه این که مجله را از چه شماره‌ای می‌خواهند
به نشانی پستی «کتاب‌جمعه» بفرستند

شماره‌های گذشته هفته‌نامه را می‌توانید از
کتابفروشی‌های مقابل دانشگاه تهران تهیه کنید.

بها ۱۰۰ ریال

قابل توجه خوانندگان و همکاران

دست به کار تنظیم شماره هائی از کتاب
جمعه هستیم، به ترتیب:

• ویژه فلسطین، ویژه زن، ویژه حاشیه
نشینی، ویژه آفریقا

چنانچه مطالب و استاد و بررسی‌ها و
تصاویر جالبی در این زمینه‌ها در اختیار
دارید، ما را به هر چه پربارتر کردن این
ویژه‌نامه‌ها یاری کنید زمان دقیق انتشار هر
یک از این ویژه‌نامه‌ها بعداً اعلام خواهد شد.

حروف چینی: ساکوپیران
فیلم و زینگ: لنزگرافی
چاپ افست: کیهانک

۳

سال اول
۲۳ اسفند ۵۸

کتابخانه

• زن، خانواده و قانون مدنی

فرخنده ۲۲

• گرایش زنان به سازماندهی در مبارزات اجتماعی

دیانا ۳۷

• نگاهی به برخی نوشته‌ها و مبارزات زنان

در دوران مشروطیت

هداائق ۴۵

• زن از دیدگاه رایج در اجتماع امروز ایران

ف.ح. برگس ۵۵

• گفت و گوها

..... ۸۲

نمایشنامه

• همسر بهودی

برنولت برشت ۱۰۶

شعر

• شب بتول غزیزپور ۸۲

• نکیده بودی مینا دست خیب ۸۱

• سکونت پروانه مهین ۶۳

• آسیاد باز یخی ۱۱۳

• برسه در منون ۱۲۰

• حسدوق پستی ۱۲۵

مراجعه

• عکس روی جلد

فرشاد فرهی

• عکس صفحه ۲

ماه مه ۱۹۶۸، فرانسه

• زن در خانه، کارخانه و مبارزه از دید زنان عکاس

هنگامه گلستان

مریم زندی

مهشید فرهمند ۶۱

• عکس صفحه ۵۲ از انزمووات

مجموعه «از پارس تا ایران»

چاپ زور ریخ، ۱۹۵۸

مقالات و مقالات

• آخرین صفحه تقویم

م. مراد ۳

• حزب توده و کانون نویسندگان ایران (۶)

یاقربراهام ۸

• هشتم مارس، روز زن

منصوۃ م. ۱۴



آخرین صفحه تغییر

مدت‌هاست که در آمیختن هر حادثهٔ مهم مملکت با یک ماجرای جداگانه شیوهٔ کار زمامداران شده است. پس از انتخابات مجلس خبرگان، مشت آهنگین بر مطبوعات فرود آمد؛ همه پرسى قانون اساسى در سایهٔ گروگان‌گیرى در سفارت آمریكا رفت؛ و در پایان این هفته که قرار است نخستین انتخابات مجلس شورای ملی حکومت جمهوری برگزار شود، اختلاف برسر ملاقات با گروگان‌ها یا آزادى آنها یا انتقال‌شان به دست شورای انقلاب یا دولت، موضوع اغتشاشى تازه شده است.

شورای انقلاب ادعا مى‌کند که پیشنهاد تحویل گروگان‌ها را خود دانشجویمان داده‌اند؛ رئیس‌جمهورى و وزیر خارجه اعلام مى‌کنند که آیت‌الله خمینی با انتقال گروگان‌ها موافقت کرده، اما پس از چند کشمکش علنی، برخی اعضاى شورای انقلاب مى‌گویند که از اول با این طرح مخالف بوده‌اند. آنچه از مجموع برخوردها مى‌توان دریافت این است که اول: بنی‌صدر و جناحش خواستار هرچه زودتر پایان دادن به ماجرای گروگان‌هاست. بنی‌صدر در مصاحبه‌ای به رویتر گفت که اگر لازم باشد برای بیرون آوردن گروگان‌ها از سفارت آمریكا متوسل به زور خواهد شد. اما بعداً حرفش را این‌طور اصلاح کرد که نگفته است نیازی به زور مى‌بیند. دوم: اعضاى معمم شورای انقلاب در فشارند که دخالت رسمى و مستقیم دولت را در این قضیه بپذیرند؛ اما بعید مى‌دانند که به این زودی برگ برندهٔ دیگری به دستشان بیفتد یا اساساً با اتمام ماجرای سفارت آمریكا دیگر

مجال دست زدن به مانور بزرگ دیگری باشد. بنابراین، برای بهره‌برداری هر چه بیشتر، نظر جناح بنی‌صدر را می‌پذیرند، اما در عمل، امتیازهای بیشتری می‌خواهند. می‌توان پنداشت که گروه پنج نفری (بهشتی، رفسنجانی، خامنه‌ای، موسوی اردبیلی و باهنر) واگذاری گروگان‌ها را با سکوت بنی‌صدر در برابر انتخابات دو مرحله‌ای برابر گذاشته باشد. احتمالاً این تنها معامله‌ای نیست که دو طرف برسر آن چانه می‌زنند. اما همین کافی است که نشان بدهد مسایل ظاهراً مربوط به سیاست خارجی تاچه اندازه می‌تواند مصرف داخلی پیدا کند.

واگذاری سرنوشت گروگان‌ها به مجلس شورای ملی دقیقاً در جهت همین سیاست پیوند زدن دو قضیه متفاوت است. پس از انتخابات جمعه، یا به بیان دیگر نخستین دور انتخابات، گروگان‌ها ارزش تبلیغاتی‌شان را از دست نخواهند داد. مخالفان انتخابات دو مرحله‌ای می‌توانند همچنان فشار بیاورند که دارندگان اکثریت آرا به عنوان نمایندگان مجلس شناخته شوند و بنی‌صدر و جناحش ممکن است صدایشان را در طرفداری از این نظر بلند کنند. با اهرم گروگان‌ها می‌توان بر این دسته فشار آورد که ساکت نشوند. اگر انتخابات به مرحله دوم بکشد، آن‌گاه گروگان‌ها ارزش آن را دارند که، پس از گشایش مجلس، گروه پنج نفری تا فرودگاه بدرقه‌شان کند.

مدت‌هاست که از استرداد شاه مخلوع حرفی نمی‌رود— البته نه به این دلیل که کسی خواستار بازگرداندن او نباشد. بلکه درست به این سبب که دولت پاناما با استرداد او موافقت کرده است. دولت پاناما (که ژنرال عمر تور یخوس، مرد قدرتمند آن، دوست صمیمی هامیلتون جوردن، رئیس کارکنان کاخ سفید است) حاضر شده که درباره بازگرداندن شاه اقدام کند. اما این کار می‌تواند سال‌ها به درازا بکشد: اعلام جرم ایران، ارائه مدارک، دفاع و کلای‌شاه، رسیدگی دادگاه و همه چیز از نو.^۲

۱- «به نظر من پیشنهاد درست این است که آقای رئیس‌جمهوری شخصاً چند نفر از این برادران دانشجوی مستقر در لانه جاسوسی را بخواهند و آنها را مورد ملاحظت خود قرار دهند و احتمالاً اگر دلگیری‌هایی هست برطرف شود...» (مصاحبه با حجت الاسلام خامنه‌ای، جمهوری اسلامی، یکشنبه ۱۹ آسفند ۵۸).

۲- بازی موافقت با استرداد شاه چنان با اطمینان ترتیب یافته است که وکیل پانامائی ایران اعلام کرد شاه مخلوع و خانواده‌اش ۸ میلیارد دلار از ایران خارج کرده‌اند— و در اشتهای چایی روزنامه‌کیشان این رقم ۸۰۰ میلیارد دلار شد. اما مدیر کل بانک مرکزی این رقم را در جهت اغراق، نادرست خواند.

برخورد دیگری، در موضوع محاکمه یا فقط شهادت دادن گروگان‌هاست. دادگاه انقلاب، تامست، کارمند سفارت آمریکایا (که همراه کاردار و یک نفر دیگر در وزارت خارجه است) برای «توضیحاتی در باره رابطه با فرقان» احضار کرد. قطب زاده- یقیناً با موافقت بنی صدر- گفت که وزارت خارجه و دادگاه انقلاب هر دو زیر نظر شورای انقلاب‌اند و یکی نمی‌تواند به دیگری مستقیماً دستور بدهد. چنان‌که پیداست به معنای نگاهداشتن یارها کردن گروگان‌ها مساله محاکمه آنها را نیز باید افزود و این بیرون از حدود توافق‌هاست. هر چند که در آخرین پیام بنی صدر به والد‌هایم، وظیفه کمیسیون سازمان ملل، تحقیق در باره جنایات شاه، و نه آزادی گروگان‌ها تلقی شده بود، اما بیانیۀ کاخ سفید که «ایالات متحد با تحقیق [و مصاحبه با گروگان‌ها] موافقت می‌کند» اما اجازه بازجویی از گروگان‌ها را نمی‌دهد، به اندازه کافی تهدید آمیز است. رد شدن درخواست بازجویی از تامست، در گوشه و کنار روزنامه جمهوری اسلامی اشاره به کاپیتولاسیون و مصونیت اتباع آمریکایا را پیش کشید. در هر حال، بازجویی یا محاکمه یکی از آمریکائی‌ها، همه رشته‌های بنی صدر و مذاکرات دیپلماتیک او را که در سطح سازمان ملل انجام شده، پنبه می‌کرد.

اکنون، پیام آیت‌الله خمینی، با اشاره‌هایی نه چندان ضمنی به «خطر شرق» و «مصحلت مملکت» و این که «جنایات شاه و آمریکایا چیزی نیست که احتیاج به اثبات داشته باشد»، تقریباً تکلیف همه را روشن کرده است. اما دانشجویان، پیش از این، با اصرار خواسته‌اند که ساعت تحویل گروگان‌ها قبلاً از رادیو اعلام شود. طرح گرد آمدن جمعیت و درگیری و صدمه خوردن آمریکائی‌ان در این درخواست روشن است. حتی با پشتیبانی آیت‌الله خمینی، در این ماجرای پیچیده نیز بنی صدر بر لبۀ تیغ راه می‌رود.

اما، پس از همه این‌ها اصل ماجرا چه بود؟ چرا همان روزی که قطب‌زاده گفت «شورای انقلاب به اتفاق آرا تصویب کرده که کمیسیون تحقیق در باره جنایات شاه مخلوع با گروگان‌ها ملاقات کند»، حسن حبیبی، سخنگوی رسمی شورای انقلاب آن را تکذیب نکرد؟ مقام‌هایی که، به اشاره دانشجویان، برای آزادی گروگان‌ها به آنها فشار می‌آوردند و «تهدید به استعفا» می‌کنند کیستند؟ درگیر و دار اعمال و گفتار روز به روز و ضدونقیض، این هم می‌تواند حدسی باشد که رئیس جمهوری بخواهد گروگان‌ها را در اختیار بگیرد و پس از دور اول انتخابات خواستار تشکیل فوری مجلس و یکسره کردن قضیه گروگان‌ها شود- هر چند که در آخرین پیام آیت‌الله خمینی دیگر حرفی از دخالت مجلس در

این مساله نیست.

در این گیرودار، تسلیغات نامزدهای انتخابات، جسته و گریخته، ادامه دارد. بر لزوم ادای سوگند وفاداری به قانون اساسی جمهوری اسلامی ظاهراً دیگر تأکید نمی شود، اما داوطلبانی که رسماً در پرسشنامه ها اعلام کرده اند مارکسیست اند تصفیه شده اند. مقام های وزارت کشور تا کنون نگفته اند که اگر کسی در پرسشنامه داوطلبان نامزدی انتخابات حرفی از مارکسیسم نزده باشد، علی الاصول، از غربال تصفیه رد می شود یا نه. در چنین شرایطی، البته، تصمیم های خود ساخته و به هم آوردن سروه قضایا رسم رایجی است.

برای چندمین بار (پس از دو انتخابات مجلس خبرگان و ریاست جمهوری) گروه هائی خواستار به تعویق افتادن انتخابات مجلس شورای ملی شده اند. فرض این گروه ها بر این است که مساله، زمان است و اگر به جای امروز انتخابات یک ماه بعد برگزار شود تفاوتی خواهد داشت. اما گذشت زمان به تنهائی چیزی را عوض نمی کند. درست است که تجربه های پیاپی یک سال گذشته سبب شده تا جابه جایی های اساسی و فراوانی در صحنه سیاست کشور صورت پذیرد، اما هیچ کس نمی تواند بگوید که فردا مشکلات امروز کلاً از میان می رود و دموکراسی جای خودمختاری باندهای سیاسی درون حکومت را می گیرد.

در چند روزی که به انتخابات مانده، آخرین برگ مخالفان جورواجور و رو به فزونی انتخابات دو مرحله ای این است که بخواهند صورت جلسه مذاکرات شورای انقلاب در دسترس مردم گذاشته شود. حتی بدون افشای گفت و گوهای این محفل سری، شماره شرکت کنندگان در تظاهرات حزب جمهوری اسلامی به طرفداری از سلامتی امام، انتخابات دو مرحله ای، خلع سلاح عمومی و بسیاری چیزهای دیگر نشان داد که کارآئی ترندها در تازگی آنهاست. هاشمی رفسنجانی با صراحت گفته است که خامنه ای، بهشتی، موسوی اردبیلی، معین فر، مهدوی کنی، منتظری و بازارگان مدافع انتخابات دو مرحله ای، یا به اصطلاح خود او «اکثریت مطلق» اند. بیشتر این ها تا کنون ترجیح داده اند که هراس شان از راه یافتن نمایندگان چپ به مجلس را بر زبان نیاورند. در هر حال، تا کنون روشن شده که دست کم در یک شهر (سنندج)، که حزب جمهوری اسلامی کمترین امیدی به پیروزی ندارد) انتخابات مجلس برگزار نخواهد شد.

مناظره رئیس جمهوری و چریک‌های فدائی خلق همان شد که انتظار می‌رفت. بنی صدر اعلام کرد که خلع سلاح عمومی را به همه پرسى خواهد گذاشت و رساترین فریاد تشویق، از بازار تهران بود که با تعطیل بازار و راهپیمائی نشان داد که «امنیت» می‌خواهد. حال از جانب بنی صدر باشد یا در یادار مدنی، تفاوتی نمی‌کند.

هرچند که نمایندگان چریک‌های فدائی خلق در این مناظره دست کم در مورد سلاخی چهار رهبر ترکمن، برحرفان— که حرفی برای گفتن نداشتند— پیروز شدند، اما برنده اصلی را می‌توان بنی صدر دانست که پیشاپیش تصمیم گرفته بود در این مناظره چه هدفی را دنبال کند. بنی صدر به تاختن به چریک‌ها اکتفا نکرد و به همان اندازه از پامداران، ارتش و دادگاه‌های انقلاب هم امتیاز گرفت. اعلام تصمیم سازمان چریک‌های فدائی به ساختن «حزب طبقه کارگر» در فردای مناظره‌ای که بیشترین استفاده را از آن نکرده بودند، مفهومی عمیق‌تر از پی‌ریزی یک تشکیلات تازه داشت. از یک سو، ایجاد حزب (صرف نظر از شیوه عمل گروه‌هایی که اکنون زیر عنوان «حزب» فعالیت می‌کنند) به رهبری قاطع و سنجیده‌ای نیاز دارد که چریک‌های فدائی باید مطمئن باشند پیش از اعلام موجودیت حزب آن را فراهم کرده‌اند. از سوی دیگر، آیا ساختن حزب وابسته به سازمان چریک‌های فدائی پاسخی است به خلع سلاح آینده؟ روشن است که بی‌حزب یا با حزب، سازمان‌های سیاسی— نظامی چاره‌ای جز این ندارند که مستقیماً— و البته نه یکنه— به مسأله خلع سلاح برخورد کنند. در حال، راه انداختن چریبان طرفداری از خلع سلاح و پیامدهای عملی آن، می‌تواند موجی بسازد که از سر حکومت بگذرد، و شاید بنی صدر اکنون نتواند ابعاد این موج را حتی حدس بزند.

م. مراد

۲۰ اسفند ۵۸

حزب توده و کانون نویسندگان ایران



در دومقاله گذشته، با تحلیلی از مفاد بیانیه های نخست کانون و مقابله هدف های اعلام شده در آنها با موضع گیری های نظری و اقدامات عملی گروهی از اعضای سرشناس کانون که خود در طرح آن هدف های نخستین دخالت داشتند اما بعدها به دلیل تبعیت از یک راه و رسم سیاسی و حزبی معین درصدد نفی آنها برآمدند، و سرانجام از کانون جدا شدند، کوشیدیم تا تناقض موجود میان اندیشه ها و کردارهای دیروز و امروز و امروز آن گروه را نشان دهیم و باز نمائیم که سخن گفتن از اصول همواره یک چیز است و پافشاری عملی برسراجرای اصول و وفادار ماندن به آنها در عمل یک چیز دیگر. و اینکه گروهی اصول را فقط ابزاری برای رسیدن به مقاصد سیاسی روز تعلق می کنند و از رنگ عوض کردن و شعبده بازی های نه چندان شگفت انگیز که برای هر کودک دبستانی هم آشکار است باکی ندارند، هر چند در مواردی بسیار فقط ناشی از سود جوئی ها و نام و کام طلبی های شخصی است، اما در مواردی نیز نتیجه یک بیماری اجتماعی، یعنی نوعی پراتیک اجتماعی-سیاسی منحرف و نادرست- اما ریشه دار- در جامعه است. همین گونه پراتیک های منحرف و سازمان یافته است که می تواند حتی کولباری از صداقت ها و صمیمیت های فردی شخص یا اشخاصی معین را هم توشه راه خویش سازد و وجدان های بیدار را بدل به آهن سرد کند و حتی از نویسندگان و هنرمندان هم که

علی القاعده باید پاسدار صمیمی آزادی اندیشه و خلاقیت فرهنگی جامعه باشند دشمنانی آموزه برای محدود کردن آزادی برتر باشد و چونان هنگی از «صلیبیون» حرفه‌ئی به جبهه نبرد با آزادی گسیل دارد، «صلیبیونی» که در بند حرف‌ها و کردارهای دیروز خود نیستند، که حتی به ندای دل خویش که ممکن است هنوز ضربانی داشته باشد گوش نمی‌دهند؛ «صلیبیونی» که تناقض را در خود می‌بیند اما با لبخندی سخت و آهنین، که حاکی از تعصبی کوردلانه نسبت به تملک تمامی حقیقت از جانب آنهاست، آسان از آن می‌گذرند و می‌کوشند تا بر توهم بقبولانند که باید چنین باشد. از اینجا است که کردار آزاد، کوشش صمیمانه در راه آزادی خود و جامعه، بدل به بازی آزادی می‌شود که باز یگران آن چونان ژانوس، الهه قدیم روم، دو چهره دارند: چهره‌ئی باخود، و چهره‌ئی تهی از خود که برایشان قالب‌گیری شده. مادر تحلیل‌های گذشته بیشتر بر باز نمودن این دو چهرگی تأکید کرده ایم و اکنون بر آنیم تا نکته‌ اخیر، یعنی یعنی با خود بودن و تهی از خود بودن را اندکی بیشتر بشکافیم.

متن کامل بیانیه «در باره یک ضرورت» را در شماره گذشته آوردیم. عنوان این بیانیه خود به حد کافی گویاست: سخن از یک ضرورت است، و یا چنانکه در بیانیه آمده، «ضرورت رشد آینده فرد و اجتماع» بیانیه می‌گوید: آزادی اندیشه و بیان تجمل نیست، ضرورت است. و در همین رابطه است که الگوی فرهنگی مستقر در جامعه را تحلیل می‌کند و ویژگیهای اختناق آن را باز می‌نماید. بیانیه، چنانکه دیده‌اید، برای این الگوی فرهنگی مستقر، دو عملکرد اصلی تشخیص می‌دهد.

«یکی پروردن و به کار گرفتن اندیشه‌های رام دست آموز، که زندگی و تکاپویی اگر دارند همان در شمار مألوف سنن و مقررات و عقاید پذیرفته است...» و «دیگر ترس و بدگمانی و احیاناً کین تیزی نسبت به اندیشه‌های پوینده راهگشا که نظر به افق‌های آینده دارد و فردا را نوید می‌دهد...»

در بیان این دو عملکرد الگوی فرهنگی مستقر، خصوصیت یک نظام اختناق، هر چند به اختصار اما به خوبی نشان داده شده است. الگوی فرهنگی سرکوبگر اختناق الگوئی است که نقش اصلی آن جلوگیری از اندیشه‌های پوینده راهگشا به افق‌های آینده و باز تولید سازمان موجود اجتماعی است. هدف اول از راه سرکوب خلاقیت فرهنگی حاصل می‌شود و هدف دوم از طریق میدان دادن به اندیشه‌های رام دست آموز. اینست ذات اختناق که همواره و در همه جا چنین عمل کرده و چنین عمل می‌کند. و این چنانکه در همان بیانیه گفته شده «خسرانی

بزرگ است، هم در سطح فرد و هم در سطح اجتماع». در سطح فرد، زیرا در چنین جامعه‌ئی فردیت، به معنای واقعی کلمه یعنی آن عنصر تازگی و خلاقیت آن عنصر جذب کنندگی و فراروندگی، که باید، در متن مناسبات و موقعیت‌های اجتماعی، سلول زنده واحدهای فعال تداوم و تکامل تولید اجتماعی باشند، هرگز معنائی تعیین کننده پیدا نمی‌کند؛ در چنین جامعه‌ئی، یعنی در جامعه‌ئی اختناقی و از لحاظ فرهنگی سرکوب شده آدم‌ها، افراد به معنای واقعی نیستند بلکه اجزاء مشابه و همانند یک نظام‌اند. و در سطح اجتماع، چرا که چنین جامعه‌ئی، عملاً در حکم آبی راكد است که جریان ندارد، که بر بستر بسته و محدود خود گرفتار نوعی درنگ تاریخی می‌شود. سرگذشت چنین جامعه‌ئی سرگذشت وجود است نه سرگذشت شدن. و وجود اگر تکانی بخورد باری در مقیاس هزاره‌ها خواهد بود، آنهم اگر طالع تاریخی قوم مدد کند و به هر «الفی، الف قدی برآید.» معنای این سخن آن نیست که چنین جوامعی یکبارچه هماهنگی و آرامش و وفاق هستند به هیچوجه. چنین جوامعی، حتی در یاهائی طوفانی از طغیان و سرکشی توده‌ها توانند بود که هراز گاهی طولانی سیل خون هم می‌تواند جاری کند، او سیلاب‌هائی که بیشتر هرز می‌روند چرا که استثمار تاریخی اختناق راه را بر تراکم اجتماعی آگاهی و تبلور آن در یک رهبری متشکل و آگاه می‌بندد و مانع از آن می‌شود تا انفجار نیروی توده‌ها دیوارهای بلند نظم مستقر را یکباره درهم ریزد و جامعه را در مسیر تازه‌ئی از خلاقیت و تکامل اجتماعی قرار دهد. اختناق نظم توتالیتر است و نظم توتالیتر هر چند بالمآل قادر به جلوگیری از حرکت چرخ تاریخ نیست اما در کند کردن حرکت آن تأثیری اساسی دارد. اختناق جامعه را از درون پوک می‌کند و توان تولیدی و آفرینندگی‌اش را اگر نگیرد باری در مسیرهائی انحرافی به جریان می‌اندازد. نظم توتالیتر اختناقی نظمی نیهیلیستی و نیهیلیسم آفرین است و نیهیلیسم را چونان بیماری در مرگ و پوی وجود اجتماعی می‌دواند و ریشه‌دار می‌کند. جامعه اختناق زده که از پراتیک اجتماعی خلاق و سازنده محروم است راهی جز پناه بردن به دامان نیهیلیسم ندارد و آزادی گم کرده در عرصه اجتماع را در لاقیدی، رها شدگی، یا به خیال خود، آزادی باطنی جست‌وجو خواهد کرد. از اینجاست که آزادی اندیشه و بیان به عنوان پایه و مایه آزادی عمل اجتماعی (پراتیک)، دشمن نیهیلیسم و اختناق، و «ضرورت رشد آینده فرد و اجتماع» است. و آنچه در این زمینه در بیانیه دوم کانون نویسندگان ایران آمده است حکایت از آگاهی درست به همین ضرورت بنیادی دارد. آزادی اندیشه و بیان چیست جز آزادی عمل و اعتراض به الگوی فرهنگی مستقر در جامعه؟ و جامعه چگونه می‌تواند

در مسیری از تعالی و کمال بیفتد درحالی که حاکمیت سرکوبگرانه اختناق در ریچه هرگونه اعتراضی را بر آن بسته است؟^{۱۱} آگاهی به اهمیت همین مساله است که تدوین کنندگاف بیانیه دوم کانون را بر آن می دارد تا این بیانیه را تحت عنوان «در باره یک ضرورت» منتشر کنند و بگویند آزادی اندیشه و بیان تجمل نیست، ضرورت است: ضرورت رشد آینده فرد و اجتماع. آقای به آذین نویسنده آن بیانیه، هنگامی که به حق از آزادی اندیشه و بیان به عنوان یک ضرورت سخن می گوید، مترجم و نویسنده‌ئی با خود است که ضرورتی اجتماعی را تشخیص داده است. او در تشخیص این ضرورت در آن لحظه با خودی‌اش چنان صمیمی است که حتی در یکی از آخرین جلس‌های منظم کانون در مدرسه‌ها به آذین، هنگامی که بحث بر سر تدوین بیانیه‌ئی در مخالفت با سانسوز بود و آقای امیر هوشنگ ابتهاج (سایه) به مخالفت برخاست نخستین کسی که در حضور جمع به وی پیشنهاد استعفاء از کانون کرد خود به آذین بود. و هوشنگ ابتهاج هم البته آن پیشنهاد را فی المجلس پذیرفت و دنبال کار خویش رفت و دیگر پیدایش نشد تا نخستین بار در شب‌های کانون در انستیتو گوته؛ و از آن پس هم مدتها در پذیرفتن عضویت مجدد کانون تردید داشت. اما همین آقای به آذین که آن روز آن رفتار درست و اصولی را با آقای ابتهاج نشان داد. ضمناً همان کسی است که در برابر پیشنهاد شروع همکاری با نویسندگان مذهبی که از سوی جلال آل احمد در یکی از نخستین جلس‌های کانون مطرح شد روی خوش نشان نداد و سبب شد که آن پیشنهاد مسکوت بماند؛- پیشنهادی که اگر عملی شده بود شکاف موجود میان روشنفکران مبارز و روحانیت مترقی سالها پیش از این پرمی شد و چه بسا که تحولات جامعه ما در مسیری دیگری می افتاد. - و همان کسی است که در ماجرای درگیری اخیرش با کانون بر سر «شب‌های شعر» بارها از آقای ابتهاج نیز به عنوان یکی از بنیانگذاران کانون یاد کرد، چرا که دیگر ورق برگشته بود و این هردو وجود گرامی اکنون در یک سنگر واحد سیاسی قرار داشتند. و این چیزی

(۱) البته این پرسش برای امثال آقای ناصر پورقمری کاملاً بی معناست. ایشان در استعفاء نامه‌ئی که به عنوان دفاع از آقای به آذین و دوستانشان در ماجرای «شب‌های کانون» نوشت و در روزنامه کیهان منتشر کرد، با اشاره به مقاله‌ئی که من در شماره ۱۲ کتاب جمعه نوشته بودم و در آن ضمن بحث از ضرورت آزادی اندیشه و بیان، از ذات اعتراض و جنبش‌های اعتراضی به عنوان پدیده‌ئی کارآمد در حرکت تکاملی جامعه یاد کرده بودم- پدیده‌ئی که در مقیاس تحولات تاریخی در جوامع طبقاتی تکامل یافته به صورت نبرد طبقات جلوه گر می شود- فیلسوف مابانه برسیده است: «حرکت اعتراضی دیگر چه بیغه‌ئی است؟»

نیست جز همان دو چهره معروف ژانوس که از آن یاد کردیم همان با حقیقت بودن به هنگامی که با خود هستی و مصلحتی تحمیلی تعیین کننده کردار تو نیست، و همان قربانی کردن حقیقت در مسلخ مصلحت سیاسی روز، هنگامی که از خود تهی هستی و آن می کنی که استاد ازل فرموده است.

اشتباه نشود. منظور ما نفی موجودیت اجتماعی و وابستگی های تشکیلاتی افراد و اشخاص نیست. این موجودیت برای هر کس روشن نباشد برای من که طلبه علوم اجتماعی ام دست کم روشن است. آدم ها، افراد، در قالب پایگاه اجتماعی خویش عمل می کنند و داشتن وابستگی تشکیلاتی و حزبی، نه تنها حق آنها که عین ضرورت زندگی اجتماعی آنهاست. و سخن بر سر این هم نیست که موجودیت اجتماعی و وابستگی های حزبی آدم ها و افراد همواره و در هر حال با خودی آنها تناقض و منافات دارد. نه. می توان این با خود بودن و با جمع بودن را به نحوی در ارگانیکی تلفیق کرد و راه و رسم درستی را در عمل اجتماعی از آن نتیجه گرفت. اما به شرط آنکه جمعی که تو با آن هستی و نماینده بینش ها، مقاصد و پراتیک سیاسی - اجتماعی آنی، جمعی باشد که با تو مانند ابزار کار رفتار نکنند و از خود و از مجموعه حرکت اجتماعی نیز تصور یک شطرنج باز ماهر حرفه ای در عرصه فقط یک بازی سیاسی را نداشته باشد، تفاوتی میان اصول و انتخاب و سائل برای رسیدن به اصول در نظر بگیرد چندانکه اصول عقیدتی که تو برای آن می جنگی باز یچه منافع و مقتضیات روز نشود. در چنین حالتی است که می توان آمیزه ای درست از فردیت و پایگاهی اجتماعی به وجود آورد که هیچیک از آن ها نه تنها محل عمل کرد و پیشرفت دیگری نیست بلکه جزء مکمل آنست. معنای روشنفکر ارگانیکی یک گروه یا یک طبقه بودن هم چیزی جز این نیست، و اگر گروه یا طبقه یا حزب نماینده طبقه، بخواهد با روشنفکران خود جز بدین شیوه عمل کند در درجه اول تیشه به ریشه خود زده و شرائطی را فراهم کرده است که مداومت در آن نه به رهائی جامعه از بند از خود بیگانگی اجتماعی که به تشدید آن کمک خواهد کرد. رابطه طبقه یا حزب نماینده طبقه با افراد و اعضای خود رابطه ارباب و نوکر نیست، رابطه ای زنده و ارگانیکی است که باید در آزادی شکل بگیرد. ورنه افراد و اعضا دیگر سلول های زنده و فعال یک ارگانیسم اجتماعی نخواهند بود و تبدیل به عوامل و اجزاء اجزائی صرف خواهند شد.

بحث ما در باره بخش اول تاز یخچه حیات کانون نویسندگان ایران در اینجا به پایان می رسد. بررسی دنباله ماجرا و چگونگی تجدید حیات کانون در سال ۱۳۵۶ و گسترش مبارزات آن با رژیم سفاک ستمشاهی و مطالعه نقش آقای

به آذین در طول این ماجرا مؤید نکات و نتیجه گیری هائی خواهد بود که در طول شش مقاله حاضر به آن ها رسیده ایم. این بررسی نشان خواهد داد که آقای به آذین هم از آغاز با اندیشه و نیتی حزبی وارد یک ماجرای دموکراتیک شد و روزی که منفعت سیاسی حزب اقتضا کرد از آن کناره گرفت.

پیش از ورود در بخش دوم مقاله، این نکته را هم همین جا یادآوری کنیم که اگر مادرطی سلسله مقالات حاضر از فرد یا افراد، و یا حتی از حزب معینی، یاد می کنیم به خاطر دعوای شخصی با آن فرد یا افراد یا حزب معین نیست. افراد می آیند و می روند. و حتی احزاب گاه هستند و گاه کنار می روند. و برای صاحب این قلم که بی هیچ داعیه ئی به نام خود سخن می گوید نه استطاعتی و نه دلیلی برای دعوای شخصی وجود دارد. مساله عبارتست از باز نمودن یک مشکل اجتماعی و کوشش برای آگاهی یافتن نسبت به برداشت یا نوع معینی از برخورد با مسائل اجتماعی و انسانی که در گذشته چوبش را فراوان خورده ایم. حتی می توانم بگویم که هدف بیشتر عبارت از ایجاد نوعی ارتباط و گفت و گوست، بویژه با مردان و زنان و جوانانی که با پاکباختگی و صمیمیت وارد میدان مبارزه سیاسی می شوند در حالی که وجودشان سرشار از اعتمادی غرور انگیز نسبت به شخصیت ها و احزابی است که در نظر آنان موجودیتی اسطوره ئی دارند. سخن اینست که لحظه ئی به تعامل و تفکر بنشینیم و اسطوره ها را در پرتو حقایق و واقعیات عینی تاریخ بشکافیم و ببینم چه بوده ایم و چه هستیم و به کجا می خواهیم برویم. ■ (ادامه دارد)



هشتم مارس (هجدهم اسفند)

روز جهانی زن

از جنبش و تظاهرات دلیرانه زنان ملت، در روز هشتم مارس یک سال می گذرد، جنبشی که از آن همه رسانه های گروهی مترقی جهان به عنوان نخستین حرکت امید بخش مردم ایران (پس از انقلاب) نام بردند. اما در میهن ما برخی از مطبوعات و نیز مسئولان تلویزیون علیه این حرکت انقلابی زنان خصمانه موضع گرفتند. تلویزیون با بردن دوربین روی چهره چند زن رنگ و روغن زده، واقعیت را دگرگونه جلوه داد و کوشید توده وسیع زنان زحمتکش، روشنفکر و انقلابی را همچون گروهکی وابسته به ساواک و ارتجاع قلمداد کند. با این همه، مردم آگاه ایران، این حرکت انقلابی را که از جانب زنان آگاه و پیشرو ایران تدارک دیده شده بود ستودند و از شعارشان پشتیبانی کردند.

هر زمان را شعاری درخور است و هر روز را شأنی. در همه دنیا در روز هشتم مارس، گذشته از مسائل عمومی مربوط به زنان، همواره یک شعار که محور اصلی بسیج زنان است مطرح می شود. همچنانکه زنان امریکا در سال ۱۹۰۷، مسئله حق رای و زنان ایران در سال ۱۹۷۹ مشکل حجاب را مطرح کردند.

چرا روز هشتم مارس را به عنوان روز جهانی زن پذیرفته ایم؟

در مسیر تاریخ، جامعه انسانی همچون یک مجموعه پیوسته به سوی وحدت حرکت می کند. ملت های رشد نیافته از تجربیات پیشرفته بهره می گیرند، و نه تنها از جوهر علم و صنعت و هنر که از نامگذاری های یکسان استفاده می کنند. به همین ترتیب هر جا که طبقه، صنف یا نژادی در مبارزه اجتماعی پیش کسوت باشد از تجربه مبارزاتی و حتی مناسبت بزرگداشت روزپیروزی که در تقویم ملتی ثبت می شود، به ملل یا گروه های مبارز ملل دیگر انتقال می یابد. در شوروی، ایتالیا، آلمان و بسیاری کشورهای دیگر روز اول ماه مه به عنوان روز کارگر تثبیت شده است. حتی در حکومت محمد رضا شاه اجباراً روز اول مه روز کارگر و تعطیل رسمی اعلام شده بود. دولت های ارتجاعی و واپس گرا اگر چه به دلایلی به اعلام و تعطیل رسمی روزهای تاریخی خاصی تن می دهند اما چگونگی مقابله آنها با مردم در این روزها ماهیت آنها را آشکار می کند. کنفرانس ها و تظاهرات روز کارگر که به بررسی و طرح مسائل و شعارهای آنان اختصاص داده می شود تقریباً هیچ سال در هیچ جا بدون درگیری های شدید مردم باقوای دولتی به پایان نمی رسد. با این همه، کارگران و روشنفکران مبارز سراسر جهان همه ساله با ترتیب دادن کنفرانس ها و تظاهرات، و تأثر و نمایش و فیلم و سرود، در جشن و نبرد اول ماه مه شرکت می کنند.

حکومت های ارتجاعی خواهند آموخت که با هیچ نیرنگی قادر نخواهند بود از همبستگی خلق ها جلوگیری کنند و بزرگداشت این روزها نمادی از همبستگی خلق های سراسر جهان است.

حکومت پهلوی تلاش می کرد تا روز کارگر را که به نیروی مشت کارگر در جهان شناخته شده است با روز تولد رضاخان گره بزند و روزهایی را که در تاریخ بشر عنوان و جای مشخصی دارد به رویدادهای حقیر و مضحک زندگی خود بچسباند.

اکنون بار دیگر ایران برای برگزاری هشتم مارس تدارک می بینند. امید است بتوانیم در این روز مسائل خود را بطور گسترده در جامعه خویش مطرح کنیم. مهم ترین این مسائل چنین است:

۱- پذیرفتن این که زنان در تمام جوامع طبقاتی مشکلات و یژه ای دارند. (به و یژه در ایران که به سبب پائین بودن سطح فرهنگ، زنان شدیداً زیر سلطه شوهران، پدران و برادران و دیگر مردان خانواده اند.)

۲- خود زنانند که باید برای حل مشکلات خود مبارزه کنند.

جای تأسف است که حتی بسیاری از سازمان ها و افراد مترقی به سبب نداشتن شناخت کافی از مسأله زن در طول تاریخ، با این نکته موافق نیستند و مبارزه ای را که باین منظور از جانب خود زنان پیش برده می شود تأیید نمی کنند. اینان در بحث، بنا مقدمات درست حرکت می کنند اما از آن نتایج نادرست می گیرند. مثلاً از این مقدمات که: زن و مرد هر دو در جوامع طبقاتی استثمار می شوند و باید دوش بدوش یکدیگر برای برانداختن جامعه طبقاتی مبارزه کنند، یا: از این واقعیت که سرکوبی و استثمار زنان از سوی مردان محصول جامعه طبقاتی است و پس از برقراری جامعه بی طبقه از بین خواهد رفت، به این نتیجه نادرست می رسند که مبارزه و یژه زنان معنی ندارد و هرگونه مبارزه که فقط از جانب زنان پیش برده شود انحرافی و باعث پراکندگی صفوف مبارزه خلق است. این نتیجه از آن مقدمه بر نمی آید تاریخ نشان می دهد که مسائل و یژه زنان و مبارزه زنان علیه سلطه مرد مفهومی دقیق دارد زیرا در جامعه طبقاتی، همواره زن در مقام دوم قرار دارد، نخست مرد است، سپس زن.

افلاطون، خدایان را به سبب هشت عمل خیر که جهان را از آن سرشار کرده بودند می ستود. نخستین کار، از نظر او این بود که خدایان او را شهروندی نداد آفریده اند نه غلام، اما دومین سپاس او از این بود که او را مرد آفریده اند نه زن. در نیایش بامدادی مردان یهودی اندیشه ای همانند، بیان شده است: «ای خدا، ای پروردگار سراسر هستی، نیایش مرا ترا سزااست که مرا زن نیافریده ای.» در مقابل، در نیایش زنان یهودی این عبارت چنین تغییر یافته است: «تو که مرا بنا بر مشیت خویش آفریده ای.»

اختلاف، در وضع دو جنس موکدتر از آنچه در سخنان افلاطون و نیایش یهودیان، بیان شدنی نیست. بنابر عبارات متعدد تورات، «مرد» نمودار واقعی «نوع بشر» است و در زبان فرانسه نیز مانند زبان انگلیسی، برای نامیدن «مرد» و «انسان» واژه ای واحد به کار می برند. و نیز هنگامی که از توده مردم سخن

می گویند، معمولاً جز به مردان نمی اندیشند. زن کمیتی اندک بهاست و در هر حال مرد فرمانروای اوست. زنان اولین موجودات انسانی بودند که از آنها بهره کشی شد و به بیان دیگر، «پیش از آنکه برده وجود داشته باشد زن برده بوده است.» و دهقانان زن بیش از دهقانان مرد زیر فشار ستم و بهره کشی بوده اند. جامعه سرمایه داری نیز برابری صوری زن و مرد را با نابرابریهای اجتماعی و اقتصادی درهم می آمیزد.

حتی اشراف زن، فئودال های زن و سرمایه داران زن نیز با آن که خود ستمگرند از سوی شوهران و پدران سرکوب می شوند (مثلاً نحوه سرکوبی فئودال های زن در روسیه در کتاب های تولستوی دقیقاً ترسیم شده است). زنان سایر طبقات نیز، به نسبت، استثمار و سرکوبی میشوند. اما درجه بهره کشی از آنان بنابر طبقه ای که از آنها متفاوت است.

اگرچه دوران های تکامل تاریخی اجتماعی برای زن و مرد یکسان بوده اما در هر دوره از مراحل تاریخ، زنان دارای تاریخ و ویژه خود نیز بوده اند که مربوط به نحوه خاص استثمار و سرکوبی آنان بوده است و اگرچه این ویژگی تاریخی خود معلول وجود جامعه طبقاتی است اما باین دلیل نمی توان صرفاً با شرکت جستن در مبارزه طبقاتی به حل مشکلات و ویژه زنان کمک کرد. زنان کارگر و زحمتکش که اکثریت زنان جامعه را تشکیل می دهند گذشته از این که همچون همه کارگران استثمار میشوند (و سرانجام نیز به مبارزه طبقاتی کشانیده می شوند) در دنیای مالکیت خصوصی از حیث زن بودن نیز سرکوبی می شوند. در هر گام، کوهی از مشکلات که برای مرد ناشناخته است در مقابل زن سر برمی آورد. بسیاری کارهای مجاز برای مرد، برای زن ممنوع است. بسی حقوق اجتماعی و نژادی که مرد از آن بهره ور است و همین که مورد استفاده زن قرار گیرد گناه و جنایت شمرده می شود. زن هم به عنوان موجودی اجتماعی و هم به عنوان موجودی اجتماعی و هم به عنوان موجودی دارای جنسیت رنج می برد و مشکل بتوان گفت که در کدام قلمرو رنج او سنگین تر است. به این سبب آرزوی بسیاری از زنان که آرزوی می کنند مرد زائیده می شدند درک کردنی است.

باید پذیرفت که زنان حقیقتاً مشکلات و ویژه ای دارند. از سوی دیگر اکثریت مردان این وضع را برحق میدانند و مایل نیستند وضع موجود به نفع زنان تغییر یابد. مردان روشنفکر نیز که با آزادی واقعی زنان موافق اند، مسئله را اغلب در شکل نظری و انتزاعی بررسی می کنند. در حالی که مبارزه زنان با وضع غیرعادلانه فعلی ناشی از منافع عینی، بلاواسطه و قابل لمس آنان است. بنابراین

این را هم باید پذیرفت که بطور عمده خود زنان اند که باید برای حل مشکلات خود مبارزه کنند. در تاریخ مبارزات بشر هرگز هیچ نوع استثماری بدون مبارزه علیه همان نوع استثماری از بین نرفته است. مبارزه علیه هر نوع ستم طبقاتی، نژادی، ملی، مذهبی، جنسی بطور عمده از طریق خود آن طبقه، نژاد، ملت، جنس پیش برده می شود.

به این ترتیب لازم است زنان ایران در سازمانهای زنان که از منافع آنان سخن میگویند متشکل شوند، گروههای سیاسی و افراد جامعه را به اهمیت تشکل خویش آگاه سازند و پشتیبانی آنان را برای مبارزات آینده ساز خود جلب کنند و در عمل نشان دهند که مبارزه طبقاتی، مبارزه دموکراتیک و مبارزه علیه سلطه مرد مکمل یکدیگرند و شرکت فعال در پیشبرد هر یک از این مبارزات کمک به پیشبرد دیگر اشکال مبارزه است.

((همانگونه که آزادی طبقه کارگر به توسط خود آنان تحقق مییابد، آزادی زنان زحمتکش نیز به دست زنان زحمتکش انجام میپذیرد))

شرحی کوتاه پیرامون روز هشتم مارس

۱۹۰۷ مبارزات زنان آمریکا در هشتم مارس ۱۹۰۷ به دلیل گسترش آن در سراسر آمریکا و نیز به سبب طرح شعارهای مناسب با همان مرحله رشد اجتماعی، اهمیت تاریخی و بزرگی دارد. در آن زمان، مبارزه برای تساوی حقوق اقتصادی و اجتماعی (و در راس آن مبارزه برای داشتن حق رای در پارلمان) در عین حال مبارزه برضد برابری تشریفاتی و ظاهری زن و مرد، چهره درخشانی به مبارزات زنان آمریکا بخشید و در سراسر جهان انعکاس یافت.

۱۹۱۰ در دومین کنفرانس بین المللی زنان، بنا به پیشنهاد کلارا زتکین زن مبارز آلمانی تصمیم گرفته شد که همه ساله، روز هشتم مارس به عنوان روز جهانی زن جشن گرفته شود و مشکلات زنان در سخنرانی ها و جلسه ها به بحث گذارده شود.

۱۹۱۱ در این سال روز جهانی زن از طرف انترناسیونال دوم رسماً پذیرفته شد.

۱۹۱۱ مارس نخستین مراسم روز جهانی زن در ۱۹ مارس ۱۹۱۱ برگزار شد.

انتخاب این روز به علت اهمیت تاریخی آن در مبارزات پروتاریای آلمان بود.

۱۹ مارس ۱۸۴۸ [در جریان انقلاب ۱۸۴۸] امپراتور پروس که دیگر قادر نبود در برابر نیروی عظیم خلقی همچون گذشته خصمانه ایستادگی کند، واز شورش کارگران وحشت داشت، ظاهراً در مقابل آنان سرفروید آورد و تعهد کرد که خواسته های آنها را



کمیته مرکزی انجمن بین المللی زنان، ۱۸۹۹.

برآورد. از جمله تعهداتی - که البته بدان عمل نکرد- دادن حق رای به زنان بود. برای برگزاری نخستین مراسم روز زن، کوشش بسیار شده بود. یک هفته پیش از روزیاد شده مجله «رای برای زنان» در آلمان و مجله «روز زن» در اطریش منتشر شد و در مورد: «زنان و پارلمان»، «رابطه زن خانه دار و سیاست» و... مطالب مفیدی درج شد. این روز که اولین بزرگداشت روز زن در آلمان، اطریش، سوئیس، دانمارک بود موفقیتی بیرون از انتظار به دست آورد.

در آلمان و اطریش حتی در شهرهای کوچک و روستاها تالارهای سخنرانی برافشودگان مشتاق بود. در اطریش ۳۰/۰۰۰ نفر در تظاهرات خیابانی شرکت کردند. پلیس به تظاهرکنندگان با خشونت حمله کرد تا شعارهای آنان را پاره کند اما زنان مقاومت کردند. بایداری زنان در این ماجرا نخستین قدرت نمایی مبارزه جویانه و متشکل آنان برای بزرگداشت روز جهانی زن بود.

۱۹۱۳ روز جهانی زن دوباره به روز هشتم ماه مارس انتقال یافت و از آن پس این روز به عنوان «روز جهانی زن» در تاریخ ملت ها ثبت شد.

زنان مبارز روسی برای اولین بار «روز زن» را در هشتم مارس ۱۹۱۳ جشن گرفتند. در آن زمان علیرغم اختناق شدید حکومت تزاری، زنان درس پترزبورگ و مسکو جلسه های بحث و سخنرانی تشکیل دادند. رهبران جنبش زنان پیشنهاد کردند و در پی آن



۸ مارس ۱۹۰۹، نیویورک - تظاهرات زنان برای زندگی بهتر، بهبود شرایط کار و ممنوعیت کار کودکان.

تصمیم گرفته شد مجله‌ای بنام «زن کارگر» منتشر شود. پس از چندی شورای نویسندگان مجله را به استثنای یک نفر پلیس تزاری دستگیر کردند.

۱۹۱۴ تنها عضو آزاد شورای نویسندگان مجله، «زن کارگر»، آنا الیزا ووا، در روز هشتم مارس ۱۹۱۴ نخستین شماره مجله را به تنهایی انتشار داد و زنان را گرد محور شعار «حق رای برای زنان کارگر» بسیج کرد. در حقیقت این شعار به مفهوم دعوت برای سرنگونی حکومت استبداد تزار بود.

۱۹۱۵ و ۱۹۱۶ با آغاز جنگ جهانی اول، زنان پیشرو کوشش بسیار کردند که روز هشتم مارس «روز تظاهرات زنان برضد جنگ» اعلام شود اما به علت آشفتگی اوضاع اجتماعی و عدم درک اهمیت این مسئله و نیز خیانت برخی از گروه‌های سیاسی به مبارزات مردم، این تظاهرات انجام نشد. در سال ۱۹۱۵ تظاهرات «روز زن» تنها در نروژ برگزار گردید.

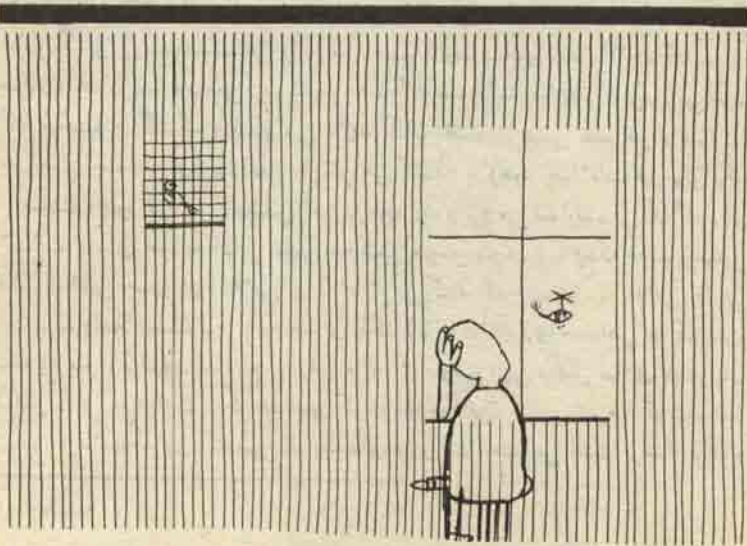
۱۹۱۷ ۸ مارس [۲۳ فوریه] ۱۹۱۷، تظاهرات زنان برضد جنگ و تزار یسم بود. توده وسیعی از زنان زحمتکش به خیابانها ریختند تا برضد جنگ، گرسنگی، سرما و... اعتراض کنند.

کارگران روسی با اعتصابات یکبارچه در پتروگراد از تظاهرات زنان پشتیبانی کردند. مجموعه این حرکات به تظاهرات سیاسی پرشوری علیه تزار یسم مبدل شد. این روز در تاریخ روسیه روزی فراموش نشدنی است. انقلاب فوریه در این روز آغاز شد. یک هفته بعد، روزنامه پراودا در مقاله ای با عنوان «روز بزرگ» چنین نوشت: «اولین روز انقلاب، روز زنان است، افتخار بر زنان باد، افتخار به این روز جهانی باد، افتخار بر زنانی که در روز خود به خیابانهای پتروگراد گام نهادند.»

از آن سال تا کنون در این روز در نقاط مختلف جهان همواره رویدادهای قابل ذکریش می آید که حاکی از شرکت زنان در مبارزات طبقاتی دموکراتیک است. اکنون دیگر در کشورهای پیشرفته جهان، برپاداشتن جشن و جلسه های سخنرانی همچون یک سنت اجتماعی از جانب توده مردم پذیرفته شده است. در بسیاری از کشورها مردمی که می خواهند همبستگی خویش را با نهضت پای استوار و مبارزات دلیرانه زنان بازگو کنند، در مدرسه و دانشگاه و خیابان به زنان شاخه های کوچکی از گل میموزا تقدیم می کنند.

منصوره م.

ه بر اساس تقویم ژولیان (رومی قدیم).



زن، خانواده و قانون مدنی ایران

می گویند که هدف از وضع قوانین، تنظیم روابط اجتماعی افراد جامعه است. آنچه پس از ادای این جمله معمولاً فراموش می شود طرح این پرسش است که مینا و معیار تنظیم روابط اجتماعی از طریق وضع قوانین چیست؟ مثلاً چرا قانونگذار روابط اجتماعی را در مورد سهم الارث بنحوی تنظیم کرده که پسر دو برابر دختر از پدر ارث می برد. پاسخ دهندگان معمولاً به جوابهایی متوسل می شوند که محتوای گنگ و مبهمی دارند. آنان اغلب مفاهیمی نظیر خرد، عدالت، مصلحت اجتماعی و اراده الهی را پیش می کشند؛ یا وجود اختلافات فیز بولوژیک را علت وجود قوانین تبعیض آمیز در مورد زن و مرد می شمارند، بی آن که برای اثبات ادعای خود به دلایل علمی محکمی متوسل شوند. و یا اینکه مانند واضعین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اعلام می کنند که «جمهوری اسلامی نظامی است بر پایه ایمان به: ۱- خدای یکتا (لا اله الا الله) و اختصاص حاکمیت و تشریح به او و لزوم تسلیم در برابر امر او. ۲- وحی الهی و نقش بنیادی آن در بیان قوانین...»^۱ به عبارت دیگر همانطور که در مقدمه قانون اساسی نیز متذکر شده اند: «... و قانونگذاری که مبین ضابطه های مدیریت اجتماعی است بر مدار قرآن و

۱- اصل دوم

سنت جریان می‌یابد...^۲. یعنی واضعین قانون اساسی از این فرض حرکت کرده‌اند که قانونگذاری (تشریح) اختصاص به خدای یکتا دارد و بنده را در این میان نقشی نیست. قوانین خدائی در قرآن مضبوط و یا از طریق سنت به ما منتقل شده و وظیفهٔ بندگان اطاعت از این قوانین لایتغیر الهی است؛ و اگر وضع قوانین جدید لازم افتد باید با در نظر گرفتن قوانین الهی و در چارچوب آن مقررات جدید وضع گردد.^۳ تشخیص مغایرت مصوبات مجلس شورای ملی با احکام اسلام به فقهای شورای نگهبان واگذار شده است.

به این ترتیب ضوابط و معیارهای حاکم در تنظیم روابط اجتماعی در مورد ما ایرانیان خرد و عدالت و... نیست، بلکه قرآن و سنت است. البته از نظر واضعان قانون اساسی کنونی، تمامی این مفاهیم در احکام اسلامی تبلور می‌یابد. اما آیا برامستی پایه و اساس کار قانونگذار را در وضع قوانین همین مفاهیم تشکیل می‌دهند و اگر چنین است مقررات راجع به خرید و فروش برده با کدامیک از این موازین تطبیق می‌کرده است؟

زندگی و مرگ قوانین به ما نشان می‌دهد که اولاً ضوابط حاکم بر وضعشان نباید مطلق‌های از قبیل خرد و عدالت باشند. بلکه باید معیارها و ضوابط دیگری در این امر دخالت داشته است. ثانیاً این مفاهیم خود در هر زمان مصادیق معینی دارند، چیزی که در یک زمان عین عدالت است در زمانی دیگر ظالمانه جلوه می‌کند. از این رو باید پایه و اساس حکومت این یا آن قانون را در جای دیگری جستجو کرد.

سیر کوتاه و واقعبینانه‌ای در تاریخ نشان می‌دهد که پیدایش حقوق در این یا آن مورد همیشه با تحولات اقتصادی - اجتماعی توأم بوده است. مثلاً اضمحلال همبستگی طبیعی، حقوق خصوصی را همزمان با مالکیت خصوصی بوجود می‌آورد و آمارفنی نخستین شهر قرون وسطاست که به وضع مقررات و قوانین مربوط به حقوق در یائی می‌پردازد، زیرا تجارت در یائی گسترده‌ای دارد. همچنان که با اکتشاف صنعت و تجارت ابتدا در ایتالیا و سپس در سرزمینهای دیگر مالکیت خصوصی رشد کرد، حقوق مدنی در رم معمول شد. تکامل حقوق در تمام کشورهای اروپائی بر پایهٔ حقوق رم با رشد بورژوازی آغاز شد. در ایران قوانین مربوط به ثبت اسناد و املاک بعد از اضمحلال شکل مالکیت دولتی بردهات در طی قرن نوزدهم و قوام و

۲- شیوه حکومت در اسلام.

۳- اصل چهارم قانون اساسی.

تحکیم مالکیت خصوصی بر آنها در اوایل قرن بیستم به تصویب رسید. بنابراین مقررات و قوانینی که در طول تاریخ بشر بتدریج بوجود می آیند، تکامل می یابند و منسوخ می شوند یا باقی می مانند— از روح عدالت جوی انسان سرچشمه نمی گیرند بلکه محصول شرایط خاص اقتصادی— اجتماعی و تحولاتی اند. که در این زمینه در این یا آن جامعه رخ می دهد. البته باید توجه داشت که قوانین و مقررات حاکم در یک جامعه را نمی توان تنها بازتاب ناب وجه اقتصادی دانست. زیرا این قوانین و مقررات هر چند بروجه اقتصادی تکیه دارند، خود دارای استقلال نسبی اند و هر تغییری در آن به نوبه خود بر سایر وجوه جامعه (وجه قضائی، سیاسی و وجه اقتصادی) اثر می گذارد. از این رو هدف از این مختصر تنها تشریح و توصیف قوانین مربوط به ازدواج، طلاق، زوجات، حقوق و اختیارات والدین نسبت به فرزندان برای اثبات ماهیت تبعیض آمیز و اسارت بارشان نیست بلکه تحلیل ریشه های تاریخی وضع این قوانین بمنظور ارزیابی هماهنگی این مقررات با شرایط مادی جامعه هدف اصلی ما در این بحث است.

قوانین مربوط به تشکیل و اداره خانواده در قانون مدنی ایران

الف— نکاح

در این مبحث به بررسی تمام مقررات حاکم بر امر نکاح نمی پردازیم بلکه تنها شکل آن را بررسی می کنیم. این انتخاب برای پرهیز از تطویل کلام و بمنظور نمایاندن منطق مشترکی است که نکاح و طلاق را در قوانین مدنی ایران سامان می دهد، به عبارت بهتر می خواهیم نشان دهیم که چگونه مقررات حاکم بر طلاق خود حاصل و نتیجه شکل ازدواج است.

در قانون مدنی ایران نکاح جزء عقود بحساب می آید. یعنی قرارداد است که بین زن و مرد منعقد می شود. در عقد نکاح زن فروشنده و مرد خریدار است. کالائی که طبق این قرارداد مبادله می شود تمتع مرد از جسم زن برای مدت نامعین (نکاح دائم) یا معین (نکاح منتقطع) در برابر پرداخت مهر و نفقه است. به عبارت ساده تر مرد در این معامله تمتع از جسم زن را در برابر پرداخت مهر به خود اختصاص می دهد. عقد نکاح از لحاظ صوری با عقود دیگر تفاوتی ندارد جز اینکه بهای کالای مبادله شده را مهر می خوانند و مقررات و شرایط خاصی به سبب نوع کالای مبادله شده (تمتع از جسم یک انسان) بر آن حاکم است.

مهر اگر به تراضی طرفین تعیین شود مهرالمستی نامیده می شود و اگر بعد از عقد و قبل از رضایت بین زوجین نزدیکی واقع شود زوجه طبق ماده ۱۰۸۷ مستحق مهرالمثل خواهد بود. طبق ماده ۱۰۹۱ قانون مدنی، ملاک تعیین مهرالمثل حال زن از حیث شرافت خانوادگی و سایر صفات و وضعیت او نسبت به مائل و اقربان و همچنین معمول محل و غیره است. یعنی زن کالائی است که بهای او با توجه به وضعیت طبقاتی زیبایی و ملاک هائی از این قبیل تعیین می شود.

ب- حدود آزادی در انتخاب

در قانون مدنی ایران مرد در انتخاب همسر کاملاً آزاد است و می تواند بازن غیر مسلمان و یا با تبعه خارجه ازدواج کند.^۱ این آزادی انتخاب برای زن وجود ندارد. براساس ماده ۱۰۵۹ قانون مدنی نکاح مسلمه با غیر مسلم جایز نیست. نکاح زن ایرانی با تبعه خارج نیز باید با اجازه دولت صورت گیرد (ماده ۱۰۶۰ ق. م.) این دو ماده سند مشخصی از بینش قانونگذار نسبت به زن ارائه می دهد. از نظر قانونگذار زن موجودی است که تحت انقیاد شوهر قرار دارد و در این رابطه دین و علائق ملی خود را به آسانی وامی نهد.

ازدواج دختر باکره نیز موقوف به اجازه پدر و جد پدری است و هرگاه پدر و جد پدری بدون علت موجه از دادن اجازه مضایقه کنند دختر می تواند با معرفی کامل مردی که می خواهد به او شوهر کند و شرایط نکاح و مهری که بین آنها قرارداد شده به دفتر ازدواج مراجعه کند و توسط دفتر مذکور مراتب را به پدر یا جد پدری اطلاع دهد بعد از ۱۵ روز از تاریخ اطلاع دفتر مزبور می تواند نکاح را واقع سازد. (ماده ۱۰۴۳ ق. م.). با وضع این ماده قانونگذار صلاحیت دختر باکره را در مورد انتخاب همسر نفی کرده است و اصل را بر عدم امکان تشخیص درست او قرار داده. سن، تحصیلات و شغل در این میان مؤثر نیست. صرف باکرگی امکان تشخیص درست را از دختر سلب می کند!

ج- نفقه

طبق ماده ۱۱۰۶ ق. م نفقه زن به عهده شوهر است. ماده ۱۱۰۷ تصریح می کند که «نفقه عبارت است از مسکن ولبسه و غذا و اثاث البیت که بطور متعارف با وضعیت زن متناسب باشد و خادم در صورت عادت زن بداشتن خادم یا

۱- ماده ۱۰۶۱ ازدواج بعضی از مستخدمین و مامورین رسمی و محصلین دولتی را بازنی که تبعه خارجه باشد موکول به اجازه مخصوص می کند. در اینجا شغل باعث محدودیت می شود نه جنس.

احتیاج^۳ و بواسطهٔ مرض یا نقصان اعضاء». آیا این مواذ حکایت از شأن و ارج فراوان زن از نظر قانونگذار دارد؟ شک نیست که طوطیان شکر شکن که کاری جز توجیه و تحسین این احکام ندارند پاسخ خواهند داد که احترام بی حد و حصر قانونگذار نسبت به زن موجب می شود که شوی را ملزم کند تا مخارج نگهداری او را متناسب با وضعیتی که قبل از ازدواج به آن عادت کرده— یعنی متناسب با شوونات زن— بپردازد و حتی اگر این وجود عزیز عادت به انجام کارهای خانه نداشت شوهر موظف است مخارج استخدام خادم را نیز تقبل کند.

چگونه است که اعتقادات و باروی های جزمی عده ای می تواند این چنین سذ راه تحلیل درست قوانین گردد که زن را نه به عنوان موجودی که در زندگی زناشویی شریک مرد و یار و یاور اوست بلکه بعنوان شیئی در نظر می گیرد که مرد مکلف به پرداخت مخارج نگهداری آن است. این که آیا استطاعت مالی مرد امکان پرداخت مخارج نگهداری زن را می دهد یا نه ابداً مطرح نیست. طبق ماده ۱۱۲۹ ق. م. اگر شوهر از پرداخت نفقه عاجز باشد زن می تواند به حاکم رجوع کند و حاکم شوهر را اجبار به طلاق نماید. به این ترتیب پیوند زناشویی در اثر عجز مرد از تامین مخارج نگهداری زن (تامین مخارج نه برطبق استطاعت مالی مرد بلکه بر اساس شوونات شخصی و طبقاتی زن) گسسته می شود. و این همه نشانهٔ احترام فراوان قانونگذار به شیئی است که زن نام دارد.

د- آثار حقوقی عقد نکاح

بعد از انجام مراسم عقد. اقامتگاه زن^۵ همان اقامتگاه شوهر است (ماده ۱۰۰۵ ق. م.). ماده ۱۱۱۴ ق. م. نیز حکم می کند که «زن باید در منزلی که شوهر تعیین می کند سکنتی نماید...» طبق این ماده تعیین محل سکونت نه با رضایت زوجه که طبق تصمیم شوهر انجام می شود مگر این که اختیار تعیین منزل به زن داده شده باشد.

قانون (جز در مواردی معین اقامتگاه دیگری جز اقامتگاه شوهر را برای زن نمی شناسد و این به آن معناست که زنان از نظر قانونگذار شغل دیگری جز خانه داری ندارند تا «مرکز مهم امورشان» نه خانه، که محل کار باشد (ماده ۱۰۰۲ به زیرنوس ۵ نگاه کنید).

۵- طبق ماده ۱۰۰۲ ق. م.: اقامتگاه هر شخص محلی است که در آن سکونت داشته و مرکز مهم امور او نیز در آنجا باشد اگر محل سکونت شخص غیر از مرکز مهم امور او باشد مرکز امور او اقامتگاه محسوب است.

براساس ماده ۹۶۳ ق.م. روابط شخصی و مالی زوجین تابع قوانین دولت مبتوع شوهر است. باید توجه داشت که ماده ۹۶۳ از احکامی نیست که با توافق طرفین تغییر کند. بنابراین تمایل زن و یا توافق زوجین در این مورد بی اثر است.

طبق ماده ۱۱۱۷ ق.م. شوهر می تواند زن خود را از حرفه و صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود بازن باشد منع کند. ماده ۱۸ قانون حمایت خانواده با قبول حق متقابل اما مشروط برای زن این ماده را تعدیل کرد: «شوهر می تواند با تأیید دادگاه زن خود را از اشتغال به هر شغلی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود بازن باشد منع کند. زن نیز می تواند از دادگاه چنین تقاضائی [را] بنماید. دادگاه در صورتی که اختلالی در امر معیشت خانواده ایجاد نشود مرد را از اشتغال به شغل مذکور منع می کند.»

بنابراین اولاً برای منع زن از اشتغال به شغلی که منافی مصالح خانوادگی است تأیید دادگاه لازم است. ثانیاً این حق برای زن نیز پذیرفته شده، البته قبول تقاضای زن مشروط به این است که اختلالی در امر معیشت خانواده ایجاد نشود. اکنون طبق مصوبات شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران قانون حمایت خانواده لغو و همان مصوبات ق.م. لازم الاجراست. بنابراین مرد می تواند شغلی را که مخالف مصالح خانوادگی و حیثیت زن و خود او باشد انتخاب کند و زن را در این میان حق اعتراضی نیست.

ه. ریاست خانواده

ماده ۱۱۰۵ ق.م. اعلام می کند «در روابط زوجین ریاست خانواده از خصائص شوهر است.» فرهنگ فارسی عمید خصائص را جمع خاصیت دانسته و آن را چنین معنا کرده است: «طبیعت، خوی، اثر، طبیعت مخصوص کسی یا چیزی، فایده و اثر چیزی» بنابراین می توان نتیجه گیری کرد که طبیعت و خوی مرد اقتضای ریاست است که رئیس خانواده باشد و طبیعت زن مقتضی فرمانبرداری است. و خانواده نهادی نیست که با همکاری و مسئولیت مشترک زوجین اداره شود، بلکه نهادی است دارای سلسله مراتب ریاست و مرئوسی، فرماندهی و فرمانبرداری.

و. روابط والدین با فرزندان ۱. ولایت

طبق مقررات قانون مدنی افراد تا رسیدن به سن قانونی ۱۸ سال تمام

نمی‌توانند امور حقوقی خود را شخصاً اداره کنند. از این رویک نماینده قانونی و قهری برای اجرای اعمال حقوقی (خرید و فروش...) افراد کمتر از ۱۸ سال تمام لازمست. این نماینده، ولی نام دارد. طبق ماده ۱۱۸۰ ق.م. طفل صغیر تحت ولایت قهری پدر و جد پدری است. ماده ۱۵ ق.م. حمایت خانواده در این قانون تغییراتی داد و اعلام داشت: «طفل صغیر تحت ولایت قهری پدر خود می‌باشد و در صورت ثبوت خجّر یا خیانت یا عدم قدرت و لیاقت او در اداره امور صغیر یا فوت پدر به تقاضای دادستان و تصویب دادگاه شهرستان حق ولایت به هر یک از جد پدری و یا مادری تعلق می‌گیرد... در صورتیکه مادر صغیر، شوهر اختیار کند حق ولایت او ساقط خواهد شد...» بنابراین می‌بینیم که قانون حمایت خانواده ولایت مادر را پیش‌بینی کرده اما حدودی برای آن قائل شده که رعایت نکردن آن موجب سلب حق ولایت است (ازدواج مادر).

همانطور که پیشتر گفتیم مقررات قانون حمایت خانواده از سوی شورای انقلاب لغو شده و همان مصوبات قانون مدنی لازم‌الاجراست. یعنی مادر ابدأ نمی‌تواند ولی قهری فرزند خود باشد. بند ۵ اصل بیست و یکم قانون اساسی نیز بر این نکته تأکید می‌کند: «قیمومت فرزندان به مادران شایسته در جهت غبطه آنها در صورت نبودن ولی شرعی» اعطا خواهد شد. در امر ولایت قهری مسأله شایستگی پدر و جد پدری ابدأ مطرح نیست. اما احراز شایستگی مادر برای اعطای قیمومت لازم است و حتی اضافه کنیم که ولایت، طبق قانون مدنی، با اثبات خیانت و ناتوانی یا عدم لیاقت نیز ساقط نمی‌شود، بلکه یک نفر امین به ولی منضم می‌شود تا جلوی اقدامات غیرقانونی و نادرست ولی گرفته شود (مواد ۱۱۸۴ و ۱۱۸۵ و ۱۱۸۶). اما البته قیمومت به مجرد اثبات یکی از این امور ساقط خواهد شد.

۲. حضانت

حضانت به معنای پرستاری و نگهداری کودک است. طبق ماده ۱۱۶۹ ق.م. «برای نگاهداری طفل مادر تا دو سال از تاریخ ولادت او اولویت خواهد داشت. بعد از انقضای این مدت حضانت با پدر است، مگر نسبت به اطفال اناث که تا سال هفتم حضانت آنها با مادر خواهد بود.» البته اگر در مدتی که حضانت با مادر است، مادر مبتلا به جنون شود یا به دیگری شوهر کند حضانت با پدر خواهد بود (ماده ۱۱۷۰) بنابراین حق مادر در حضانت طفل تا دو هفته سالگی نیز مشروط به مجرد ماندن اوست.

تفاوتی که در امر حضانت فرزندان توسط مادر میان دختر و پسر قائل شده‌اند شاید حکایت از آن داشته باشد که قانونگذار می‌خواهد مکانیسم همانند

سازی (۶) در مورد دختر و پسر رعایت شود. یعنی پسر امکان یابد تا با پدر همانندسازی کند و دختر با مادر.

ماده ۱۲ قانون حمایت خانواده مواد مربوط به حضانت را تغییر داد و اعلام داشت: «در کلیه مواردی که گواهی عدم امکان سازش صادر می شود دادگاه ترتیب نگهداری اطفال... را با توجه به وضع اخلاقی و مالی طرفین و مصلحت اطفال تعیین می کند...» بنابراین طبق این ماده ترتیب حضانت طفل نه با قبول اصل اولویت پدر در نگهداری فرزندان بلکه با توجه به وضعیت اخلاقی و مالی پدر و مادر و مصلحت اطفال تعیین می شود یعنی ضوابط دیگر جای ضابطه اولویت حق پدر به عنوان ملاک تعیین ترتیب حضانت را می گیرد.

ز. انحلال عقد نکاح

عقد نکاح به فسخ یا به طلاق در ازدواج دائم، و بذل مدت در عقد منقطع، منحل می شود. ما در این جا از تشریح همه موارد فسخ نکاح خودداری می کنیم و به ذکر این نکته بسنده می کنیم که جز در مورد جنون ادواری و مستمر (ماده ۱۱۲۱ ق. م) موارد فسخ نکاح در مورد آن یکی نیست. در مورد مرد فقط عیوبی ایجاد حق فسخ برای زن می کنند که مانع از ایفای وظیفه زناشویی شود (ماده ۱۱۲۲). اما برای زن عیوبی نظیر زمین گیر بودن، نابینائی یا جذام و برص (یک نوع بیماری پوستی) علاوه بر قرن (استخوان زائدی که در جلوی آلت تناسلی بعضی از زنان است و مانع نزدیکی می شود) و افضاء دیکی بودن مجرای حیض و غایب یا مجرای بول و حیض) موجب ثبوت حق فسخ برای مرد است (ماده ۱۱۲۳ ق. م)

نکاح دائم با طلاق منحل می شود. طبق ماده ۱۱۳۳ ق. م مرد می تواند هر وقت که بخواهد زن خود را طلاق دهد و حق نامشروط و نامحدود دارد. اما زن فقط در موارد معین آن هم با صدور حکم محکمه می تواند طلاق بگیرد. این موارد از این قرارند:

۱- هر گاه شوهر چهار سال تمام غایب مفقودالثر باشد (م. ۱۰۲۹ ق. م)

۶- *Identification* عبارتست از یک مکانیسم دفاعی ناخودآگاه که بوسیله آن طفل تصویر ذهنی شخص را درون ذهن می برد و از آن پس رفتار، افکار و گفتار او همانند شخصی می شود که تصویر ذهنی او را به درون برده است. همانندسازی از شیرخوارگی آغاز می شود. اما در برخی از مراحل زندگی فرد از این مکانیسم بیشتر استفاده می کند منجمله در فاصله ۳ تا ۶ سالگی و یا در بلوغ و نوجوانی.

- ۲- هرگاه شوهر از دادن خرجی به زن خودداری کند و محکمه هم نتواند او را مجبور به پرداخت آن کند یا از پرداخت نفقه عاجز باشد (م. ۱۱۲۹ ق. م)
- ۳- هرگاه شوهر سایر حقوق واجبه زن را (کنایه از نزدیکی جنسی است) انجام ندهد و اجبار او هم براین امر ممکن نباشد (ماده ۱۱۳۰ ق. م).
- ۴- سوء معاشرت شوهر به حدی که ادامه زندگی زن را با او غیرقابل تحمل سازد (ماده ۱۱۳۰ ق. م).
- ۵- در صورتی که بواسطه بیماری های مسری صعب العلاج دوام زناشویی برای زن موجب مخاطره باشد (ماده ۱۱۳۰ ق. م).
- در این موارد زن می تواند برای طلاق بحاکم رجوع کند و حاکم شوهر را پس از ثبوت امر وادار به طلاق کند.
- زن می تواند در ضمن عقد ازدواج شرط کند که اگر مرد زن دیگر بگیرد یا در مدت معینی غایب شود یا ترک انفاق نماید، یا بر علیه زن سوء قصد کند یا سوء رفتاری نماید که زندگانی آنها با یکدیگر غیرقابل تحمل شود زن وکیل و وکیل در توکیل باشد که پس از اثبات تحقق شرط در محکمه و صدور حکم نهائی خود را مطلقه سازد (ماده ۱۱۱۹ ق. م).
- قانون حمایت خانواده مواد قانون مدنی را در مورد طلاق تغییر داد و انجام آن را منوط به صدور گواهی عدم سازش از محکمه کرد که غیر از موارد مذکور در قانون مدنی عبارتند از:
۱. عدم رعایت دستور دادگاه در مورد منع اشتغال به کار یا حرفه ای که منافی یا مصالح خانوادگی با حیثیات شوهر یا زن باشد.
 ۲. محکومیت زن یا شوهر به حکم قطعی به مجازات پنج سال حبس یا بیشتر.
 ۳. ابتلاء به هرگونه اعتیاد مضر که به تشخیص دادگاه به اساس زندگی خانوادگی خلل وارد آورد و ادامه زندگی زناشویی را غیرممکن سازد
 ۴. هرگاه مرد همسر دیگری اختیار کند یا به تشخیص دادگاه نسبت به همسران خود اجرای عدالت ننماید.
 ۵. هرگاه یکی از زوجین ترک زندگی خانوادگی کند
 ۶. محکومیت قطعی هر یک از زوجین در اثر ارتکاب جرمی که مغایر با حیثیات خانوادگی و شئون طرف دیگر باشد.
 ۷. در صورت عقیم بودن یکی از زوجین.

این موارد بانضمام پنج مواردی که قبلاً فقط مشمول زنان می شد بانضمام مورد جنون در موردی که فسخ نکاح ممکن نبود و عدم تمکین زن از شوهر (جمعاً ۱۴ مورد) برای زن و مرد هر دو مجوز درخواست گواهی عدم امکان سازش را فراهم می کرد.

مواد قانون حمایت خانواده طبق تبصره ۲ ماده ۳ قانون دادگاههای مدنی خاص مصوب شورای انقلاب در مهرماه ۱۳۵۸ بطور ضمنی لغو شد. زیرا تبصره مقرر داشت که موارد طلاق همان است که در قانون مدنی و احکام شرع مقرر شده اما در موردی که شوهر به استناد ماده ۱۱۳۳ ق. م تقاضای طلاق می کند دادگاه بدو حسب آیه کریمه فان خفتم شقاق... موضوع را به داوری ارجاع می کند و در صورتی که بین زوجین سازش حاصل نشود اجازه طلاق به زوج داده خواهد شد. در موردی که بین زوجین توافق شده باشد مراجعه به دادگاه لازم نیست. بنابراین با تصویب قانون دادگاههای مدنی خاص از تصویب شورای انقلاب سرنوشت زن یکسره به مرد واگذار شده و اجرای مقررات قانون مدنی در مورد ولایت و حضانت و تعدد زوجات توأم با تخصیص امر طلاق به مرد حربه های محکمی برای به انقیاد کشاندن زن در اختیار مرد قرار داده است.

ح. تعدد زوجات

ایران از مسالکسی است که نظام تعدد زوجات را پذیرفته است. تعدد زوجات در ایران می تواند در چارچوب نکاح دائم یا منقطع واقع شود. در چارچوب نکاح دائم تعداد زنانی که به عقد ازدواج مرد درمی آیند محدود است. اما مرد می تواند از طریق نکاح منقطع با زنان بیشتری ازدواج کند.

تفاوت های نکاح دائم و منقطع از این قرارند:

۱. نکاح دائم مدت ندارد، در حالی که بموجب ماده ۱۰۷۵ «نکاح وقتی منقطع است که برای مدت معینی واقع شده باشد.» مدت نکاح منقطع باید کاملاً معین شود (ماده ۱۰۷۶ ق. م)

۲. به موجب ماده ۱۰۹۵: «در نکاح منقطع عدم ذکر مهر در عقد موجب بطلان است.» در حالی که به موجب ماده ۱۰۸۷: «اگر در نکاح دائم مهر ذکر نشده یا عدم مهر شرط شده باشد نکاح صحیح است...»

۳. نکاح دائم با طلاق و نکاح منقطع به بذل مدت منحل می شود (ماده ۱۱۲۰ ق. م)

۴. در عقد انقطاع زن حق نفقه ندارد مگر این که شرط شده باشد (ماده

۱۱۱۳ ق. م)

در حالی که در عقد دائم نفقه زن به عهد شوهر است (ماده ۱۱۰۶ ق. م)

۵. عده طلاق سه طهر و عده در نکاح منقطع چه در حالت بدل مدت و چه

در مورد انقضاء آن دو طهر است.

نکاح منقطع شکلی از ازدواج است که به مرد اجازه می دهد تا با پرداخت

مبلغ معینی با زنان متعدد روابط جنسی برقرار کند، بی آنکه ملزم باشد مخارج

زندگیشان را تأمین کند. تعیین مبلغ شرط صحت نکاح منقطع است و اگر در نکاح

منقطع مبلغ ذکر نشده باشد عقد باطل است.

همانطور که گفتیم ایران نظام تعدد زوجات را پذیرفته است. با تصویب

قانون حمایت خانواده از لحاظ قانونی برای مدت کوتاهی حقوق مرد در این زمینه

اندکی محدود شد؛ زیرا طبق ماده ۱۶ این قانون مرد نمی توانست با داشتن زن

همسر دوم اختیار کند مگر در مواردی که:

۱. همسر اول رضایت می داد.

۲. همسر اول قادر به ایفای وظایف زناشویی نبود.

۳. زن از شوهر تمکین نمی کرد.

۴. زن به جنون یا به مرض درمان ناپذیری دچار می شد که دوام زناشویی

برای شوهر مخاطره آمیز بود.

۵. زن به حکم قطعی به مجازات پنجسال حبس یا بیشتر محکوم می شد.

۶. زن به اعتیاد مضر مبتلا می شد.

۷. زن زندگی خانوادگی را ترک می کرد.

۸. زن عقیم بود.

۹. زن غایب و مفقودالثر می شد.

طبق ماده ۱۷ دادگاه با انجام اقدامات ضروری و در صورت امکان تحقیق

از زن فعلی و احراز توانائی مالی مرد و اجرای عدالت در مورد بند یک ماده ۱۶

(رضایت همسر) اجازه اختیار همسر جدید می داد. بنابراین می بینیم که مطابق

قانون حتی در موردی که همسر اول رضایت داده اجازه دادگاه منوط به احراز

توانائی مرد و اجرای عدالت شده است. در تمام مواردی که دادگاه اجازه اختیار

همسر دوم می داد، همسر اول حق داشت اگر بخواهد تقاضای گواهی عدم امکان

سازش کند و اگر مردی بدون تحصیل اجازه مبادرت به ازدواج می کرد به حبس

چنجه از ششماه تا یکسال محکوم می شد که مجازات و تعقیب کیفری در صورت

گذشت همسر اول موقوف می ماند. همین مجازات در مورد ۶۰ و سردفتر ازدواج و زن جدید که عالم به ازدواج سابق مرد بود اعمال می شد. البته باید توجه داشت که اجرای مقررات مواد ۱۶ و ۱۷ قانون حمایت خانواده و بخصوص مجازات و تعقیب کیفری شوهر با توجه به شرایط حاکم بر جامعه بسیار مشکل بود. زیرا مردان اغلب تنها نان آور خانواده بودند و از این رو تعقیب کیفری ایشان برای زن که در بیشتر موارد دارای فرزندان متعدد است گرفتاری ها و مشکلات بیشمار ایجاد می کرد، و اصولاً با روحیه و طرز تفکر حاکم بر محیط هماهنگ نبود. جز این، مرد به دلیل موقعیت برتر خود در اجتماع و خانواده می توانست با توسل به تهدید و یا نپرداختن مخارج زندگی زن و فرزندانش، همسر اول را وادار کند تا در برابر تمایل او به ازدواج با یک زن دیگر تسلیم فرود آورد. مقررات محدود کننده قانون حمایت خانواده در این مورد نیز با مصوبات شورای انقلاب لغو شده است و در حال حاضر مرد می تواند بدون داشتن توانائی مالی، کسب رضایت همسر اول و بدون شرایط اخلاقی که اجرای عدالت را در مورد زنان ممکن سازد هر زمان اراده کرد همسر دوم اختیار کند.

ریشه های تاریخی مقررات حاکم بر خانواده در قانون مدنی

پس از توضیح و تشریح قوانین ناظر به ازدواج و طلاق در قانون مدنی ایران اکنون لازم است به استنتاج و تحلیل منطقی حاکم بر آنها بپردازیم تا بتوانیم هماهنگی و یا عدم هماهنگی شان را با شرایط و اوضاع و احوال فعلی جامعه ارزیابی کنیم.

ازدواج، طلاق و تعدد زوجات در قانون مدنی ایران مجموعه هماهنگی را تشکیل می دهد که خط منطقی مشترکی آنها را به هم متصل می کند. شکل ازدواج از طریق خریدن) هم چگونگی طلاق را (که مرد می تواند هر وقت که (بخواهد زن خود را طلاق دهد) تعیین می کند و هم علت منطقی تعدد زوجات را توضیح می دهد. زمانی که با پرداخت مهر، تمتع از جسم زنی برای مدت نامعین به مرد اختصاص می یابد مرد می تواند هر زمان که اراده کرد از حق مسلم خود در این مورد صرف نظر کند یعنی زن را طلاق بدهد. و باز وقتی نکاح از طریق خریدن تحقق می یابد افراد می توانند برحسب توانائی مالی خود با زنان متعدد ازدواج کنند. منتها چون ممکن است این امر نظم جامعه را برهم زند، یعنی سبب شود که بخشی از مردان که توانگرترند زنان بیشماری را به خود اختصاص دهند، و جامعه دچار کمبود

زن شود، از این رو تعداد زنانی که مردان از طریق عقد دائم می‌توانند با آنان ارتباط برقرار کنند محدود می‌شود. اما تعداد زنانی که می‌توانند از طریق نکاح منقطع به مرد اختصاص یابند نامحدود است (تفاوت عده در نکاح منقطع با نکاح دائم به این علت است که امکان مردان را در ارتباط با زنان گسترش دهد).

چند همسری نیز از نظر تاریخی میراث ازدواج گروهی است. این میراث تداوم آزادی جنسی کهن به سود مردان و قبول یکتاشوئی برای زنان است. به عقیده انگلس، فرمانروائی مرد بر بردگان زن و چند همسری در مرحله بالای بربریت بین ازدواج یارگیری و یکتاهمسری به وجود آمد (۷). انگلس معتقد است که «این هردو شکل ازدواج (چند همسری و چند شوئی) را می‌توان استثنائات یا به اصطلاح محصولات تجملی تاریخی دانست؛ مگر این که در کنار هم در کشور واحدی وجود داشته باشند که همانطور که می‌دانیم هرگز چنین نبوده است. بنابراین مردانی که از حالت چند همسری خارج شده بودند، نمی‌توانستند به زنانی که از چندشوئی باقی مانده بودند، راضی باشند. و چون تعداد مردان و زنان، گذشته از نهادهای اجتماعی، تاکنون نسبتاً مساوی بوده، واضح است که هیچ شکلی از این ازدواج نمی‌توانسته شیوع عمومی داشته باشد. در حقیقت چند همسری از جانب مرد بطور وضوح محصول برده‌داری است و به چند مورد استثنائی محدود می‌شود. در خانواده پدر سالاری سامی، فقط پدر سالار و حداکثر یکی دونفر از پسران چند همسر بودند دیگران مجبور بودند که هر کدام به یک زن راضی باشند. امروزه نیز در سراسر شرق چنین است. چند همسری امتیاز ثروتمندان و بزرگان است، زنان را عمدتاً با خرید بردگان زن به دست می‌آورند؛ توده مردم در حالت یکتاهمسری به سر می‌برند. (۸).

به این ترتیب شکل ازدواج و طلاق و تعدد زوجات در ایران به دوران بربریت تعلق دارد. در دوره ماقبل اسلام تعدد زوجات در ایران رایج نبود و ازدواج و طلاق تابع مقررات دیگری بوده است. پس از پیروزی مسلمانان، با اسلام آوردن مردم شکل اسلامی ازدواج در ایران معمول شد.

سایر قوانین و مقررات مربوط به خانواده و روابط زوجین نیز عمدتاً متضمن اصول زیر است:

۱. نفی نقش برابر زن با مرد در تشکیل نطفه و به وجود آوردن فرزند و قبول ضرورت وجودی او فقط تا آنی که نیازهای ابتدائی کودک نظیر تغذیه و غیره

۷. ص ۱۰۷ منشأ خانواده و دولت ترجمه احمدزاده

۸. ص ۹۰ همان کتاب.

ایجاب می کند.

۲. قبول سلسله مراتب فرماندهی و فرمانبرداری در روابط زوجین و عدم صلاحیت زن و دختر در تصمیم گیری های مهم و تعیین کننده مربوط به خود و یا فرزندان.

۳. قبول ضمنی اصل عدم شرکت زن در تولید اجتماعی. همه این اصول حاکی از تبلور نظام پدرسالاری در قانون مدنی ایران است. پیدایش خانواده یارگیر که در کنار مادر طبیعی پدر طبیعی را قرار داده بود توأم با سلسله تغییرات و تحولاتی که نقش مرد را در تهیه منابع غذا (از طریق دامپروری) افزایش داد شرایطی را فراهم آورد تا نظام مادرسالاری جای خود را به نظام پدرسالاری بدهد و منابع ثروت در دست مرد متمرکز شود. برافتادن حق مادری و استقرار نظام پدرسالاری، به گفته انگلس، نشانه شکست جهانی - تاریخی جنس مؤنث بود. با برنشتن این نظام، مرد فرمانروای خانه شد و زن منزل مقام یافت، برده شد و بنده شهوت مرد و ابزاری صرف برای تولید فرزند هدف این نظام که بر تفوق مرد متکی است، تولید فرزندان با ابویت مسلم است تا بتوانند ثروت پدر را به عنوان ورثه طبیعی او به ارث برند.

تضاد مقررات حقوقی مربوط به خانواده با شرایط

اجتماعی - اقتصادی جامعه ایران

جامعه ایران در فاصله قرون ششم تا نوزدهم از لحاظ اقتصادی دستخوش تغییرات و تحولات عمیقی نشد. از قرن نوزدهم به بعد پدیده‌ای که همراه با نفوذ امپریالیسم ساختار اجتماعی اقتصادی ایران به تدریج متلاشی شد تا بتواند پاسخگوی نیازهای سرمایه داری جهانی شود. رشد روابط سرمایه داری ضرورت استثمار و بهره برداری از نیروی کار زنان را در بخش های مختلف اقتصادی، اداری و فرهنگی فراهم آورد و موجب شد تا زنان از کنج خانه به عرصه اجتماع رانده شوند.

کار بسیاری از زنان دیگر به زایش و پرورش فرزندان محدود نیست. آنان برحسب موقعیت طبقاتیشان در تقسیم کار بدنی و فکری ادغام شده اند. در اثر این تغییرات بسیاری از قوانین فلسفه وجودی خود را از دست داده اند. نفقه برای زنان شاغلی که در تأمین مخارج زندگی خانوادگی سهم دارند دیگر بکلی بی معناست. به این ترتیب می بینیم که تضاد میان مقررات قانونی مربوط به خانواده با شرایط واقعی روز بروز عمیق تر می شود. انگلس می گوید: «قلمروهای

ایدئولوژی یک مذهب، فلسفه و غیره از بقایائی ترکیب شده اند که به ماقبل تاریخ می‌رسند» (۹). امروزه این بقایا و یا مقررات و قوانینی که میراث ادوار پیشین تاریخ اند دیگر هماهنگی خود را با شرایط اجتماعی و اقتصادی جامعه ما بکلی از دست داده است. اما این ناهماهنگی سبب نمی‌شود که این مقررات خودبخود لغو شود و جای خود را به مقررات دیگر بدهد. زیرا وجه ایدئولوژی یک هرگز بازتاب ساده وجه اقتصادی نیست. البته تعیین اقتصادی در مجموع بر این ساختار اثر می‌گذارد. اما اقتصاد هرگز بطور مستقیم و مکانیکی تعیین کننده وجه ایدئولوژی یک نیست: «موقعیت اقتصادی پیامد خودبخودی ندارد.» زیرا تقسیم کار پدی و فکری در جامعه موجب می‌شود که اشکال شعور اجتماعی (مقررات حاکم بر جامعه یکی از اشکال شعور اجتماعی محسوب می‌شود) در نظر بسیاری از مردمان چیزی جز شعور برخاسته از یک پراتیک معین جلوه کند و افراد گمان برند که این اشکال واقعاً معرف چیزی هستند بی آنکه از واقعیتی نشأت گرفته باشند. از این رومنشأ قوانین و مقررات حاکم را در مفاهیمی نظیر عدالت، خرد و... جستجو کنند و اعتبار و نفوذ ابدی برایشان قائل شوند.

از این روی ایقا و احیای مقررات مربوط به ازدواج و طلاق و تعدد زوجات را که نشانگر دورانی است که زن هنوز به عرضه تولید اجتماعی گام ننهاده بود، عملی ارتجاعی قلمداد می‌شود. برای تسریع آهنگ رشد سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جامعه و شکوفائی شخصیت زن، به جای «بزرگداشت» صوری و کلامی او باید اقدامات سریع و جدی در جهت تغییر قوانین و هماهنگ کردن آنها با شرایط واقعی جامعه صورت گیرد. در غیر این صورت مشکلات به وجود آمده نه تنها دامنگیر زنان خواهد شد بلکه بر میر پیشرفت کل جامعه اثر می‌گذارد و آهنگ آنرا کند می‌کند.

فرخنده

۹. نامه به کتراد اشمیت ۲۷ اکتبر ۱۸۹۰.

گرایش زنان به سازماندهی در مبارزات اجتماعی

در تاریخ معاصر ایران، زن همواره موجودی محروم از حقوق انسانی و اجتماعی بوده: موجودی فراموش و مسخ شده که با تمامی قابلیت‌هایش بیگانه مانده. زن ایرانی که پیوسته همدوش مردش روی زمین یا در کارگاه‌ها و کارخانه‌ها کار کرده نه موجودیت و نه کارش، نسبت به مردان، هرگز دارای ارزش و اعتبار نبوده است. این مقاله مجالی خواهد بود برای بررسی علل نابسامانی وضع زن ایرانی و مبارزاتی که در راه بهبود آن انجام شده است - با این کوشش که شیوهٔ توفیق‌نهایی برای برچیدن بساط این ستم کهن مطرح شود. برای دستیابی به این منظور نگاهی به موقعیت زن ایرانی و شرایط کار در روستا و در شهر لازم به نظر می‌رسد.

زنان روستایی از پرکارترین و زحمتکش‌ترین قشرهای جامعهٔ ایران‌اند که در کار تولید مستقیماً مشارکت دارند و انجام کارهای خانه نیز بردوش آنهاست. اما هرگز سهمی را که سزاوار این کار دوجانبه باشد به دست نمی‌آورند. در مزرعهٔ چایکاری، برنج و تنباکوبی بیشترین کشاورزان را زنان تشکیل می‌دهند. برخی از آنان در کشتزارهای پدر، برملقدریا شوهر کار می‌کنند که در این حال، کار آنها وظیفه‌ای خانوادگی محسوب می‌شود و در برابر آن مزدی دریافت نمی‌کنند. برخی دیگر که به عنوان کارگر روزمزدی روی زمین دیگران کار می‌کنند، مزد اندکی را که در ازای ۱۰ تا ۱۴ ساعت کار به دست آورده‌اند باید در اختیار مردان خانوادهٔ خویش بگذارند. در روستاهائی که قالیبافی می‌شود نیز وضع همین گونه است. و شاید بدتر؛ چرا که در این روستاها کودکان نیز همپای زنان استثمار

همه حرفهای خوش و شیرین که درباره عشقبازی های عجیب و قریب روستایی در مهتابی کنارجوی های روان گفته می شود، خیالبافی شاعرانه ای بیش نیست. رابطه زن و مرد روستایی بر پایه احتمال خیانت زن، ناقص العقل بودنش، تحقیر شدنش و خدمتگذار مرد بودنش گذاشته شده است.»

موقعیت زنان کارگر نیز کم و بیش مانند موقعیت زنان روستایی است. اغلب زنان کارگر در کارخانجات نساجی، بافندگی و دخانیات کار می کنند. در سالهای اخیر نیز تعداد زیادی از آنان به کار در واحدهای صنعتی - به ویژه صنایع مونتاژ - روی آورده اند. بنابر قوانین کار شاهنشاهی - که هنوز هم اعتبار اجرایی دارد - مزد کارگر زن و مردی که کار مشابه انجام می دهند، باید برابر باشد. اما در عمل همیشه دستمزد زنان کارگر به بهانه های گوناگون از دستمزد مردان کمتر بوده است. برای مثال، در واحدهایی که علاوه بر کار روزانه به کار شب نیاز است، زنان را یا استخدام نمی کنند و یا در صورت استخدام حقوق کمتری به آنان می پردازند. از این گذشته، بنابر گزارشی که از کارخانه های آتا و کابور در روزنامه «جنگل» (شماره یک) آمده است، دستمزد کارگران از بدو استخدام کمتر از دستمزد کارگر مرد است. این نمونه ها و بسیاری دیگر نشان می دهد که موقعیت زنان کارگر حتی از مردان هم طبقه خویش به مراتب اسفبارتر است. یعنی زنان کارگر علاوه بر این که مانند مردان هم طبقه خویش از سوی سرمایه داران استثمار می شوند، از ستم جامعه مردسالاری نیز در امان نیستند. زن کارگر علیرغم شرکت موثر در امر تولید، نه تنها از دسترنج کار خود بی بهره می ماند، بلکه در خانواده نیز به سبب تعصبات ناشی از فرهنگ سنتی از نقشی حاشیه ای و تابع برخوردار است. زن کارگر همچون زن روستا غالباً باید دسترنج کارش را در اختیار شوهر یا پدرش بگذارد. زن کارگر نیز مانند زن روستایی هیچگونه حقی در تعیین سرنوشت خویش ندارد. ارزش های فرهنگ سنتی از او موجودی حقیر ساخته است.

زنان خرده بورژوا به سبب موقعیت طبقاتیشان نسبت به زنان روستایی و کارگر از مزایای بیشتری برخوردارند، اما آنها نیز دوجانبه استثمار می شوند - گرچه در بعدی محدودتر به بیان دیگر، زنان خرده بورژوا همچون زنان روستایی و کارگر هم از جانب سرمایه داران استثمار می شوند و هم زیر ستم و فشارهای ناشی از جامعه مردسالاری در امان نیستند. باید توجه داشت که در دهه اخیر اکثر زنانی که بر علیه استعمار و نظام طبقاتی مبارزه کرده اند بیشتر از اقشار خرده بورژوازی بوده اند. روشن است که آنان سبب موقعیت طبقاتی شان بیش از دیگران در معرض

افکار مترقی اند و از این رهگذر به آگاهی های سیاسی و اجتماعی نسبتاً جامع تری دست یافته اند.

بالا رفتن سطح آگاهی مردم از یک سو و تشدید فشارهای ناشی از نظام سرمایه داری وابسته از سوی دیگر، سبب شد که ملت ایران به ضرورت مبارزه علیه استعمار و نابودی آن پی ببرد. البته جنبش های خلق ایران علیه نظام های خود کامه سابقه طولانی و تاریخی دارد اما رشد و شکوفائی این جنبش ها در قرن اخیر بیش از همیشه چشمگیر بوده است. زنان نیز در جنبش های صد سال اخیر ایران کم و بیش نقشی اساسی داشته اند و اوج مبارزات آنان در دهه اخیر است که با جنبش سیاهکل آغاز شد.

تاریخ معاصر مبارزات زنان ایران به دو دوره تقسیم می شود: مبارزات زنان از جنبش تنباکو تا بهمن ۱۳۴۹ و از جنبش سیاهکل تا امروز.

جنبش تنباکویکی از نخستین جنبش های خلق ایران بر ضد استعمار انگلستان و حکومت مطلقه ناصرالدین شاه بود. در سال ۱۸۹۵، پس از آن که ناصرالدین شاه امتیاز دخانیات را به شرکت انگلیسی رژی واگذار کرد. مردم که دیگر کم و بیش معنای استعمار خارجیان را دریافته بودند، علیه این قرارداد دست به تظاهرات وسیعی زدند و استفاده از دخانیات را تحریم کردند.

امین السلطان، صدراعظم وقت، به کمک گروهی از روحانیون خود فروخته کوشید تا مردم را آرام کند. اما این تلاش بی نتیجه ماند؛ زیرا، هنگامی که یکی از این روحانیون با سخنان دلفریبش مردم را به تسلیم دعوت می کرد، ناگهان گروهی از زنان به میان جمعیت آمدند و با شعارهای آزادیخواهانه مردم را از قبول آن قرارداد ننگین باز داشتند. این مبارزات به عقب نشینی ناصرالدین شاه و لغو قرارداد انجامید.

زنان ایران در سال ۱۹۱۵ نیز علیه اولتیماتوم دولت روسیه تزاری تظاهرات وسیعی بر پا کردند و مقاومت پیگیر آنان مجلس را تقویت کرد که بتواند یک سال در برابر این اولتیماتوم مقاومت کند.

oo

بطور کلی فعالیت مبارزاتی زنان ایران در سال های ۱۹۱۱-۱۹۵۵ همراه با نهضت مشروطیت به اوج رسید. در این سال ها- به ویژه در دوران مشروطه- قشرهای وسیعی از زنان دوشادوش مردان برای کسب آزادی جنگیدند. اما مبارزات زنان در آذر بایجان چشمگیرتر از دیگر جاهای ایران بود. بنا به گزارش

روزنامه «جبل‌المتین»، «در یکی از زد و خورد‌های میان ارودی انقلابی ستارخان با لشکر یان محمدعلی شاه، بین کشته‌شدگان انقلابی، جسد ۲۰ زن مشروطه طلب در لباس مبدل پیدا شد.»

پس از قیام مشروطه و پیروزی انقلاب اکتبر روسیه، جنبش‌های آزادیبخش در ایران گسترش یافت. در سال‌های ۱۳۱۰-۱۳۳۰ جمعیت‌های گوناگونی برای کسب حقوق سیاسی و اجتماعی زنان در نقاط مختلف ایران تشکیل شد. شوکت روستا، جمیله صدیقی، سکینه شیرنگ، روشننگ نودوست و عده‌ای دیگر از نخستین زنان آزاده‌ای بودند که در سال ۱۹۲۱ جمعیتی بنام «پیک سعادت» برپا کردند. «مجمع انقلاب زنان»، «انجمن نسوان» و جمعیت‌های «بیداری زنان» و «نسوان و طنخواه» از جمله سازمان‌هایی بود که در این سال‌ها تشکیل شد. در عرصه ادبیات نیز پروین اعتصامی با شعرهای مردمی‌اش به بالا بردن سطح آگاهی توده‌ها کمک می‌کرد.

در سال ۱۳۲۸ در تهران سازمان دیگری بنام «سازمان دموکراتیک زنان ایران» که وابسته به حزب توده بودند تشکیل شد. «سازمان دموکراتیک زنان» در دوران پیش از قیام ۲۸ مرداد بزرگترین سازمان علنی زنان ایران بود و ارگان رسمی آن «بیداری ما» نام داشت.

پس از کودتای ۲۸ مرداد از فعالیت علنی این سازمان‌ها نیز جلوگیری شد و در نتیجه، مبارزات زنان نیز مانند دیگر مبارزات سیاسی-اجتماعی برای مدتی به رکود گرائید. با این همه، در سال‌ها ۴۲-۳۹ زنانی در مبارزات دانشجویی و اعتصابات معلمان شرکت همه‌جانبه‌ای داشتند.

پرشکوه‌ترین مرحله مبارزات زن ایرانی با جنبش سیاهکل شروع می‌شود. انسانی که در شهر، در روستا، در کارخانه در کشتزار سال‌ها ستم کشید یا شاهد ستم بوده است، این بار اسلحه به دست می‌گیرد و در راه آزادی از بندهای بیدادگری می‌جنگد. در این دوران، شجاعت و فداکاری زنان حماسه‌آفرین می‌شود. مهرانوش ابراهیمی روشن، حماسه رزم است. مرضیه احمدی اسکوشی که دستی در شعر داشت در جنگ نیز جاودانه می‌شود. برای «رفیق مادر»، برای شیرین توکلی، اشرف دهقانی و ده‌ها تن از دوستان دیگر خلق چه می‌توان گفت؟ سیاهکل سرآغاز جنبشی بود که بعدها رژیم آریامهری را به لرزه انداخت. بسیاری از مهربان‌ترین، شجاع‌ترین و رزمنده‌ترین دوستان مردم در این جنبش جان از کف دادند.

شرکت همه جانبه زنان در مبارزات سال ۵۷ برای سرنگونی رژیم شاه نه تنها بر آگاهی توده‌ها اثر گذاشت بلکه سبب شد که خود آنان نیز بیشتر به اهمیت شرکت در مبارزات توده‌ای پی ببرند و بدانند که باید در حرکت‌های اجتماعی فعالانه شرکت کنند. این آگاهی را نه قوانین مصوب مجلس خبرگان و نه هیچ عامل دیگری نمی‌تواند از بین ببرد.

اینها دستاوردهای پر ارزش انقلاب سیاسی سال گذشته است که در عین حال به شناختن کمبودهای آن نیز کمک می‌کند.

اما شرکت زنان در جنبش نیز در همان هدف مرکزی، سرنگونی رژیم شاه، خلاصه شد و آنها مبارزهٔ پیگیر با امپریالیسم بمنظور احقاق حقوق خود و دیگر رنجبران جامعه را آن‌چنان که باید، ادامه ندادند. از این رو بود که پس از قیام، دست‌اندرکاران بلافاصله مسئلهٔ حجاب اجباری را مطرح کردند و دست به اعدام زنان روسپی زدند و پس از چندی نیز، به جای تکمیل قانون حمایت خانواده با آسودگی خیال آن را لغو کردند. در واقع، تمام انحرافات و حرکات ارتجاعی رهبری جدید که در خلاء سیاسی موجود بر جنبش سوار شد، به سبب کمبودها و ناآگاهی‌ها ضمانت اجرایی پیدا کرد.

برخورد حاکمان جدید با مسائل زنان در یک سال گذشته نشانگر این است که درک آنان از وظایف زن و مسائل وی به مراتب ارتجاعی‌تر از اسلافشان است.

شرکت گستردهٔ زنان در سطوح گوناگون مبارزاتی در مرحله پیش از قیام و هنگام قیام در جهت تغییر نسبتاً منفعل آنها در گذشته بسیار مؤثر بود. با این همه، در سراسر مبارزات ضد امپریالیستی مردم به سبب ناآگاهی و نبودن تشکل مبارزاتی، خواست‌های زنان در مورد تساوی حقوق و مسائل دیگر هیچگاه بیان نشد.

طرح قوانین حمایت خانواده از طرف رژیم وابسته شاه و برنامه‌ریزان امپریالیسم، در واقع طرحی در حد بقیهٔ قوانین «انقلاب سفید» و در جهت تحکیم بنای سرمایه‌داری بود. پس از شکست‌های پی‌در پی امپریالیسم جهانی در سال‌های اخیر، برنامه‌ریزان امپریالیسم برای حفظ و اشاعهٔ سرمایه‌داری، در صدد اعمال روش‌های جدیدی در کشورهای جهان سوم برآمدند. به این معنا که امپریالیسم از یک سو برای جلوگیری از رشد اجتناب‌ناپذیر جنبش‌های آزادیبخش و از سوی دیگر برای هموار کردن راه نفوذ روابط اقتصادی سرمایه‌داری و گسترش سیستم پولی

پیشرفته، یک سلسله اقدامات اصلاحی را در کشورهای جهان سوم طرح ریزی کرد. در ایران، قوانین اصلاحات ارضی و حمایت خانواده از رده این گونه طرح های اصلاحی بودند. قانون حمایت خانواده، در حقیقت، در خدمت آزاد کردن نیروی ارزان کار زن بود تا نیازهای تولیدی جامعه سرمایه داری سهل تر برآورده شود. با این همه، قانون حمایت خانواده، به سبب نخلت های ویژه فرهنگ سنتی و روابط فئودالی موجود در ایران، ضمانت اجرایی نداشت. از سوی دیگر، از آنجا که این قانون، برخلاف اشکال کلاسیک پیدایش قوانین بورژوازی که در اثر نیازهای جامعه در رابطه با مسائل اقتصادی پایه ریزی می شود، بدون زمینه مادی مناسب به جامعه تحمیل شده بود، طبیعتاً نمی توانست دارای ضمانت اجرایی باشد. عوامل فرهنگ سنتی - و حتی باستانی - که در قالب اسلام به قوانین تثبیت شده شرعی مبدل شده است، مانع از رشد آگاهی توده مردم می شود و در نتیجه روابط مردسالاری همچنان در جامعه پایدار می ماند. از این گذشته، زن تا زمانی که استقلال مادی نداشته باشد کاملاً به همسر وابسته خواهد بود و این وابستگی مادی سبب می شود که تحت هر شرایطی به زندگی تحمیلی با شوهر ادامه دهد.

باید متذکر شد که وجود این قوانین به ظاهر مترقی، علیرغم عدم ضمانت اجرایی، نقش منفی بزرگی در زندگی سیاسی زن ایرانی ایفا کرد، یا در حقیقت همان نقشی را بازی کرد که مورد نظر برنامه ریزان امپریالیسم بود. به این معنا که وجود این قوانین سبب رکود حرکت های مشخص مبارزاتی زنان در دوران رژیم شاه شد. در طول قیام نیز زنان علیرغم شرکت فعالشان در همه سطوح مبارزه نتوانستند خواست های مشخص خود را متبلور کنند. لازم به تأکید است که مبارزات زنان هرگز نمی تواند از مبارزات اجتماعی سیاسی توده جدا باشد، اما در عین حال این مسأله لزوم مبارزات مشخص زنان را نیز نفی نمی کند. زنان برای احقاق حقوق خود و نفی ستم مضاعفی که بر آنان می رود، لازم است که با رهبری سازمان های زنان، آگاهانه و قاطع، به مبارزه ادامه دهند. در حقیقت، رشد نکردن آگاهی و تشکل مبارزاتی زنان سبب می شود که هیأت حاکم - به ویژه در شرایط کنونی - بتواند عقاید ارتجاعی و واپس گرایش را در میان توده زنان که در هر حال زیر تأثیر فرهنگ سنتی هستند، به آسانی اشاعه دهد.

در اثر همین کمبودها بود که بخش وسیعی از زنان حجاب اسلامی را به عنوان یک حرکت ضد امپریالیستی در جهت نفی تصویری زن عروسکی پذیرفتند. البته مسأله حجاب از دیدگاه طبقاتی نیز می تواند در جامعه امروز ایران مطرح باشد. زنان طرفدار حجاب را می توان به سه بخش عمده تقسیم کرده. بخش اول

را تهیدستان شهری تشکیل می دهند. منظور از تهیدستان شهری، آن دسته از روستائینی است که بر اثر اصلاحات ارضی از کار کشاورزی رانده شده و راهی شهرها شدند، بدون آن که جذب کارخانه ها شوند. این قشر که عدل اسلامی را تنها راه نجات از فقر می داند، دستورات اسلام و رهبری مذهبی را بی چون و چرا می پذیرد. فقر این قشر چنان عمیق است که بودن یا نبودن حجاب را تحت الشعاع قرار می دهد.

گروه دوم، شامل زنان زحمتکش قشر خرده بورژوازی است. افراد این گروه به سبب موقعیت طبقاتی شان قوانین اسلام را بدون تعمق نمی پذیرند. آنان، در واقع، به شعار جامعه توحیدی دل بسته اند— یعنی به جامعه ای که در آن همه باهم برابرند چه از لحاظ مادی و چه از لحاظ ظاهری. و حجاب مظهر این برابری است.

گروه سوم، در این تقسیم بندی، شامل بخش مرفه قشر خرده بورژوازی است. این گروه از لحاظ شیوه تفکر نزدیک به گروه دوم است با این تفاوت که حجاب برای آنها جنبه زینتی نیز دارد.

طرفداری از حجاب و پذیرفتن آن مسلماً به عوامل گوناگونی بستگی دارد. اما چنین به نظر می رسد که عدم رشد آگاهی و تسلط فرهنگ سنتی از عوامل اصلی این واپس نگری است. بسیاری از زنان تحصیل کرده با پذیرفتن حجاب می خواهند تصویر زن عروسکی، یا بطور کلی، معیارهای فرهنگ غرب را مردود قلمداد کنند. اما حجاب، الزاماً، جنبه های منحط فرهنگ غرب را کنار نمی زند. حجاب حتی به عنوان یک نماد نیز نمی تواند بازتابنده کلیت مبارزات ضد امپریالیستی یا ضد غربی باشد. وجود این گونه انحرافات فکری همراه با حرکت های ارتجاعی جناح هائی از هیأت حاکمه جدید، ضرورت تشکیل سازمانهای مشخص زنان را تاکید می کنند. از این رو بود که پس از قیام، سازمان های متعدد زنان به وجود آمد تا با برنامه و بینش طبقاتی مشخص، زنان را به حرکت درآورند.

اشاعه نظریات انحرافی سبب می شود که حتی برخی گروههای سیاسی نیز لزوم تشکیل چنین سازمان هائی را نفی کنند. بنابراین نظر آنان، تمام کوشش انقلابیون باید صرف توسعه و بسط جنبش کارگری شود. چرا که، به نظر آنها، با به ثمر رسیدن جنبش کارگری، سایر مسائل خود به خود حل می شود. برخی دیگر می گویند که بحث در مسأله زن، در صفوف کارگری شکاف می اندازد. بطور

کلی، در برخورد با مسئله زن، نظریات گوناگونی وجود دارد. اما باید به این نکته توجه داشت که حتی با به ثمر رسیدن یک جنبش سوسیالیستی نیز «سایر مسائل» خود به خود حل نمی‌شود. ریشه کن کرده فرهنگ و روابط بورژوازی نیاز به زمان و برنامه ریزی صحیح دارد. پس از پیروزی انقلاب اکتبر، لنین بارها به مناسبت‌های گوناگون، با گوشزد کردن لزوم تشکیل سازمانهای زنان مسئله زن را از زوایای مختلفی بررسی می‌کند و در یکی از گفتگوهایش با کلارا زتکین، یکی از رهبرای جنبش کمونیستی زنان آلمان، می‌گوید: «رهائی واقعی زن فقط در یک جامعه بی طبقه تحقق پذیر است و برای رسیدن به چنین جامعه‌ای وجود سازمان‌های زنان در کنار دیگر سازمان‌های رهائی بخش ضروری به نظر می‌رسد.» مسائل خاص زنان که در اثر تسلط طولانی روابط پدرسالاری در جامعه به وجود آمده است، ضرورت تشکیل چنین سازمان‌هایی را مشخص می‌کند.

در ایران نیز، پس از قیام، همراه با اولین حمله ارتجاع به حقوق دمکراتیک زنان و طرح مسئله حجاب اجباری، زمینه لازم برای ایجاد سازمان‌های شکل یافته زنان پیدا شد. هم اکنون سازمان‌های گوناگونی با برنامه و بینش طبقاتی در راه سازماندهی جنبش زنان فعالیت می‌کنند، هدف نهایی بسیاری از این سازمان‌ها که اسارت کنونی زن را جزئی ناگسستنی از استثمار همه زحمتکشان می‌دانند، واژگون کردن نظام سرمایه‌داری و فرهنگ ناشی از آن است. ■

دیانا

نگاهی به برخی نوشته‌ها و مبارزات زنان در دوران مشروطیت

همان‌طور

در جریان تاریخ شاید مسأله زن یکی از نادرترین مسائلی باشد که نگرش مشرق زمین و اروپا را به هم پیوند می‌زند. ادبیات اجتماعی، اخلاقیات، سیاست و پندنامه و فرهنگ حاکم در این جوامع، جامعه را به سکون و زنان را به تبعیت و فرمانبرداری فرا خوانده است. تصویر زن در شعر و ادبیات، تصویر موجودی است تجریدی و بی هویت، در باره او می‌اندیشند، اما به حسابش نمی‌آورند. حتی افلاطون در راه پی ریختن مدینه فاضله‌اش و در رساله «ضیافت» شاعران را پند می‌داد که با زنان در نیامیزند و عشق نوزند تا به «پستی» و انحطاط نگریند. در دوره‌های بعد نیز افکار متفکرین در این مورد تحول چندانی نیافته بود. روسو می‌گفت: «تربیت زنان باید... برای پسند مردان باشد... در جهت شیرین کردن و دلپذیر کردن زندگی مردان باشد... این است وظایف زنان در یک عصر و در هر زمانه. (۱) پروژن پدر «سوسیالیسم انسانی» گامی جلوتر برمی‌داشت و هم او که معتقد بود مالکیت و ثروت دوزی است و «بردگی و جنایت است» در مورد زن می‌نوشت: «زن را باید تابع نگاهداشت، زیرا زن انعکاس ضد خلق است.» اگر از او امر شوی خود سرپیچی کرد باید «بهر قیمت که شده سرکوبش کرد» و افتخارش این بود که زنش را به «اعمال شاقه» در خانه واداشته و دخترش را

1. J.J. Rousseau, "EMILE", Paris, Garnier, P. 475.

«برده‌ای راستین» بار آورده است. (۲) جان استورات میل، بیشتر آزادی اعلام می‌کرد که قانون باید «حامی» زن باشد، اما «زنان را از مشارکت در تولید بازدارد» (۳) این را هم بگوئیم که پس از انقلاب کبیر فرانسه در ۱۷۹۳، یکی از رهبران مبارزات زنان را که فقط «بیانیه» ای در «حقوق زن» نوشته بود، پای گیوتین بردند و سر بریدند؛ زیرا دولت می‌گفت هرکس برای «رهائی زن» فعالیت کند «ضد انقلاب» است. (۴).

از ایران خودمان شاید «ناگفتش» بهتر و آبرومندتر. همین قدر اشاره کنیم که تا دوره مشروطه خرید و فروش زنان رایج بود. خانواده‌ها به بهانه فقر و یا از «بابت فقر»، دخترانشان بین ۳۰ تا ۴۰ تومان به اتباع خارجی می‌فروختند. (۵) در قحطی و بلا «خوردن زن و دختر بچه» رواج پیدا می‌کرد. (۶). تنها شغلی که حکومت برای زنان به رسمیت می‌شناخت، پیوستن به «صنف فاحشه» بود. و زنان بیوه و رانده شده و فقیر عضو صنف می‌شدند و مالیات می‌پرداختند ا فلاطون‌های وطنی هم فراوان داشتیم که در علم «اخلاق» به مردان درس «هیبت» می‌آموختند و می‌نوشتند: «هیبت آن بود که مرد خویشان را در چشم زن مهیب دارد» پس نتیجه آن که زنان را «از خواندن و نوشتن منع باید نمود» و فرزند را طوری بار آورد که «تمایل او به حقوق پدر» باشد که البته «روحانی‌تر» است و نه «به حقوق مادر که جسمانی» است (۹).

2. E. Gnault, "Le Feminisme au Masculin", Paris, 1970,

P. 84 - 86

J. S. Mill, "The Subjection of Women", London 1970

4. Olympe de Gouge.

"Women as Revolutionary", Edited by P. G. Giffen,

New York, 1973, P 49

۷۰۵ گزارش در باره سفارت انگلیس، اسناد وزارت امور خارجه ایران، ۱۲۸۳ قمری، فیلم کتابخانه مرکزی دانشگاه، شماره ۱/۶۶۶۶.

6 8 - R. KerrPorter: "Travels in Georgia, Persia...", London,

1821, Vols. 2, P. 425-6.

۱- خواجه نصیرالدین طوسی «اخلاق ناصری»، قرن هفتم، چاپ تهران ۱۳۵۶ ص ۱۹۶، ۲۱۶، ۲۲۰.

چندین قرن بعد، هنوز سخن از آن « هیبت » بود. در جهت تربیت زنان می نوشتند: «رضای شوهر رضای خداست و غضب شوهر غضب خدا... فاضل ترین اعمال زنان اطاعت شوهر است» اگر شوهر نبود، برای نسوان «هیچ عمل فاضل تر از ریسمان ریستن نیست. حریص بودن به ریسمان ریستن، ساعتی، بهتر است زنان را از عبادت یکساله»؛ اگر شوهر داشته باشد و «ریسمان بریسد. که شوهر و اولاد او آن را جامه کنند و بپوشند، واجب می شود، بر آن، زن بهشت، و حق تعالی می بخشد به او دو برابر هر شبی که ریسمان رشته باشد، شهری در بهشت. خداوند مهربان است بر زنانی که جامه شستن را خوش دارند، چنان که «هر زنی که بشوید جامه شوهر خود را پاک می سازد حق تعالی جمیع گناهان آن زن را» از نان پزی و خم شدن در تنور چه بگویم، «که برانگیزد خدای تعالی هزار فرشته تا استغفار کنند برای آن زن» البته تا وقتی که «تنور گرم باشد»! پس برای هر نانی که بیرون آرد «گویا آزاد کرده است یکی از اولاد اسمعیل بن ابراهیم را» اما وی بحال و روزگاری که «در خشم باشد با شوهر» بداند که در روز قیامت زبان او را از پس سر او بیرون کشند، زنجیری از آتش بر سر وی زنند و آتش در دهان او، زبانه کشد. پس بهتر آن که زن اطاعت پیشه کند، برده شوی خود باشد، اگر کابین خود را هم به مرد خود بخشید که دیگر هیچ! «همچنان بود که هزار یتیمان گرسنه و برهنه را طعام و پوشش داده باشد» پس هر آن زنی که زندگی خود را فدای زندگی همسر کند، اگر این دنیا را ندارد، عافیت را دارد، و بروز قیامت «از پل صراط آسان گذرد، مانند برق انشاء الله» (۱۰).

دیگری می گفت این زنان جاهل و نادان روزگار ما را سیاه کرده اند، دزدی می کنیم تا شکم این بیکاره ها سیر شود، خیانت می ورزیم، تا آنان راضی باشند. مرد از روزی که در این مُلک زن گرفت، اگر تاجر است «خیانتکار» می شود، اگر عوام بود «دزد» می شود، اگر وزیر شد «مال مردم» می خورد، و اگر قاضی بود «حکم به ناحق می دهد» (۱۱). و همه باهم مملکت را برباد می دهند تا از عهده خانه و خانواده برآیند.

از آن مالک هم یاد کنیم که راهی سفر بود و اندرون خود را به مباشران می سپرد و می گفت: درب اندرون من باید همواره بسته باشد، «عصمت و عفت کلفت های من [یعنی زن های من] باید در غیاب من زیاده از حضور من باشد»، از

۱۰- «تادیب انسوان» خطی، ۱۳۰۹ قمری.

۱۱- «بهشت و دوزخ این عالم است»، خطی.

اندرون «صدای حرف» و «آواز» بگوش نرسد، بالای «بام و مهتابی» دیده نشوند، «به گردش و هواخوری» در باغ نروند، و اگر جز این کنند، بابای قاپوچی بیاید «چوب و جوال بیاورد و پوست از سرشان بکند». (۱۲).

این بود نمونه‌ای از کانون گرم خانواده که ادیان به نثر و شاعران به نظم کشیده‌اند. این بود نمونه‌ای از زندگی آن موجوداتی که همچون کرم در گوشه خانه می لولیدند و از عشق و «رخسار چون ماهشان» و «دهان غنچه و ابروی کمانشان» البته اگر می توانست به رؤیت دست یابد، سرها در گریبان، دیده‌ها گریان و دلها غمین و فکار بود. اگر همه آن ادبیات را در وصف زیبایی بی مثال و طراوت و لطافت جنس ضعیف خلاصه کنیم، حاصل جز این نیست که:

زن توکن ای خواجه در هر بهار

که تقویم پارینه ناید به کار

از زنانی که علیه آن فرهنگ حاکم و علیه رسالات تادیبی و اندر زنامه‌ها برخاستند، باید نخست از بی بی خانم و رساله اش: «معایب الرجال» یاد کرد. (۱۳) رساله او از نظر افکار اجتماعی و سیاسی بسیار با ارزش است—خاصه اگر به زمانه و موقعیتی که بی بی خانم در آن میزیست توجه داشته باشیم. زبده کلام این کتاب: «خمش بر پند زاندهای نوپسندگان» «تادیب النسوان» و افرادی از این قبیل، ندهید. این مریتان زنان که خود را «نادره دوران و اعجوبه جهان» می دانند، بهتر آن که اول به اصلاح صفات زبده خود برآیند. که گفته اند: «ذات نیافته از هستی بخش کسی تواند که بود هستی بخش». این «عبارت پردازان» مهمل گو که می خواهند «بساط تمدن» را برچینند و «انسانیت» را تمام کنند. در قالب مغز متحجر خود «تمام عالم را مثل خود فرض نموده و به اندازه وضع و خیالات خود ترتیب زندگانی و دستورالعمل به اهل عالم می دهند.» اما خوشبختانه «مردم مختلف اند و رأی و طبایع متخالف اند.» آنان می دانند که این نصایح برای تادیب ما نیست، برای «اثبات ظلم بر مظلوم» است و «خداوند تعالی مردان را عاشق و معشوق با زنان خلق کرده و نه ظالم و مظلوم!»

یک عمر به ما آموختند که: «نصیحت پذیرید تا در دنیا و آخرت رستگار شوید، خداوند تبارک و تعالی شما زنان را برای مردان آفرید، تا کشت و زرع

۱۲- همانا طبق: «سنیدی درباره ملک داری و زین داری در قرن نوزده»، در «مصیبت و با و

بلای حکومت تهران»، ۱۳۵۸.

۱۳- بی بی خانم «معایب الرجال»، خطی ۱۳۱۳ قمری.

راحت و آسایش خود تجویز می کنند، همچنان که پوشاک ما را بنا به دلخواه و سلیقه خود برمی گزینند: یک روز «عرقچین ترمه»، بار دیگر «شلوار گشاد» آنان اند که ما را می آریند و به هر خوشایند خویش به آرایش مجبور می کنند. گویا این که خود را «مستفترنگ» هم می دانند. غافل از این که نه تنها «سی و یلیزه» که «نیم و یلیزه» هم نیستند. وگرنه ما می دانیم که در فرنگ زنان را «مثل دسته گل» نگه می دارند و هر یک «عالم به چندین علم اند.»

این مریبان، نه تنها برای ما کاری انجام نداده اند، بلکه مملکت را هم به نیستی کشانده اند. رجال نیستند و «ذجال» اند. همه «عمر گرانمایه» را «بجای خدمت خلق» صرف راحت خود کردند؛ نه «از خلق شرمی و نه از خالق آرمی» دارند. به ما درس تقوی می دهند و خود فراموش می کنند که «عبادت بجز خدمت خلق نیست»؛ ما که در حرم اندرون و کنج مطبخ بودیم، پس این همه فساد را ایشان پیا کردند. می بینیم از ثمره تبهکاری آنان است که امروز در این سرزمین هیچ نظم و نظامی در کار نیست، «کارها همه به بخت و اتفاق است»، «تکالیف غیر معلوم.. نفاق و شقاق موجود و الفت و اتحاد مفقود»، و چنان هرج و مرجی است که «هیچ چیز شرط هیچ چیز نیست.»

دیگر از رساله های معروف آغاز مشروطیت خاطرات (۱۴) دختر ناصرالدین شاه است که در قتل پدر با شادمانی در مراسم تشییع او شرکت جست و از قاتل او میرزا رضا کرمانی و از افکار «سوسیالیستی» پشتیبانی می کرد. درباره وضع زن ایرانی می گفت: زنان ما در گوشه خانه است که عمر خود را تباه می کنند و به فساد کشیده می شوند؛ در ایران مردان از زنان کمتر است، اما دوثلث مملکت بیکار و معطل است، پس آن ثلث دیگر باید کار کند» و «اسباب آسایش و خورد و خوراک و پوشاک دوثلث دیگر را فراهم» نماید. ناچار آن ثلث هم آن گونه که شاید نمی تواند در خدمت اجتماع باشد، چرا که همواره در اندیشه «عائله» است. مثال می آورد: یک عمه مزدور باید در روز دوقران مزد بگیرد و آن را خرج چند فرزند کند، به خواهر و خواهرزاده هم برساند، اما اگر این زنان از طریق کار «در مغازه ها و در دکان ها و در ادارات» استقلال اقتصادی به دست می آورند، سربار یک مرد نان آور نمی شدند. پدیدهی است، وقتی مزد کارگر کفاف نداد باید بدزدد، وقتی موجب کم آمد، مرد خانواده «مردم را ذلیل می کند» و مملکت را می فروشد

۱۴- تاج السلطنه: «خاطرات»، خطی، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.

و به خیانت دست می‌زند، می‌نویسد که شهر و ده را قیاس کنیم. روابط خانوادگی در روستا سالم‌تر است، زیرا در ده مرد و زن هر دو شاغل اند، می‌بینیم که فحشا هم در شهر هست و در ده نیست. در اعتراض به معلمش و به مردانی که از استقلال شغلی زن حمایت نمی‌کنند، می‌گوید شما چرا بیا نمی‌خیزید؟ تا کی می‌خواهید «حمال و نوکر» زنان یا بعبارت درست‌تر «آقا و مالک این بیچارگان باشید...»؟ انسان آزاد و مختار خلق شده، انسان برای زندگی آزاد خلق شده چرا باید نیمی از مردمان به میل نیمی دیگر زندگی کنند، و محکوم به حکم دیگری باشند؟ پس اگر این نظم بر افتد و نظمی دیگر بیاید، من سوسیالیسم را برمی‌گزینم و مانند سوسیالیست‌ها زندگی می‌کنم. «هیچوقت با پول مردم خانه و پارک و اثاثیه و کالسه... و اتومبیل نمی‌خرم» و «مسلمک را نه ارتجاعی قرار می‌دادم و نه شخصی بلکه نوعی قرار می‌دادم» و در عصیان‌های مردم علیه حکومت و سلطنت پدرش فریاد می‌زد: «درود بر سلطنتی که در [حال] زوال است.»

در دوران مشروطه در جهت احقاق حقوق زن «انجمن نسوان» (۱۵) تشکیل شد. از محتوای آن آگاهی نداریم، اما در مجلس اول کار به درگیری لفظی میان مرتجعان و آزادیخواهان کشید. یکی می‌گفت از اجتماع زنان «فتنه» برمی‌خیزد؛ دیگری می‌گفت: «باید به نظمیه گفت قدغن کنند»، و یا «اصلاً نباید چنین انجمنی تشکیل شود»، و یا: «در اجتماع زنان بعضی گفتگوها می‌شود که ابداً من نمی‌خواهم در مجلس مذاکره و صحبت شود.» فقط یک نفر بر این بود که به «موجب قانون اساسی ایرادی بر اجتماع زنان نیست، زیرا لفظ ایرانی شامل مرد و زن هر دو است.» (۱۶)

در ۱۳۲۷ در روزنامه «ایران نو» که سوسیال-دموکرات‌های ایرانی اداره‌اش می‌کردند، مقالات زیادی دربارهٔ زنان و از خود زنان می‌بینیم. گاهی وضع زنان را در عثمانی و سایر کشورهای اسلامی به رخ دولت می‌کشیدند، از زنان چنین سخن می‌گفتند که در آنجا «چند روزنامه مخصوص از طرف خوانین وطن پرست به طبع و نشر می‌رسد» (۱۷) دیگری اعتراض می‌کرد، که چرا نمی‌گذارید ما استقلال مادی داشته باشیم: «مرد ایرانی باید با هزار زحمت

۱۵- فریدون آدمیت: «ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران»، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۱، ص ۴۲۷.

۱۶- همان‌جا.

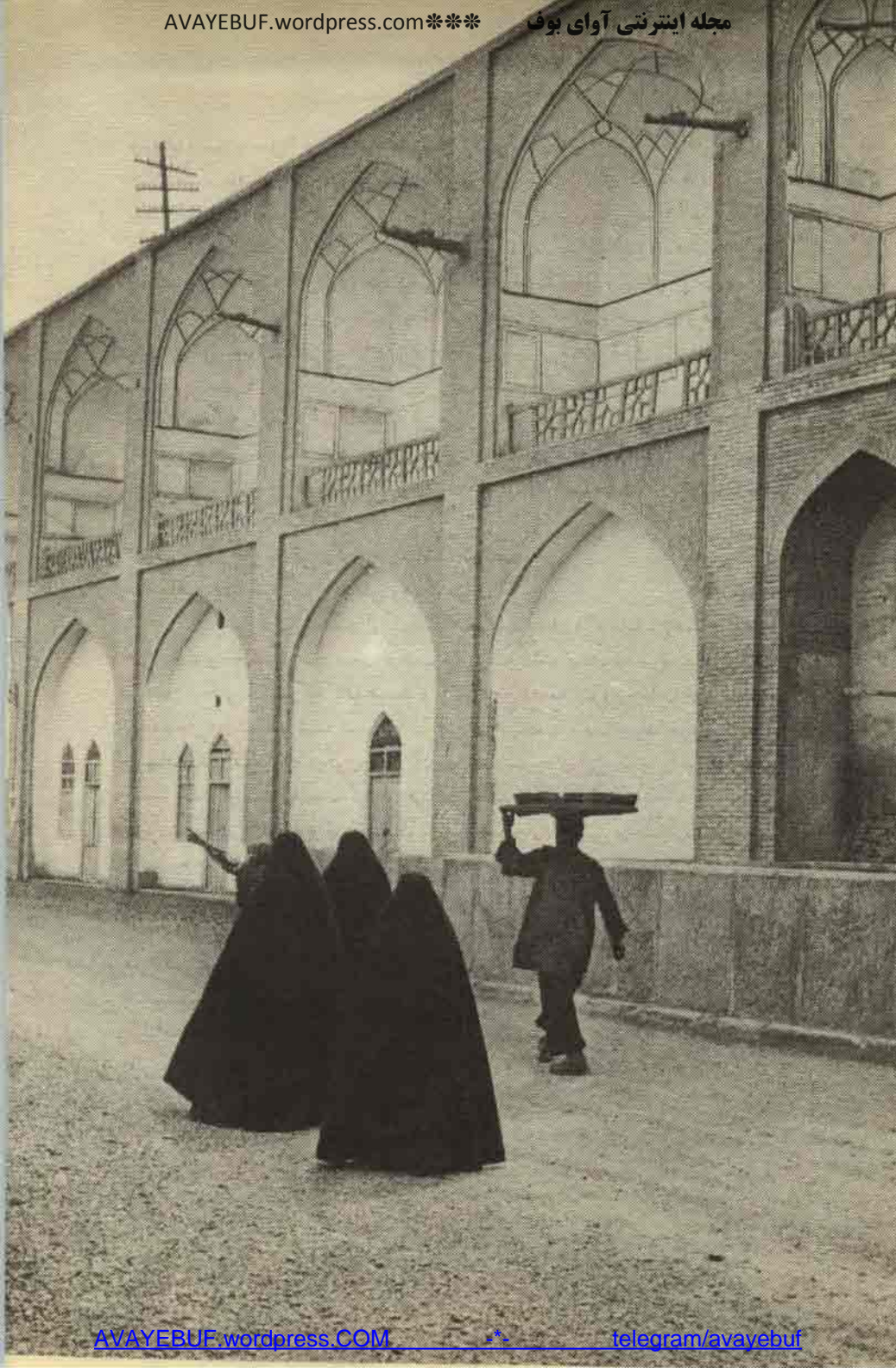
۱۷- روزنامه «ایران نو»، ۱۸ رمضان ۱۳۲۷ قمری.

مردان باشید و نسل زیاد کنید» وگرنه «کار دیگر از شما به عمل نخواهد آمد.» به زن گفتند: «پیش خود تصورنمایی که عقل دوراندیش داری که کارهای عمده از پیش بری، تا قوت و زور داری.. که با خصمان برابری کنی»، یا آنقدر کفایت داری که از کسب بازوی خود کفیل خرج شوی.. پس عاجزه و ناقصه همه چیز هستی و باید مطیع امر شوی خود باشی.. هرگز بدون اجازه وی خود از خانه بیرون نروی، پیرایه خود را بر مرد بیگانه نشان ندهی، هرگز از او چیزی نخواهی اگر از گرسنگی بمیری.. در جنگ و نزاع خاموشی گزینی، مال شوی را بدون اجازه او به کسی ندهی، اگر مال خود داری از او مضایقه نکنی» و هکذا.

زنان را وضع اجتماعی به این روز انداخته وگرنه در اصل «نه هر مردی از هر زنی فزون تر است و نه هر زنی از هر مردی فروتر.. مریم و زهرا و آسیه و خدیجه کبری از زنانند فرعون و هامان و شمر از مردان» فضیلت انسان به مرد یا زن بودن نیست چنان که گفته اند:

«راست رو را پیره کن. گرچه زن باشد که خضر در سیاهی چون شود گم مادیاتش رهبر است».

ما می پذیریم که از کسب معرفت بدور مانده ایم، «ممنوع از تمام مرادوات و تحصیل محاسنات و ادب و تربیت گشته ایم»، معاشران ما موجودات ناقص العقلی مانند کودکان هستند و کارمان به «صدمات و زحمات خانه داری و بچه داری» منحصر شده است. اما این مر بیا آن که صاحبان خرد و کاملان جهان اند، کجا راه دیگری پیش پای ما نهادند. بجای این که ما را به راه و رسم انسانیت و مدنیت رهنمون گردند، قرن ها نوشتند و گفتند که: «زن باید قدم آهسته بردارد، سخن را نرم و ضعیف بگوید مثل اینکه از ناخوشی برخاسته باشد.» این نصایح به کار ما فقر نمی خورد، برای مردمان مرفه خوبست. «مردم رعیت با این همه کارهای مشکل و دشوار» چگونه می توانند «این قسم رفتار» بیاموزند و ادا و اطوار زنان ناخوش درآورند. اگر چنین کنند، چه کسی به کار مزرعه برسد؟ یا می گویند باید زنان به «نظافت» و «خوشبوئی» و «لطفات» بگرایند. این ها همه خصلت طبقات ثروتمند است. نظافت در جامعه وقتی میسر است که «اسباب کثافت مفقود» باشد. نظافت زائیده «غنا و ثروت» است و البته «فقر و فلاکت» آفریننده کثافت. مردم فقیر که مثل ما «سی سال.. زیر یک لحاف کرباس» سر می کنند.. و بضاعت عوض کردن آن را ندارند، چگونه می توانند پاکیزه باشند؟ گرنه «هر ذیشعوری» نظافت را بر کثافت ترجیح می دهد و نیازی به نصیحت و پند و «این همه روده درازی و عیارت پردازی نیست.» این مر بیان نظافت در جهت



روزی دو قران کار کند.. و امورات چهار پنج نفر عیال و اولاد را متحمل شود» و زن عاطل و باطل یک روز برای کشتن وقت به حمام برود یک روز روضه خوانی و «اسمش را بگذارد مشغول تربیت فرزندانم.» و حال آن که مسئله تربیت بهانه است، ما می بینیم که خانواده ایرانی بیشتر همت خود را صرف اندوختن طلا و مال می کند تا تربیت فرزند. (۱۸) در شماره های دیگر زنان دنباله سخن را گرفتند که، زن ایرانی را آنچنان در جهل نگهداشته اند و به غفلت کشانده اند، که در حل هر مشکل به جادو اسطربلاب بیشتر پناه می برد تا به عقل و تجربه و دانش خویش پس وای به حال فرزندی که زیر دست این زنان بار آید.

در طی عصیان ها و ناخرسندیهای اجتماعی (که در این جا مجال گفتگوی آنها نیست) زنان را در تظاهرات و راهپیمای های خیابانی نیز می بینیم. همین قدر اشاره کنیم که هر بار در ایران قحطی و کمبود و یا گرانی ارزاق پیش آمد. زنان بصورت وسیع در تظاهرات شرکت می جستند و گاه کشته هم می دادند. از مهم ترین این عصیان ها شورش زنان در قحطی ۱۲۷۷ قمری است که دکان های نانوائی را چاول کردند. آشوب برخاست، دروازه ها را بستند، چند هزار زن با چوب و چماق هجوم آوردند، دروازه بان را از پای درآوردند... و حکومت [ناصرالدین شاه] برای خواباندن شورش کلانتر را به طناب دار کشید و بهای نان را کم کرد. (۱۹) نمونه دیگر، قحطی ۱۳۱۲ قمری است که در اثر احتکار گندم ایجاد شد. محکمرین، مجتهد تبریز، مباشرین ولیعهد و حاکم تبریز بودند. زنان تصمیم به تظاهرات گرفتند. «در حدود سه هزار زن چوب به دست، در بازارها به راه افتادند و کسبه را به بستن دکان و پیوستن به راهپیمایان مجبور کردند.» حکومت قشون مراغه را خبر کرد، دستور تیراندازی داده شد. «در دم پنج زن و یک سید کشته شدند.» در این جا روحانیت معترض هم «علیه مجتهد بزرگ به زنان پیوست و در قونسولگری روس تحصن کردند و «سه یار از فرار ملائی که می خواست صحنه را ترک کند ممانعت کردند و با او به خشونت تمام رفتار نمودند.» فردای همان روز تظاهرات را از سر گرفتند، این بار نیز سه زن کشته و تعدادی زخمی شدند. شعار نان تبدیل به شعار سیاسی و علیه سلطنت قاجارها شد.

- ۱۸- روزنامه ایران نو. ما این مطالب را از شماره های مختلف این روزنامه خلاصه کرده و آورده ایم. مقالات این روزنامه از نظر نقطه نظرهای زنان زحمتکش بسیار مهم و ارزنده است.
 ۱۹- شرح این شورش، به تفصیل در مأخذ زیر آمده است:
 فریدون آدمیت: «اندیشه ترقی و حکومت قانون در عصر سپهسالار»، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۹، ص ۷۹-۷۸.

حکومت هر اسید و بار دیگر عقب نشینی کرد. (۲۰)

در پایان شعری بیاوریم از نیمتاج خانم دختر مسعود دیوان لک که در انحطاط مشروطه و وقایع رشت و سلماس و ارومیه، مردان را به قیام می خواند.

(۲۱)

ایرانیان که فرّ کیان آرزو کنند
باید نخست کاوه خود جستجو کنند
مردی بزرگ باید و عزمی بزرگتر
تا حلّ مشکلات به نیروی او کنند
آزادیات به دست شمشیر بسته است
مردان مرد تکیه خود را بدو کنند
زنهای رشت زلف پریشان کشیده صف
تشریح عیب شما موبه مو کنند
دوشیزگان شهر ارومی گشاده رو
در یوزه ها به برزن و بازار و گو کنند
بس خواهران به خطه سلماس بین که چون
خون برادران همه سرخاب رو کنند
شد پاره پرده عجم از غیرت شما
اینک بیاورید که زنها رفو کنند
اندر طبیعت است که باید شود دلیل
هر ملتی که راحتی و عیش خو کنند
نوح دیگر بیاید و طوفان دیگری
تا لکه های ننگ شما شستشو کنند

۲۰- گزارش های «هرگون» از تبریز، اوت ۱۸۹۵ اسناد وزارت امور خارجه فرانسه، جلد ۴۲.

۲۱- مخبرالسلطنه هدایت: گزارش ایران چاپ سنگی، جلد چهارم، ص ۲۷.

زن از دیدگاه رایج در اجتماع امروز ایران

در دوره کنونی، با ظهور حکومت اسلامی در ایران، ارگان‌های تبلیغاتی با تکیه بر مکتبی بودن جنبش‌های رهایی بخش مردم ما، جنبه ایدئولوژیک آنرا برجسته می‌کنند. در این کارزار ایدئولوژیک، مسئله زن در اسلام جای ویژه‌ای یافته است. زیرا زنان میهن ما، از مذهبی و غیر مذهبی، در سالهای اخیر، بویژه در ماههای قیام و اوجگیری جنبش انقلابی، سهمی چشمگیر و درخشنده داشتند. واقعیت تاریخی اجتماعی جامعه ما چنین اقتضا می‌کرد که زنان عملاً نقش سنتی را که شرایط و ایدئولوژی حاکم بر آنها تحمیل کرده بود کنار بزنند و رها از پیشداوری‌های تحقیرآمیز، پای به میدان باز، پرخشونت و آموزنده مبارزه اجتماعی بگذارند.

امروز مسئله برسر این است که تناقضات ایدئولوژیک که این دگرگونی نقش زنان بوجود آورده است رفع یا مرمت شود. از طرف دیگر ایدئولوگ‌های اسلامی امروز خود را در معرض حملاتی پیرامون حقوق و وظایف زن که در اسلام تدوین شده می‌بینند و طبعاً در پی دفاع برمی‌آیند. از این روست که ادبیاتی نسبتاً پرمایه (لااقل از نظر کسبی) در زمینه مسئله زنان در اسلام پدید می‌آید؛ و بسیار پرمعنی است که اکثریت قریب به اتفاق خالقین این ادبیات را مردان تشکیل می‌دهند.

بحث مفصل در این ادبیات در این فرصت نمی‌گنجد. در این مقاله قصد این است که جنبه‌های اصلی تصورات ایدئولوژی یک برخی از متفکران و طرفداران برداشت اسلامی از نقش زن را باز کنیم. این بحث، تنها به مجادله یا مباحثه که ضروری به نظر می‌آید توجه ندارد. بلکه به جنبه‌های عملی نیز می‌پردازد. امروز در حالی که بر مسئله زن و مقامش در جامعه از طرف ارگان‌های تبلیغاتی بشدت تاکید می‌شود و در خلال کارزار تبلیغاتی ریاست جمهوری نیز این مسئله جای ویژه‌ای در سخنرانی‌ها (و نه چندان در برنامه‌های) نامزدان این مقام داشت، عملاً هر روز در گوشه و کنار جامعه، در اداره‌ها و دادگاه‌ها، در کوچه و خیابان، در کتب درسی و برنامه‌های رادیو تلویزیونی می‌بینیم که تصویر حماسه آفرین زنانی که، جان برکف، خشم و نفرت خود را علیه استبداد و استثمار در مبارزه‌ای بدیع فریاد کردند رنگ می‌بازد و زنان را به کنج «مسجد و یژه خودشان: خانه» می‌فرستند. و این تبعید البته، بنام دفاع از حریت و اصالت زن انجام می‌گیرد.

تکیه برجسته ایدئولوژی یک تصویر زن در مذهب به این سبب است که اسلام را بعنوان یک ایدئولوژی تلقی می‌کنیم و تصویری که این ایدئولوژی از زن ارائه می‌دهد تصویری است که عمده‌ترین خصوصیات یک ایدئولوژی را که مجموعه‌ای است از تصورات شاخص یک جامعه و یک دوران به نمایش می‌گذارد، این خصوصیات چنین اند:

۱- ایدئولوژی رایج، از یک «واقعیت» جزئی، یعنی از بخشی از واقعیت حرکت می‌کند. ز ایرا واقعیت جامع را به سبب محدودیت تاریخی و اجتماعی که بر مفسران تحمیل شده نمی‌تواند در میدان دید و بینش خود بگذارد.

۲- این واقعیت جزئی که به بخشی (یا طبقه‌ای) از جامعه مربوط است و از طریق تصورات ذهنی در قالب ایدئولوژی بیان می‌شود و بازتاب می‌یابد بتدریج (با حاکم شدن آن بخش یا طبقه در جامعه) از واقعیت دورتر می‌افتد و به یک کل مجرد، غیر واقعی و مجازی تبدیل می‌شود که خود را به جای کل واقعیت زنده و متحرک اجتماعی می‌گذارد.

۳- ایدئولوژی رایج، از این طریق به یک مبحث کلی، مجرد و خیالی‌پردازانه تبدیل می‌شود. اما درعین حال و همزمان به مسائلی جزئی، خاص و عملی پاسخ می‌گوید. ایدئولوژی هم به مسایل کلی که مربوط به یک جهان بینی می‌شود می‌پردازد و هم یک شیوه خاص زندگی، رفتار و کردار و نوع و یژه‌ای از ارزش را تبلیغ و تحمیل می‌کند.

قصدم ما در این مقاله این است که احکام این ایدئولوژی را در مورد زنان و در چارچوب ایدئولوژی اسلامی تجلیل کنیم. ما سران نداریم که وارد جدلی هیجانی با کسانی شویم که زندگی فکری و معنویشان کم یا بیش در چارچوب ایدئولوژی اسلامی شکل گرفته و از این رو قادر نیستند اعتقادات عمیق و سخت ریشه خود را در خارج از این چارچوب به آزمایش و بررسی بگذارند. قصد ما این است که نشان دهیم آنگاه که مسئله زنان را نه در پرتو این ایدئولوژی (و یا هر ایدئولوژی مذهبی دیگر) بلکه در آفتاب روشن واقعیات اجتماعی بررسی کنیم، جنبه‌های دیگری بر ما آشکار خواهد شد. آنگاه که از بندگی یک چارچوب فکری خارج شویم و به شاگردی واقعیت زنده و نافذ بنشینیم ابعاد اسارت زنان را در خواهیم کرد.

حال به جستجوی این سه خصوصیت در مورد تصویری که ایدئولوگ‌های اسلامی در مورد زن می‌دهند می‌پردازیم.

ایدئولوگ‌های اسلامی معاصر به پیروی از روایات و احادیث مذهبی، و به ویژه به پیروی از موقع و مقام اجتماعی و طبقاتی خود، در ارائه تصویری ایده‌آل زن به بخشی از واقعیت می‌پردازند و از یک واقعیت جزئی حرکت می‌کنند.

اگر به گفته‌های آسمانی رجوع کنیم دستورات خاصی را که در مورد زنان پیغمبر آمده است و یا استثنائاتی را که برای کنیزان قائل شده (مثلاً معافیت‌های زنانه کنیزان) را در نظر بگیریم می‌بینیم که خصائل و وظایف و حقوقی که بصورت کلی و مجرد و همگانی، امروز در خطابه‌ها به آنها بر می‌خوریم در حق قشری روا بوده که در زمان ظهور اسلام در جنبش پیغمبر اسلام شرکت داشته، از رفاه اجتماعی نسبی برخوردار بوده و در پی اعتلای اقتصادی و اجتماعی و کسب قدرت سیاسی برای خود برآمده است. آنان خواهان تثبیت مالکیت خصوصی و تعیین حدود و مرز مشخصی برای دارائی و متعلقات هر فرد بوده‌اند^۱ و از تشریح و نوسان هراس داشته‌اند. تاکید بر یکتا پرستی زنان و برحذر داشتن آنان از «چندگرایی و نوسان اندیشه»^۲ ناظر بر این واقعیت است که مبارزه در همه زمینه‌ها پیرامون محور حفظ و تحکیم مالکیت خصوصی انجام می‌گرفته و زنان مرفه و صاحب‌جاه که بنا بر همین احکام از آزادی و بی‌بندوباری فراوانی استفاده می‌کرده‌اند به پیروی از یک معبود دعوت می‌شوند که این معبود در زندگی

۱- نگاه کنید به کتاب «مسئله حجاب» نوشته ایت‌اله مرتضی مطهری، فصل استبدان، ص

۲- نگاه کنید به «سیمای زنان در قرآن» نوشته سید خلیل خلیلیان ص ۱۵.

زمینی شوهر، و در زندگی آسمانی، خدای یکتاست. مسئله معاف داشتن زنان سالخورده و کنیزان از حجاب نشان می‌دهد که روی سخن با بخشی خاص از زنان بوده است.

اگر به متون و گفته‌های امروزیان توجه کنیم همین حرکت از بخشی از واقعیت را می‌بینیم: آیت اله مطهری در کتاب «مسئله حجاب» می‌نویسد: «مرد مظهر عشق و طلب و زن مظهر معشوقیت و مطلوبیت است. در طبیعت، جنس نر گیرنده و دنبال کننده است.»^۳ یا در جایی دیگر «زن با نیروی جاذبه و جمال خود بر قلب مرد حکومت کرده او را در خدمت خود گرفته است. مرد به میل و رغبت خود نان آور زن شده و راضی شده او با خیال راحت به خود برسد و مایه تسکین قلب و ارضای عاطفه عشقی او باشد.»^۴

حال از چارچوب این جملات عام و مجرد بیرون آییم و سر به دنیای واقعیات بزنیم آیا این «زن» که با نیروی جاذبه و جمال خود بر قلب مرد حکومت می‌کند نماینده مجموعه زنان یک جامعه، و بطور خاص جامعه امروز ما است؟ آیا نه این است که آن بخش از زنان که در واقع بزعم نویسنده کتاب نامبرده مظهر زنانگی هستند و درخانه می‌نشینند و به خود می‌رسند و کاری جز «ارضای عاطفه عشقی» مرد خود ندارند، بخش کوچکی از زنان مرفه شهرنشین جامعه ما را تشکیل می‌دهند؟ آیا زنان روستایی که در کار کشاورزی، دامداری، صنایع خانگی اگر نه پیش از مرد که دست کم به همان اندازه کار می‌کنند و دست‌انداختن پینه بسته و آفتاب سوخته است و بوی پهن و تاپاله می‌دهند، وقت و میل و امکان به کار انداختن نیروی جاذبه و جمال خود را برای حکومت بر قلب مرد دارند؟ یا آن زنان کارگری که شوهرانشان آنها را رها کرده و خود نان آور فرزندان بی‌شمارشان هستند مظهر مطلوبیت و معشوقیت اند؟

پس می‌بینیم که این بخشی از واقعیت است که در قالب کلماتی ظاهر فریب اما توخالی، به جای واقعیت گونه‌گون و زنده اجتماعی نشسته و پایه و زیر بنای تصورات بعدی را فراهم آورده است. مصالح این ساختمان ایدئولوژیک هر چند که از واقعیتی معین تأمین می‌شود اما به یاری تصویری که در طول زمان به صورت افسانه‌ها و اسطوره‌های مذهبی در بنیاد آن نقشی اساسی دارد، اسطوره درآمده‌اند (مانند زنان و مادران پیغمبران) آن واقعیت معین و محدود به صورت نمونه‌هایی در می‌آید که در فراسوی راه زندگی زنان گذاشته می‌شود. علاوه بر این، ایدئولوگ‌ها و مفسران اسلامی از یک «اصل غیر قابل تغییر» حرکت می‌کنند که

۳-۴- (مسئله، حجاب ص ۵۲ و ۴۰)

آنان را در «استدلالات» شان یاری می دهد: «طبیعت و خلقت زن.» گویا در بدو خلقت زن را مجهز به یک رشته خصوصیات اخلاقی روانی و غیره و محروم از برخی خصوصیات دیگر آفریده اند. به این ترتیب «زن در جبهه جسم و مغز و فکر قادر به مقاومت در مقابل مرد نیست و تفوق مرد بر زن در این زمینه ها مسجل است. ولی زن در جبهه عاطفه و قلب بر مرد تفوق دارد.»^۵ و همین خلقت، طبیعتاً وظایف خاصی را برای زنان معین کرده است: «زن وقتی عزیز و محترم و محبوب است که عیال واقعی برای مرد و مادری پاک و با تربیت از برای اطفال باشد.... زیرا زن از لحاظ روحی و جسمی به همین منظور خلق گردیده است.»^۶ بنابراین زن موجودی است که طبیعتاً برای خدمت به موجودات دیگر خلق شده و مخلوقی است که اصولاً دلیل وجودش در خارج از وجودش نهفته است. حس خود آرائی و خود نمایی زن بتبعیت از همین ذات است که تحریر یک می شود. زن به خودی خود، نیازی و نه غریزه ای (جز حسادت) ندارد. در یک کلام زن رازی است که به دست مرد گشوده می شود و آنچه مهم است نه خود راز، که احساس غروری است که از گشودن آن به مرد دست می دهد. این نویسندگان و مفسران هیچ بحثی نمی کنند و آشکارا حتی به این فکر نمی افتند که زن نیز، با همین طبیعتش، می تواند گشاینده و کاشف رازهای بسیار باشد.

تصورات ایدئولوگ ها در مورد زن همیشه در اوج زیبایی های خیال انگیز اسطوره ها سیر نمی کند بلکه همانطور که پیشتر گفتیم به مسائل روزمره و عملی نیز می پردازند. اما این امر همواره با تکیه بر همان «اصل تغییر ناپذیر خلقت» است که زن برای راحت مرد آفریده شده؛ در کتاب «زن فرشته رحمت یا عفریت طبیعت» خطاب به زن آمده است:

- با مرد خوش رفتار باش تا خدا از تو خوشنود گردد.
- همیشه در برابر دیدگان مرد، خود را آراسته و زیبا جلوه ده
- بطوری که چشمان وی بر چیز زشت و زننده ای از تو نیفتد.
- پیوسته در نزد مرد خود را خوشبو نما که جز بوی خوش از تو به
- مشامش نرسد.
- خوراک مرد را بوقت حاضر کن تا گرسنگی نکشد، چون
- حرارت گرسنگی افزوزاننده آتش خشم است.

۵- مسئله حجاب، ص ۸۰.

۶- «زن فرشته رحمت یا عفریت طبیعت»، محمد علی شادکام، ص ۱۴۲

- ساعات خواب مرد را رعایت کنز زیرا ناهرتب بودن خواب او موجب اندوه و ناراحتی است.
- از خانه و مال مرد نگهداری نما. بجهت آن که حفظ مال مرد ریشه و قدرشناسی از مال اوست.
- راز مرد را پنهان دار، زیرا اگر راز او را آشکار سازی، از انتقام سخت او ایمن نخواهی بود.
- در هیچ امری نافرمانی مرد ننما، چون اگر مخالفت او نمودی در سینه او کینه نهاده‌ای.

می‌بینیم که در این دستورالعمل‌ها نشانی از زندگی آسمانی و موهبت آن نیست. «مقام والای زن در حد مقام یک مزدور پائین آمده است. در روال این طرز فکر، زن تنها در قالب نقشی که برایش معین شده صاحب حق است و خارج از این نقش چون موجودیتی برایش شناخته نیست بنابراین حقی هم ندارد. از این روست که ابتدائی‌ترین حق یک انسان یعنی آزادی حرکت از او سلب می‌شود. در کتاب «مسأله حجاب» می‌خوانیم که:

«مصلحت خانوادگی ایجاب می‌کند که خارج شدن از خانه توأم با جلب رضایت شوهر و مصلحت اندیشی او باشد... گاهی ممکن است رفتن زن به خانه اقوام و فامیل خودش هم مصلحت نباشد... گاهی هست که رفتن زن حتی به خانه مادرش نیز برخلاف مصلحت خانوادگی است... در چنین مواردی شوهر حق دارد که از این معاشرت‌های زاینبخش... جلوگیری کند.»^۷

از این مطالب چنین برمی‌آید که اولاً زن تنها می‌تواند به زیان مصالح خانواده عمل کند و ثانیاً زن قادر به تشخیص این مصالح نیست به اعمالش آگاهی ندارد و لذا لازم است شوهر که «طبیعتاً» انسانی است آگاه و مصلح حرکات زن را زیر نظر بگیرد. و اما از آنجا که «نقش زن در خانواده نخستین مرحله، تأمین آرامش مرد است»^۸، تشخیص مصلحت خانواده را منطقاً مرد برعهده می‌گیرد. و آنگاه که زنان از این همه تحقیر، محدودیت و ظلم شکایت کنند به آنها

۷- «مسئله حجاب»، ص ۸۸.

۸- «سیمای زنان در قرآن» سید خلیل خلیلیان، ص ۱۳۹.

جواب داده می شود که دل خوش دار ید: «زن و مرد در عبادت همسانند.» یعنی اگر در زندگی و واقعیت روزمره در معرض ستم و اهانت آند، در عوض در مقابل خدا، آن نیروی غیر قابل دسترسی که سایه اش بر سراسر جهان گسترده، تساوی برقرار است.

از آنچه گفته شد چنین بر می آید که موجودیت زن بطور اساسی توسط مرد و در خدمت مرد تعریف می شود. حقوق و وظائفش را مرد تعیین می کند. و این وظائف بر پایه گفته های صریح ایدئولوگ های اسلامی عبارتند از تأمین آرامش مادی و جنسی و عاطفی مرد. از این روست که «زنان سالخورده از جنبه زن بودن بازنشسته»^۱ تلقی می شوند؛ و شرکت پیرزنان در مجامع مردان مکروه شناخته نمی شود.

می بینیم که این تصور چندان از تصور درونی که سرمایه داری از زن در اذهان می پروراند دور نیست؛ جز آنکه در نظام سرمایه داری کالا و بازار ابعادی جهانی می یابد. دیگر کالای زن که در نظام سرمایه داری تنها به عنوان تولید کننده نیروی انسانی (نیروی کار) و ارضا کننده نیازهای جنسی مرد تلقی نمی شود بلکه بخشی از نیروی کار و مصرف را تشکیل می دهد که میان دو خانواده و با امضای عهد نامه ای خصوصی دست به دست نمی شود به سبب گسترش بازار، محدوده انتخاب وسیع تر و رنگارنگ تر می شود.

در جامعه استعمارزده و عقب افتاده ما و به پیروی از سیاست رژیم سابق هر روز به بخشی از زنان جامعه (زنان کارگر و دهقان امکان مادی و عملی شرکت در چنین بازاری را ندارند) یاد می دادند که چگونه خود را برای این بازار به مبتذل ترین رنگها بیاریند.

این بخش از زنان خود را به بندگی قوانین بازاری در می آوردند. که خود در تدوین هیچیک از شئون و قوانینش نقشی نداشته اند.

تصوری که قرن ها در مغز زنان ما رسوخ داده شده بود که نقشی جز خدمت به مرد ندارند، در نظام سرمایه داری با این تصور که نقشی جز تولید و خود آرائی (همراه با مصرف تولیدات سرمایه داری) ارزشی برای دیگران ندارند پیوندی موفق و پربار خورده است که از خود بیگانگی زنان را عمیق تر می کند.

دورنمای رها شدنی که خارج از این دو تصور برای زنان قابل ترسیم و سرانجام قابل دسترسی باشد این است که زنان به کنه اسارت و بندگی پی ببرند و

۱- «مسئله حجاب»، ص ۱۵۰.

خود را از قید بازی کردن نقشی که قرن‌هاست برای آنان تدارک دیده‌اند برهاند و اصالت را در مبارزه، جوشش و خلاقیت باز یابند. این اصالتی نیست که یکبار برای همیشه آفریده شده و هاله‌ای افسانه‌ای گرد آن کشیده شده باشد. زنان ما با حرکت از واقعیت ملموس، زنده، زشت و زیبای امروزی حرکت خواهند کرد و با تکیه بر حقانیت انسانی خود و با نیروی خلاقیت رشد یابنده‌شان این واقعیت را تغییر خواهند داد.

ف.ج. نرگس.



سکوت

میدان‌های خالی

رعشه انفجار

خیابان‌های خاموش

هباهوی عابران—

توسکوت را چه گونه تفسیر می‌کنی؟

وقتی که بر اندام هر فریاد لکه خونی به جای مانده است

توسکوت را چه گونه تفسیر می‌کنی

وقتی که انفجار با کلمات نمی‌آید؟

انفجار در رنگ سرخ دیوارهاست

وسکوت بر لب‌های آنان که با رنگ خویش

دیوارها را به سرخی اندودند.

توسکوت را به چه تعبیر می‌کنی

وقتی که برای زیستن

تنها در فواصل کلام باید ایستاد:

میدان‌های خالی!

در حقیقت هیچ اتفاقی نمی‌افتد

نه

تنها ما با خون خویش

تصور بی‌جان حیات را بر دیوارها نقش می‌کنیم.

سکوت را

تو چه گونه تعبیر می‌کنی

وقتی که در اندیشه پزندگان

به جای پرواز

تهاجم لانه کرده است.

پروانه مهیمن

زنان در خانه، کارخانه و مبارزه از دید زنان عکاس

۳ عکس از مهشید فرمند، صفحه‌های ۶۵، ۶۶، ۶۷

۳ عکس از هنگامه گلستان، صفحه‌های ۶۸، ۶۹، ۷۰

۳ عکس از مریم زندی، صفحه‌های ۷۱، ۷۲، ۷۳

۷۴ پاکستان - ۷۵ و ۷۶ الجزایر - ۷۷ مصر

۷۸ جاکارتا - ۷۹ ترکیه - ۸۰ تانزانیا

از مجموعه‌ای که نام عکاسان در آن ثبت نشده است



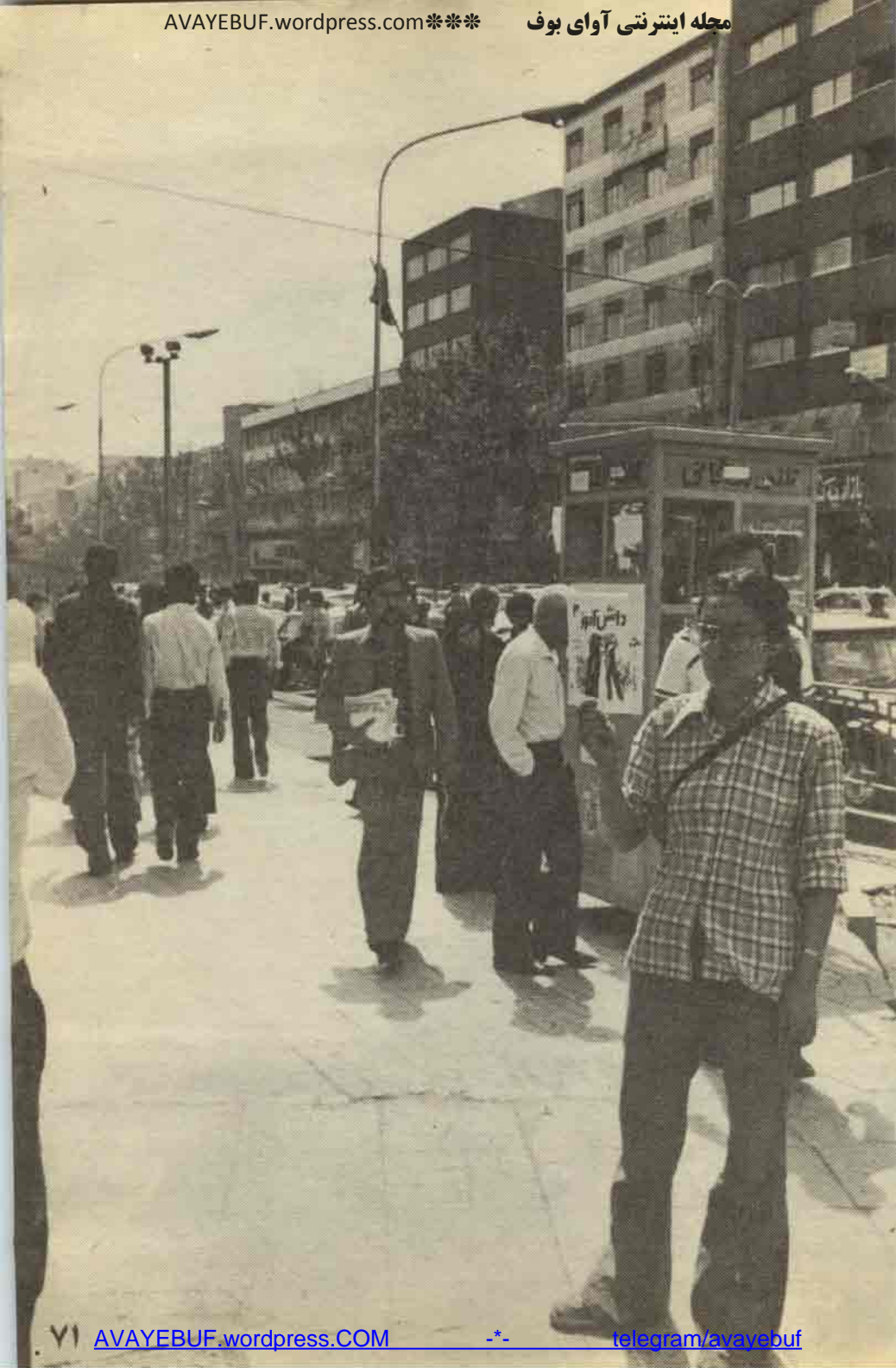






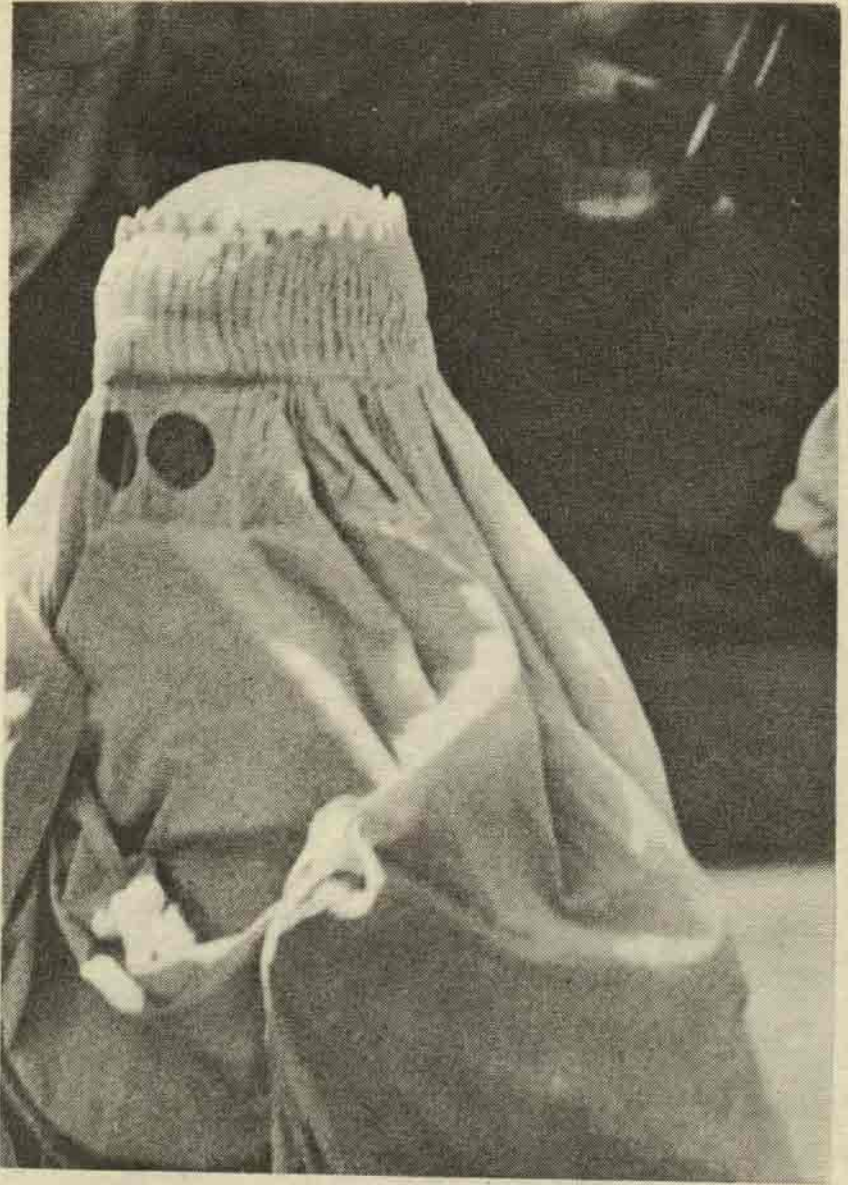


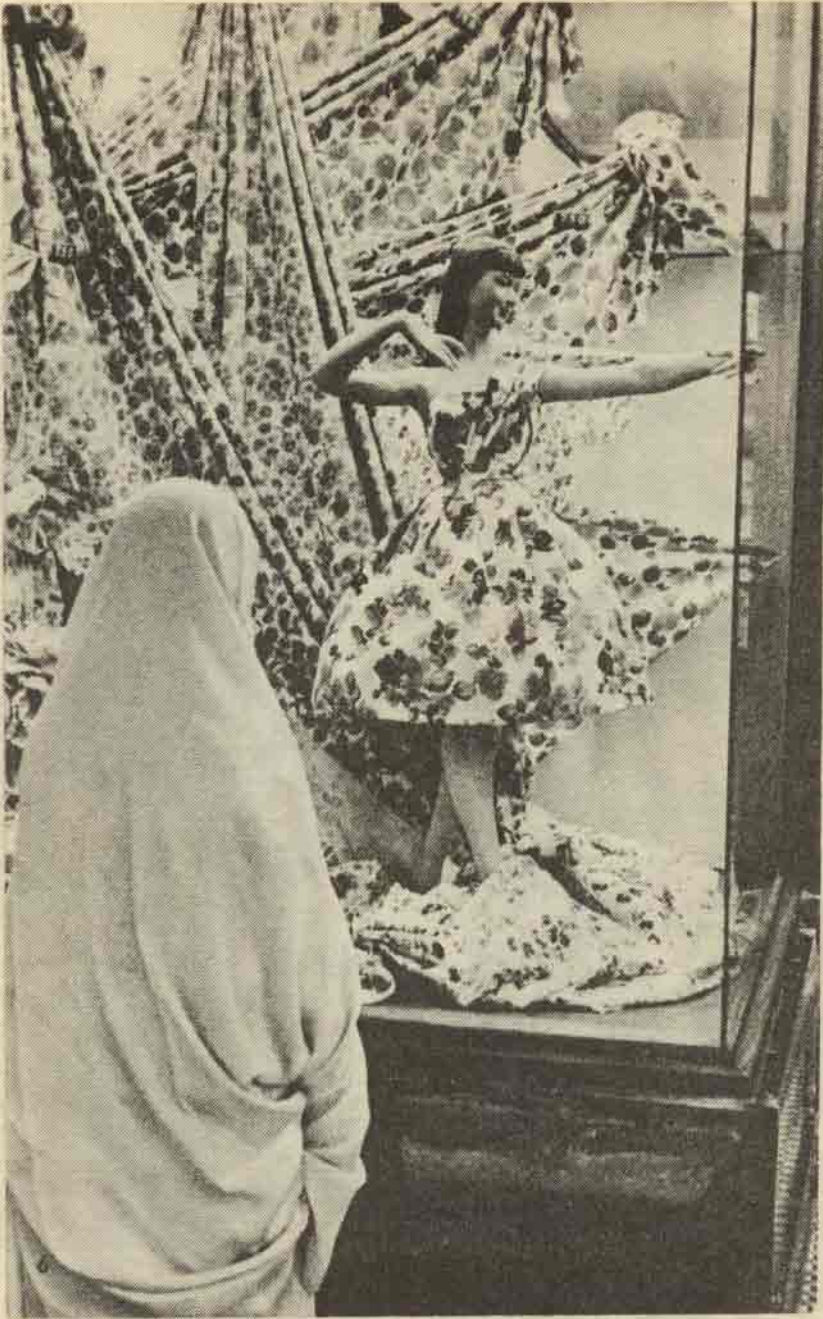










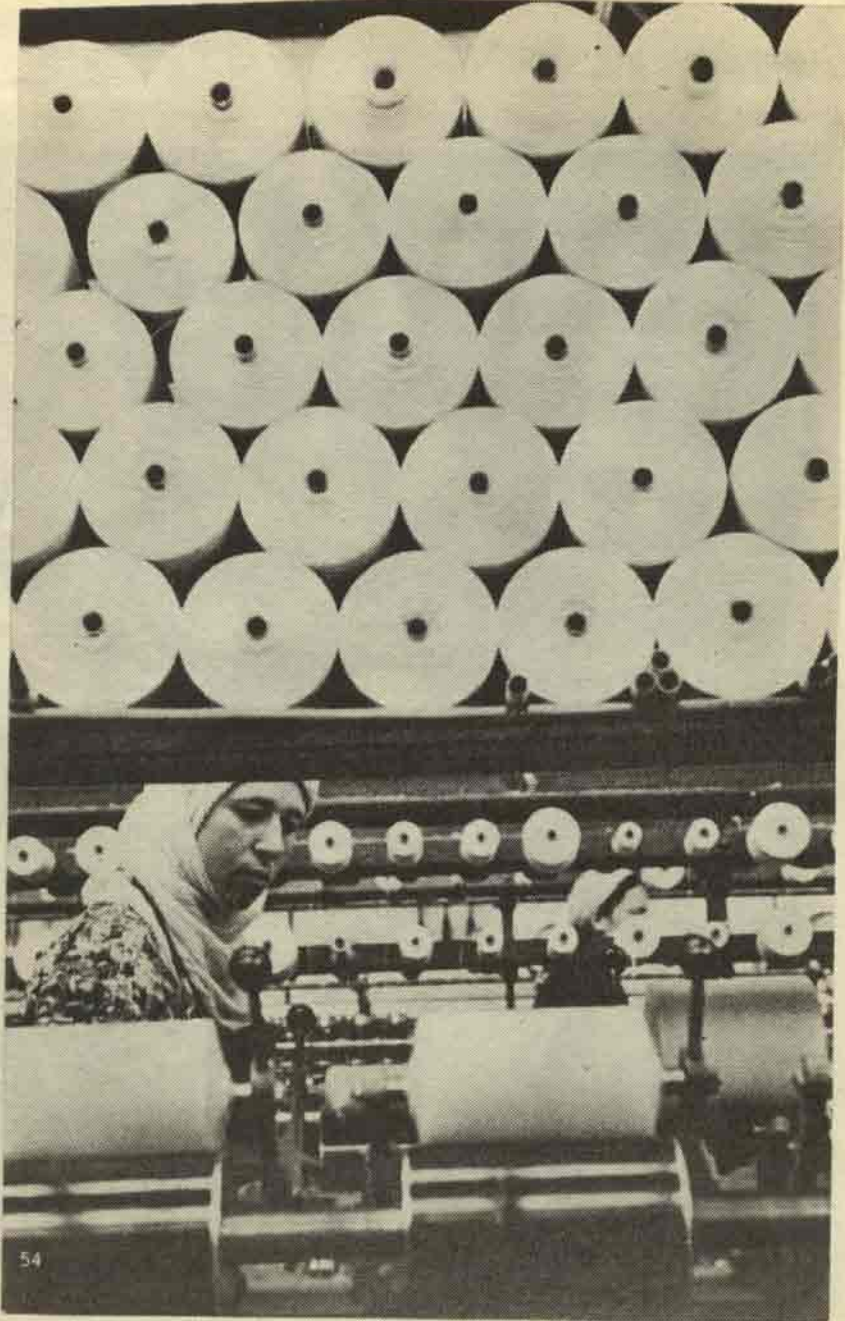






۷۷
کتاب جمعه





54

۷۹
کتاب جمعه



68

تکیده بودی

در این فکرم
که شب با پاهای بلند موذی
چه آسان فرود می آید

●

تکیده بودی
آخرین بار که دیدمت
به همین سادگی

تکیده بودی

●

دیوارها در انتظار خمیازه می کشند
شانه هایم طاقت کشیدن اینهمه عمر را ندارد
به کودکی که فردا می آید چه بدهم
به زنی که با چشمان من گریه می کند
به مردی که بر شانه اش زخمی کاریست

●

برگ نیست
خزه نیست
ساعت نیست
با تواز کوچک ها ، مرگ می گذرم
برده ها را به کجا می برند؟
اینهمه زنجیر!

●

چه آسان فرود می آید شد
با پاهای موذی بلندش .

مینا دست غیب

شب

راه دور
جنگل بلوط و ستارگان خاموش

اسبها خسته اند و
تبسم سواران را
در دستمال کوچک عطراگینی حمل می کنند.

مرگ بال گشوده است
از آنهمه توشه، از آنهمه برگ
تنها
دستمال کوچک عطراگینی

شکوه حادثه
جلال غم را
در چشم ها نهان می کنند
و گوش خوابانده و بال افشان
اسب ها
دامن پر پولک شب را می نگرند.

بتول عزیز بور

چند گفت و گو

۱- بایک زن کارمند

وقتی وارد اتاقش شدم در خالیکه ارقامی را با دقت وارد جدول بزرگی می کرد با دوستی درد دل می کرد که دختر ۶ ماهه اش مریض شده، گویا در مهد کودک خوب از آنها نگاهداری نمی شود. «اینجا نشسته ام اما همه اش فکرم آنجاست. کاش می توانستم بچه را پیش مادرم بگذارم. حیف که خیلی دور است.» ساده و بی پیرایه بود. کفش های راحت و حرکات تند و تیزش او را آدم فعالی معرفی می کرد. صمیمی و با قاطعیت اعلام کرد که حاضر است به سوالاتم پاسخ دهد. وقتی که از او پرسیدم که می خواهد اسمش را در مصاحبه بیاورم، در حالیکه روسریش را صاف می کرد کمی جابجا شد و گفت که البته چرا نه؟



- ۱- چند سال دازید؟
 ج- متولد ۱۳۲۸
- تحصیلات شما چیست؟
 - دیپلم.
- سابقه کار
 - ۹ سال است کارمند هستم. اول در اداره کل و حالا اینجا در بخش.
- مشاغلی که داشته اید چه بوده؟
 - اول حسابدار و همساز و حالا کارشناس آمار و بودجه هستم.
- ازدواج کرده اید؟
 - بله، دو دختر دارم یکی ۶ ساله، یکی ۶ ماهه. دختر ۶ ساله ام را پیش مادرشورم می گذارم و ۶ ماهه را مهد کودک آموزش و پرورش.
- شوهرتان چه کار می کند؟
 - کارمند دادگستری است.
- کجا زندگی می کنید؟
 - یک خانه کوچک با وام خریده ایم.
- وام اداره؟
 - نه. با وام بانک.
- آیا در قیام شرکت داشتی؟ به چه شکل؟
 چهره اش از هم باز می شود و به دوستش نگاه می کند مثل اینکه بگوید این خاطره خوش یاد است؟
 با شوق می گوید: بله- راهیمایی کرده ام.
 - دوستش ظاهراً این جواب را کافی ندیده و شکسته نفسی او را بیجا می بیند. دست مرا می گیرد و توضیح می دهد که: خیلی آتیش به پا کرده.
- با چه انتظاری و امیدی در انقلاب شرکت کردی؟
 - خوب دیگه خسته شده بودم، باید کلاً وضع عوض می شد. منظورم همه چیز است.
- انتظار بخصوصی از انقلاب برای خودت یا زن ها بطور کلی نداشتی؟
 - نه... خواست کلی ای برای زنان نداشتم.
- صورتش کمی درهم می رود و بلافاصله اضافه می کند: البته خیلی تبعیض وجود دارد- بین زن و مرد سرست های خوب زن ها را نمی گذارند. معتقدم که اسلام به نفع همه است. در حالیکه عملاً اینطور نشده است.
- بعد از قیام وضع شما در اداره چه تغییری کرده است؟
 - بهتر شده- لاقبل می توانم راحت تر حرفمان را بزنیم. کاری به ریش و سبیل و مقنعه ندارم. لاقبل حالا حرف آدم را گوش می دهند. حالا باید ببینم آیا کاری هم می کنند.
- نظرت راجع به اقداماتی که در مورد زنان کرده اند است. چیست؟
 - نمی دانم چه کرده اند بگویند تا جواب بدهم.
- مثلاً با ممانعت زنان از قضاوت موافقی؟
 - اوه نه- قبول ندارم که زن ها نمی توانند قاضی بشوند مگر در خلقت چی کم دارند؟ این دادگاه های حمایت خانواده را که برداشته اند به ضرر زن شده.
- آیا با کار نکردن زن در خارج از خانه موافق هستی؟

وجودشان احتیاج نیست (خوب بالاخره همه چیز با پول است فعلاً) به جایی می‌رسند که می‌توان حتی آنها را چال کرد - مثل قدیم. چرا نه؟ من خودم اصلاً به مردها اعتماد ندارم که فردا که بی‌کار بشوم چه کارها که نتواند بکنند. با اگر خودش خدای نکرده مریض شد و نتوانست کار کند. یکی باشد که پول درآورد. حالا درست که مادری خوب است. ولی این همه هزارسال زن‌ها بچه‌داری کردند و وضعیتشان چه تغییری کرد؟ حالا می‌به مردها بگوئید مادر مقدس است. جواب می‌دهد که البته، البته ولی در کار من فضولی نکن.

- فکر می‌کنید شوهرتان از این که شما کار نکنید راضی است؟

- آهی می‌کشد و می‌گوید: شوهرها هم که همه راضی هستند زن‌ها کار نکنند وقتی که کمی خسته هستی و حوصله نداری جواب می‌دهند که خوب کار نکن.

- کارهای خانه را چطور و کجا انجام میدهی؟

- صبح‌ها که بچه‌ها را می‌بریم با شوهرم مهد کودک و تا بعد از ظهر نیستیم. شام درست می‌کنم و بیه بچه‌ها می‌رسم ولی خوب چون دوتا بچه دارم راستش به هیچ کاری نمی‌رسم. از وقتی بچه‌دار شده‌ام خیلی روحیه‌ام خسته شده حالا شاید بزرگ‌تر شوند بهتر شود.

- آیا با به دنیا آمدن بچه‌ها فکر می‌کنید روحیه شوهرتان هم خسته شده؟

- نه فکر نمی‌کنم. آخر اوتوی اداره حتماً خیالش از بچه‌ها راحت است! این من هستم که باید مراقب آنها باشم. اینجا که هستم به فکر شام - خانه هم همینطور.

- شوهرتان در کارخانه به شما کمک می‌کند؟

- قبول ندارم. مثلاً در جاهای دیگر که همه زن‌ها کار می‌کنند چه شده است؟ اشکال کار کردن زن‌ها نیست اشکال این است که از کار مردم چه زن یا چه مرد چه حاصل بشود و چه به جامعه برسد.

- نظرت راجع به اعدام زن‌ها به جرم فساد چیست؟

کسی فکر می‌کند و خیلی جدی جواب می‌دهد: اسلام مگر نمی‌گوید که تربیت کننده است چرا پس آنها را می‌کشند؟ این جامعه است که می‌تواند آنها را عوض کند. یک مقرری مثلاً می‌توانند به آنها بدهند - اگر بخاطر پول باشد. انسان است بهر حال مگر می‌شود آنها را کشت؟ اگر گناه رژیم قبلی بود، حالا که نمی‌شود آنها را سر برید. بعضی هاشان واقعاً از بدبختی و سرخوردگی اینکار را می‌کنند نه فقط پول. این دیگر اشکال وضع جامعه است که نه با پول و نه با اعدام حل نمی‌شود.

- اگر زمانی کار زن‌ها در خارج خانه ممنوع بشود چه کار خواهی کرد؟

- اگر واقعاً اجباری و عمری باشد من هم می‌نشینم خانه ولی خوشحال نخواهم شد. زمانی خوب است که بگویند بنشینید خانه و حقوقمان را بکشند روی حقوق شوهرمان.

- اگر چنین قانونی بر فرض تصویب شود فکر می‌کنی زن‌ها چه باید بکنند؟

- اگر اینطور بشود که همه ما در خطر باشیم من خودم پیشقدم می‌شوم و اعتراض می‌کنم. باید همه زن‌ها جمع بشوند و اعتراض کنند. باید باهم اینکار را بکنیم.

- چرا فکر می‌کنی که زن‌ها هم باید حتماً کار کنند؟

- اگر قرار بشود که زن‌ها همه درس‌ها را بخوانند ولی بی‌ثمر بشوند و تولید و کار نکنند کم کم از ارزش می‌افتند و چون به

من با این طرز فکر زندگی کردم و حالا هم همین راه را ادامه می‌دهم. چند جنبه چند مسئولیتی. مسئولیت مادی را هرگز فدای کارم نکردم و از طرف دیگر مسئولیتی را که در قبال جامعه دارم، تعهدی که در جامعه دارم، اینرا هم فدای مصلحت خانواده نکردم. فکر می‌کنم هر سه نقش را، (البته بنظر خود می‌آید و اینطور می‌گویند) آنچه را که در امکانم وسعم بوده خوب انجام دادم و بسا تذکر می‌دهم بدون اینکه هیچگونه کمبودی نسبت به بچه‌ها و همسر گذاشته باشم.

— بالطبع شما مجبور بودید بیش از حد معمول فعالیت داشته باشید؟

— بله واقعاً این حقیقتی است که شاید در اوایل که شروع کردم به درس و در ضمن درس مبارزه هم می‌کردم شاید در شبانه روز دو ساعت بیشتر نخوانیدم، یعنی من شب مطالعه می‌کردم و بعد روز کارهای خانه را انجام می‌دادم من الان هم تنها هستم و درزندگیم کارهایم از هیچ کس کمک نگرفتم و تمام مسئولیت‌هایی را که بعهده یک زن و یک مادر است خودم به تنهایی انجام دادم. حتی من در دوران بچه‌داری درس خواندم چون اضافه بردرس مسائلی مثل مسائل فقهی و دین و تفسیر و امثال آن نیاز به دروس دیگری بود من همه اینها را در کنار هم انجام دادم و متعهدم که هیچ کم و کسری راجع به زندگیم نداشته باشم.

— لطفاً بفرمائید میزان تحصیلات شما چیست؟

— من در زمان قبل از ازدواجم سیکل گرفتم یعنی ۱۴-۱۵ سالگی چون ۱۴ سالم تمام شده بود که ازدواج کردم. بعد دیپلم مدرسی گرفتم از طریق کلاسها که به این طریق میخواستم دانشکده بروم البته این دیپلم مدرسی طریقی است که علما می‌خوانند یعنی شامل ۱۰-۱۵ تا درس

— نه— اصلاً شوهرم اهل خانه نیست خیلی. البته مرد خوبی است.
— موقع تشکر و خدو لفاظی در حالیکه می‌خواهد خود را ترسو جلوه نهد با حاشیه رفتنی می‌گوید بهتر است اسمش را در مصاحبه ذکر نکنم چون به آن وقت می‌گویند که اینجا چرا ضد و تفیض گفته‌ای. می‌دانید وضع کارمندا معلوم نیست چه طور است می‌دانید که چرا؟ یک جا مخالف وضع هستی، یک جا نه.

باتنها نماینده زن در مجلس ۲- خبرگان

س- میل داریم آشنائی بیشتری با شما پیدا کنیم بفرمائید کجا متولد شده‌اید؟

ج- ما تهران متولد شدیم خیابان عین الدوله، کوجه روحی اگر آدرس دقیق را بخواهید.

— چند تا بچه دارید.

— من سه دختر دارم که هر سه را شوهر داده‌ام.

— کمی در مورد وضع خانوادگی و شوهرتان توضیح بدهید.

— یک خانواده معمولی مسلمان با همان مسئولیت‌هایی که یک زن، یک مادر و از جهتی هم یک همسر نسبت به بچه‌ها و همسرش دارد و از جهت دیگر یک فرد مسلمان نسبت به جامعه‌اش و نسبت به دینی که به اسلام و خلاصه جهان دارد.

یک مقدار آشنائی با افراد از طریق قرآن و نهج البلاغه بوسیله شناساندن اسلام واقعی و راستین، خوب خودبخود مبارزه شروع شد.

— شما شرایط محیط رژیم گذشته را تا چه حد در مبارزه خودتان مؤثر می دانید، یعنی علاوه بر آشنائی ذهنی خودتان از نظر عملی و موقعیتی که اجتماع تعیین می کند چه انگیزه های مشخصی بود که به شما ضرورت مبارزه بر علیه حکومت را شناساند؟

— این یک چیز کاملاً واضح و عینی بود که یعنی انسانی که یک ذره فکر می کرد کاملاً متوجه می شد که حکومت برای سرنگونی جامعه بود و این یک حکومت واقعی نیست و یک ذره بیش معمولی معلوم می کرد که ما بوسیله آن وابستگی ها هیچگونه استقلال و قیام بر باصطلاح احکام خودمان و کار خودمان نخواهیم داشت. خلاصه خیلی ساده بود که ما از هر جهت وابسته شده ایم بخصوص تمام ذخائرمان حالا از نظر مثلاً فرهنگ که ما را وابسته کردند، با وابستگی و نابودی فرهنگمان مهمترین ارزش را از دست دادیم و بیشترین ضرر را کردیم. نه تنها از جهت اقتصادی نابود شده بودیم بلکه از جهت فرهنگی سنت ها و فرهنگمان را نابود کردند و سرگرم سنتهای خرافاتی. اگر یادتان باشد، زنده کردن جریانات و فرهنگهای خیلی خرافی و خیلی دور مثلاً چهارشنبه سوری، فلان و این مزخرفات یعنی درست ما را برگرداندند به ارتجاع خیلی عقب و این فقط برای این بود که ما را از سنت واقعی اسلام دور بدارد. و از طرفی وانمود کند که من به فرهنگ ملی هم احترام می گذارم. ما را داشت به دور دست و دوران ارتجاع قبل از تاریخ اسلام می کشاند و یک ارتجاع پوسیده و کهنه و این بر هر کسی واضح بود و ما می دیدیم که مردم شدیداً به یک زندگی روزمره دورزدن یعنی یک دور باطل از شکم به فعالیت و از

است که به غیر از ادبیات فارسی شامل ادبیات عرب، منطقی، اصول، فلسفه، فقه، تفسیر، عربی است من در این رشته درس خواندم.

— شما به زبان عربی هم آشنائی دارید؟

— بله در حدودی اگر بخواهم مکالمه ای حرف بزنم لازم است بروم میان عربها ولی بله کاملاً از نظر زبان عربی آشنا هستم. حتی می توانم کتاب عربی هم ترجمه کنم. — آیا به زبان خارجی دیگری هم آشنائی دارید؟

— نه در سطح خیلی معمولی.

— لطفاً کمی از سابقه مبارزاتی و نقش اجتماعی خودتان قبل از انقلاب صحبت کنید.

— من از یک خانواده مذهبی بودم، در سطح هم خانواده های معمولی و از سی سالگی یعنی از ۲۰ سال پیش تا حالا یعنی از وقتی که با معارف اسلامی، قرآن آشنا شدم، دیدم اسلامی که فعلاً در دست هست و موجود آن اسلام نیست یعنی آن اسلامی که باید باشد با اسلامی که هست متفاوت است و منشاء تمام اینها از جهت حکومت است وقتی حکومتی خلاف اسلام را داشت که بقول پیغمبر مردم هم در روش همان ملوک هستند دیدم او یک اسلام دروغی دارد و لذا اسلام دروغی را هم دارد در شهر پیاده می کند و مردم هم خیال می کنند مسلمان است. از همان موقع مبارزه من همراه با شناخت اسلام بود. با اینکه در یک خانواده مذهبی بودم ولی مذهب موروثی و همیطوری که اسلام به دین و سیاست جکار دارد. اصلاً اسلام یک چیز جداگانه است و زندگی یک چیز جداگانه. ولی وقتی اسلام را شناختم. حتی همراه با درس خواندنم مبارزه را هم شروع کردم. شاید یکسال بیشتر نگذشته بود که وقتی به زبان عربی کاملاً آگاه شدم و قرآن و تفسیری که به زبان عربی هست و

رویی پیدا نکردم که بخواهم مستقیماً به زندان بروم. البته گوشه و کنار تهدید می‌شدم. می‌آمدند و پرس و جوی کردند. تحقیقات می‌کردند. البته نمی‌دانم چطور شده بود... البته من خودم مستقیم با هیچ گروهی کار نمی‌کردم حتی خانه یکطرفه دو دفعه نمی‌رفتم یعنی بشکلی همیشه کنار از این گروه‌ها سعی می‌کردم به هیچ کس متصل نشوم. شاید این برانه بود که من درگیری رودرویی هیچوقت نداشتم ولی خوب خیلی آزاد در نحوه کارم (که گفتم اکثراً آشنائی با معارف قرآن بود که در ضمن این آشنائی چون خود قرآن چراغ نور است مسلماً در زیر این نور همه سیاهی‌ها شناخته می‌شود. در تفسیر قرآن تمام این استبدادها و ظلمها گفته می‌شد: این هم مبارزه بود و هم رودرو نبود.

- یعنی شما بعزت شرایط خفائی که بود ترجیح می‌دادید این طور عمل کنید؟
- نه در شرایط خفائی من کاملاً آزاد حرفم را می‌زدم ولی هر کس ترجیح می‌دهد که زودتر بدست دشمن نیفتد و من همیشه می‌گفتم تا وقتی یک کار خیلی مثبت نشده این خیلی بی‌عرضگی است که آدم بخاطر شناساندن و حرف زدن خودش را درگیر اینها بکند این که هنر نیست. البته الان فکر می‌کنم بنظر مردم هنر است ولی آن موقع فکر می‌کردیم هنر نیست.

- در مبارزات گذشته مخصوصاً در ۱۵ سال گذشته زنانی بودند که اسم آنها بعنوان سمبل مبارزه برده می‌شد. از زنان مسلمان و غیرمسلمان یعنی کمونیست. آیا شما با هیچکدام آشنائی داشتید و می‌توانید از کسی بعنوان سمبل مبارزه اسم ببرید؟

- خوب می‌دانید ما از نظر فکری اعتقادی داریم (و اعتقاد هر کس برای خودش مقدس است). ما مبارزه را روی هدف می‌بریم یعنی یکی از اصلی‌ترین اصولی‌ترین چیزی که در اسلام مطرح است نیت

فعالیت به شکم، زینت تجمل، میهمانی، این برنامه‌ها... یعنی کاملاً افراد را سرگرم کرده بودند و هر گروه نوبت یک برنامه، این بود که نوعاً مردم متوجه نمی‌شدند و گزرنه خیلی زودتر انفجار می‌شد استقلال و آزادی می‌شد. و آن کسانی که به اسیری این قیدها نرفتند، به اسیری زندگی، شهوت، مقام، پول نرفتند آزاد بودند و کاملاً می‌فهمیدند و آن کسی که در این لجن فرو رفت نمی‌توانست متوجه شود و وقتی از حد گذشت متوجه شدند. خلاصه از اول معلوم بود وقتی زن را به نام آزادی، آزادی فکری و سیاسی به آن صورت آزاد کردند و به اصطلاح زنجیرها را باز کردند. شاید زنجیرهای خیلی فویتر و شیطانی به پای زنها بست. به صورتی که بازگو کردن آن جز خجالت برای ما چیزی ندارد. به عنوان آزادی زن‌های ما را بدان صورت خالی از فکر و فرهنگ و همه چیز کرد. آن جهت‌هایی را هم که واقعاً محترم بود مادر بودن همسر بودن، نظام خانواده آنها را بتدریج از بین برد. در کنار این آزادی زن را فقط بعنوان یک عروسک در کوچه و خیابان انداخت. اتفاقاً در جلسه‌ای به بچه‌ها می‌گفتم شما آن موقع نبودید ما آن موقع بچه بودیم مدرسه می‌رفتم و کتابهای ممنوعه می‌خواندیم که پدر این (یعنی رضا شاه) بیکر برهنه خانمها را به مسابقه گذاشت که شکم کی زیباتر است. مسابقه ناف، مسابقه با، یعنی به این کثافت و اینطور شروع کرد و اسم آن را گذاشت آزادی. ما بچه بودیم این را می‌خواندیم واقعاً وحشت می‌کردیم که اینطوری آزادی را شروع کرد. این آزادی نبود به زنها داد.

- شما بعنوان یک زن چه درگیری‌هایی با رژیم گذشته داشتید؟ یعنی از زمانی که گفتید آگاهی پیدا کردید درگیری مشخصات با رژیم به چه صورت بود؟

- اتفاقاً من بدان صورت درگیری رودر-

را دنبال می کردیم.

— یعنی شما ایشان را به عنوان سمبل مقاومت قبول دارید ولی اختلاف در ایدئولوژی است.

— بله بعنوان یک سمبل مقاومت قبول داریم ولی مقاومتی که نابود میشود. یعنی چیزی که از میان رفتنی است چون هر چه غیر از خداست زائد است. این یک واقعیت است — شاید همه مردم به این واقعیت تا اندازه ای رسیده باشند و اگر نرسیده اند خواهند رسید که همه چیز زائل می شود، جهان بالاخره از دست می رود ولی آن از دست نمی رود، لذا زندهای دیگر مثل محبوبه آلابوش واقعاً اینها دخترها و زنهایی هستند که مبارزاتشان هرگز در صحنه تاریخ از بین نخواهد رفت البته آنها هم احترام خاص خود را دارند ولی حیف است. من فکر می کنم کسی که اینقدر دید و نظرش وسیع است چرا بقول معروف سربلند نمی کند ماوراء این، عالم ماده را هم نگاه کند یعنی ما همینطور زیر این ماده محبوس و خفته شده ایم. آدم برتر از این حرفها است که این جهان محدودش بکند.

— چه خاطراتی از روزهای خاص مبارزه و انقلاب دارید؟

— ما همه وجودمان خاطره است، یکی دو تا که نیست ولی یک خاطره که در رابطه با خودم که زن هستم مطرح کنم. اولین شب جمعه که ملت تکبیر گفتند. دقیقاً ما نمی دانستیم چون آن روز ما به بهشت زهرا نرفته بودیم و جریان آنجا مطرح شده بود که شب برای شکستن حکومت نظامی تکبیر بگویند و اگر شد از خانه ها بیرون بیایند. ما خبر نداشتیم چون نرفته بودیم و خبرها آنجا پخش می شد. من اتفاقاً نوار گوش می کردم و ساعت ۱۲ گذشته بود که نوار تمام شد خواستم بخوابم دیدم ای وای شهر را فریاد برداشته. همسرم را بیدار کردم که بلند شو تمام شد دارند ملت را می کشند. صدای تیرباران می آمد. منم یک پالتوتم کردم

است. نیت کاملاً خط سیر ما را و جهت ما را مشخص می کند حتی پیغمبر فرمود و اصولاً مشخص عمل نیت است مهم نیت عمل چه باشد. مهم این است که نیت و هدف چه باشد. روی این اصل ما در مبارزه نیت را خیلی مهم میدانیم. فرضاً همان اوائل زنی که در این نظام گرفتار شد اشرف دهقان بود وقتی مکتب و ایدئولوژی انسان خدا نباشد هر چه که باشد ارزش انسان خیلی بیشتر از آنست که بخواهد برای چیزی غیر از جهت خدا نابود شود. من همان موقع هم (یعنی بطور شخصی) می گفتم حیف این همه استقامت این همه آزادگی، این همه عظمت در این جهت. لااقل اعتقاد ما به این است که همه چیزی به نابودی گرایش پیدا می کند. همه چیز محو می شود مگر چیزی که در وجه او در جهت او باشد. من همان موقع افسوس می خوردم که واقعاً حیف به این چنین قدرتی و این چنین استقامتی که مبارزات عالیه را در زیر استبداد فرعون بیاد می آورد که قرآن به تقدیس و عظمت از این زن این گونه یاد می کند که مردان بیایند و نحوه مبارزه را در زیر شکنجه های فرعونیی از این زن بیاموزند واقعاً این چنین فکری را که تداعی می کرد آن عظمتی را که خداوند از عالیه یاد می کند ولی باز تأسف بود که چرا این زن، این خانم در جهت الله نیست که بماند. در این جهت خیلی کشته شدند. خیلی افراد مبارزه کردند بر علیه ظلم حتماً ولی بقای «حسین» نه برای ما برای همه جهان بود. این تنها فردی نیست که زن و بچه اش را همراه برده باشد و آن گونه در میدان رزم تا آخرین قطره خون جنگیده باشد نه اولین نفر بود نه آخرین نفر. خیلی گروهها برای هدفشان کشته شده بودند ولی چطور بود که این در طول تاریخ جهان می ماند. بله ما کم و بیش با مبارزات این خانم و خانمهای دیگر آشنا بودیم و خطشان

می‌زنند شاید هم همان احساساتی بودن خانمهاست که کار را کمتر... بیشتر روی احساسات انجام می‌دهند خلاصه آنشب احساس کردم زنها اهرم هستند. آنوقت بعداً کشیده شد. برادرها هم آمدند ولی این تکه‌ها هیچوقت یادم نمی‌رود که آنشب حس کردم این زنها شدند اهرم برای یک حرکت.

— خارج از اینها که گفتید آیا شما فکر نمی‌کنید زنها بتوانند رهبر مبارزه باشند؟

— نه رهبر بطور کلی نمی‌توانند باشند چون بیشتر کارها را احساسی می‌کنند حکومت را می‌توانند بدست بگیرند ولی رهبر نمی‌توانند بشوند چون حالا اگر بکوفت پیش بیاید از طریق قرآن حکومتی را که بقیس ملکه صبا می‌کند جالبترین و مردمی‌ترین حکومت است ولیکن رهبری نه ما خلاف قرآن نمی‌توانیم حرکت کنیم. این نوی خون ماست. چون معتقدیم که بهترین شیوه زندگی و نجات بشر در این کتاب و این سنت است.

— بطور مثال رئیس حکومت رهبر مملکت می‌تواند باشد درست است؟ منظور شما این است که از نظر ایدئولوژی نمی‌تواند؟

— رئیس مکتب ایدئولوژی باید گرداننده کل حکومت باشد و لذا بقیه به عنوان قدرت اجرایی در دست حکومت می‌گردند. آن اجرا را خانمها می‌توانند بکنند حال ولو آن اجرایی رئیس جمهور باشد یا نخست‌وزیر یا هر کس دیگری. من این را معتقدم که قدرت این کار را خانمها دارند ولیکن رهبریت نه چون از نظر فلسفه مکتبی، ما به این معتقدیم که رهبریت مسلمانان باید جانشین پیغمبر باشد و در آن مسیر باشد. وزن در این مسیر اسلام به پیغمبری نمی‌رسد ولو اینکه درجات خیلی عالی بگیرد.

— نظر شما در مورد وضع زنان ایران چیست؟ برای طرد آن فرهنگ عروسکی گذشته و

چادرم را سرم انداختم و یک شلوار هم پوشیدم چون معمولاً بقول معروف مسلح می‌رفتم از این جهت که ممکن بود الان کشته شویم و از سر تا پا محفوظ باشیم. گفتم من رفتم. گفت کجا؟ گفتم می‌بینی که صدا خیلی است هر جا که بشود اوهم بدنبال من آمد. حالا دم در مونده بودیم. همه مردم به کوچی می‌آیند یکی یکی بیدار می‌شوند که خدایا چی شده و چراغها روشن می‌شوند دیدم یک گروه دارند می‌آیند شاید گروه، ۱۰۰ نفری نبودند حالا حکومت نظامی تقریباً ۱۲/۵ شده بود. این گروه که ۳۰-۴۰ تا مرد و ۵۰-۶۰ تا زن بودند. بیشتر دختران جوان بودند اتفاقاً اینها بیشتر بچه‌هایی بودند که پهلوی من درس می‌خواندند. و من آنها را می‌شناختم. هر چه کردم اینها برگردند برنگشتند. چون واقعا فکر می‌کردم دارند تیر باران می‌کنند و دارند می‌کشند. به مردها گفتم گفتند زنها برنمی‌گردند اگر این خانمها برگردند ما هم برمی‌گردیم. خانمها را هر چه گفتم که نشد به شوهرم گفتم پس من نمی‌توانم برگردم خانه. من بدنبال این خواهرها می‌روم. هر چه شد شما میخواهید بیایند خودتان می‌دانید ما خودمان از خودمان دفاع می‌کنیم. نمی‌خواهید برگردید اگر می‌ترسید برگردید. خلاصه ما رفتیم خواستیم بیاییم خیابان شاه‌آباد اول خیابان شاهرضا آنوقت سر پیچ شمیران راه را بسته بودند از کوچی‌ها انداختیم و رفتیم و در هر صورت تا یک، یک و نیم در خیابان بودیم بالاخره بستند به مسلسل ولی معلوم بود نمی‌خواهند بزنند. ولی منظورم این تکه است که آنشب من حس کردم زنها در این جامعه حالت اهرم را دارند. یعنی من آنشب حس کردم حرکت می‌دهند ولو اینکه در پشت مردها بایستند ولی همیشه حرکت را هر زمانی که به سستی گرایده می‌شد، شهادت زنان در این مورد بیشتر بود. یعنی بی‌گداز به آب

نمودهای آن فکر می کنید چه برنامه ای باید داده شود و در چه مدت زمانی؟

— بطور کلی یک مسئله مهم در زندگی که اصلاً تاریخ حرکت ما را شروع کند هجرت است. هجرت در اسلام معنای عمیق و متعددی دارد. بطور کلی هجرت خارج شدن از یک حالت قبلی و وارد شدن به حالت بعدی است. یکی از چیزهایی که شدیداً در این مبارزه، تداوم انقلاب مؤثر بود و اصلاً صدر انقلاب شروع شد، این که زنهای ما برای اینکه ثابت کنند آن زن عروسکی را از نشان در آورند و این خیلی مهم است و این یک تودهنی به تمام ملل شرق و غرب که زن ایران را یک زن مصرف کننده و خارج کننده ارزش فقط معرفی می کرد یک زن مصرفی. این اولین کاری که می کنند این لباس و این فرهنگ را می کنند که آن زنی که تو گفتی می توانی استثمار کنی این من نیستم. این خیلی مهم بود، الان من فکر میکنم در تداوم انقلاب هم نقش زن ولو نظر ساده بیاید ولی ساده نیست که زنهای ما بفهمانند به جهان که ما آن زن عروسکی سابق دیگر نیستیم و ما در سرنوشت خودمان در اقتصادمان و تمام مبارزات سهم هستیم و این قدم بسیار مؤثری است.

— یعنی چگونه؟ چون طول می کشد البته همانطور که شما گفتید بعضی از زنان این را در مبارزه نشان دادند ولی این شامل همه نمی شود. و امروزه هم مشخصاً می بینیم که وجود دارد. اینها را با چه برنامه ای می شود از بین برد؟ آیا با نصیحت میشود از بین برد؟

— نه من معتقدم که با نصیحت نه. فقط می شود تذکر داد خیلی کوچک ولی اگر آدم خودش لمس نکند زشتی یا زیبایی را ما باید لمس کنیم. مثل اینکه آدم را نشناختیم قرآن می گوید:

ما راه را مشخص کردیم انسان خودش مخیر است. ما به هیچ عنوان زور بر آدم نداریم و

زور هم نخواهیم داشت فایده هم ندارد. اصولاً انسان موجود دیگری و آزاد است، ما راه را برایش مشخص کردیم می خواهد در مسیر قرار بگیرد می خواهد براه برود. این راهش است. ما به او می گوئیم این به ضررت است. اینجا نابودت می کند، اینجا راه درست است والا «الاکراه فی الدین» همانطور که توده جوان ما بخصوص عمیقاً و شدیداً به این نکته رسیدند. یعنی اکثرشان که خیلی هم چشمگیر هستند میشود گفت کلاً (چون آنقدر کم هستند آنهایی که نرسیدند که می شود گفت کلاً) رسیدند به این مسأله که آن لباسهای عروسکی را از نشان کنند و برای تداوم انقلاب دیدند تنها راه، اول مبارزه با نفس است سادگی است معذرت می خواهم یک حالت عرضه کردن شده برای خانم ها، چه خیره، یک آقایی گفت اصلاً چه را درست می کنی. تو به اندازه کافی شخصیت داری و زیبایی داری. اصلاً لازم نیست الان دخترهای ما مخصوصاً نسل جوان ما به این منظور رسیدند و کاملاً مستقل و روی پای خودشان ایستادند. شاگرد به این حقیقت رسیده و آن رنگها و تجمل و آن برنامه را کنار گذاشته ولی خانم معلمش متأسفانه هنوز نرسیده.

— فکر می کنم شما معتقدید پیاده شدن این ز یاد طول می کشد؟

— من که اصلاً معتقدم کلاً یک نسل باید عوض شود نسل جوان باید پیش برود. نسل کهنه که خود من هم یکی اش باشم تا تمام نشیم.

— شما فکر می کنید خود زن ها چه نقشی در این رابطه باید داشته باشند. یعنی برای پیشبرد فرهنگ درست و صحیح آیا خود آنها می توانند نقش مؤثری داشته باشند؟

— به طور کلی مسئله شناخت که در اسلام مطرح می شود جزو اولین برنامه های پیغمبر است. متأسفانه تبلیغ کردند اسلام دین ارتجاعی است با آن برنامه باصطلاح

می دهد و این دانه تا در زمین قرار نگیرد نه گل می دهد نه میوه. نه عظمت پیدا می کند نه ابدیت یعنی پرورش دهنده انسانها زن است و این مهم ترین لفظی است که قرآن بکار می برد و همان طور که زمین دانه را پرورش می دهد و رشد می دهد و تکامل می دهد زنها انسان را رشد می دهند و تکامل می دهند.

— شما گفتید قبل از این با سازمانی کار نمی کردید و مستقل بودید اما حزب جمهوری اسلامی شما را کاندید کرده بود. شما در حال حاضر عضو حزب جمهوری اسلامی هستید یا هنوز هم مستقل هستید؟

— نه اصلاً من هرگز با هیچ گروهی نبوده ام چون خواه ناخواه یک مقدار تعصب حزبی آدم را می گیرد و این است که آدم آن استقلال و آزادی را چه آزادی فکر و چه آزادی حرکتش گرفته میشود. مجبور است تحت نظامی قرار بگیرد.

— آیا شما اصولاً معتقد نیستید که برای پیشبرد کار باید بطور متشکل در یک سازمان کار کرد؟ یا آنکه اشکال را در خود حزب می بینید که نمی خواهید کار کنید؟

— قبلاً در رژیم سابق این ضرورت احساس می شد که ما چون کاری خواهیم بکنیم باید تحت یک نظام باشد که سر بعتربش برویم از طرفی ترس این بود که نه مجرد اینکه در سازمانی که تشکیل شود شرکت کنیم و دیگر آن مقدار کاری هم که خارج از گروه می کردیم جلوش گرفته شود. کما اینکه کسانی که توی یک سازمان می رفتند بعدش هم زندان می رفتند این یکی از چیزهایی است که من شاید روی باهام ماندم. این است که هیچوقت یک جا دو دفعه نمی رفتم. می ترسیدم که مرتبه دوم برنامه ای پیش بیاید. آنموقع، تشکیل یک سازمان برای ادامه کار خیلی ضرورت داشت، ما آنوقت نکردیم. حالا نه، همه دولت و ملت یکی هستند دیگر فکر

میسیحیت که دین را از بین برد چون آن دین ضد حرکت بود و مردم ما فکر می کردند (چون همیشه تقلید کور کورانه می کنیم) که همیشه دین ضد حرکت و ضد نهضت هاست. حالا رسیدند به اینجا که نه. بهر صورت مسئله شناخت که الان برای مکتب های باصلاح خودشان مرفی مطرح است، کلمه شناخت— ۱۴۰۰ سال پیش پیغمبر می گوید هر کس خودش را بشناسد نحوه تربیت خودش را هم می فهمد. مساله ای که اینجا برای ما مهم است و خانم های ما را عقب نگاه داشته خانم ها نفهمیدند چه کسی هستند، نفهمیدند چه موجودی هستند.

— به چه وسیله ای می توانند بفهمند؟
— اگر ما آن نهادهایی، آن عظمتی را که در درون ما به ودیعه است می شناختیم می دانستیم چطور آن را پرورش بدهیم، چطور نهضتش بدهیم، چطور بعثتش بدهیم. این مسئله اینجا است که خانمهای ما اول باید به ارزشهای خودشان پی ببرند که کیستند و این زن اگر در جامعه خودش را بشناسد آنوقت می بیند که یک رکن اصلی جامعه است و حتی وجودش، انقلابش، فکرش و حتی حرکتش در حرکت مردان موثر است. یعنی حرکت زنها، فکر ما زنها در حرکت مردان موثر است نه فکر مرد در حرکت زنها چون اصلاً زن بنیادی است زن ایجاد کننده است.

— منظورتان این است که تربیت کننده نسل بعد است؟

— تربیت کننده چیست خانم. اصلاً نسل بعد وجود زن است. یعنی سه تا بچه من سه تا من هستند. با کمال تأسف وقتی اسلام می گوید «نساء وکیم حرث لکم» یک مشت از خدا بی خبر و از شرف و انسانیت بی خبر برمی دارند اینها را به چه عنوان تفسیر می کنند و معنا می کنند و مزخرف که شأن زن را پائین آورده. شما یک دانه را به زمین

— در قانون اساسی بخشی مربوط به زنان و خانواده می‌شد و انتقادی که به شما وارد بود این بود که شما طرح کرده بودید مسأله‌ای به اسم زنان وجود ندارد.

— مسأله اینجاست که اینجا طرح خط سیر حکومت است. مسأله‌ای نیست که بخواهد حق زن یا حق مرد باشد. از طرف دیگر آنچه در روزنامه نوشتند من انتقاد کردم از روزنامه اطلاعات. من آن جور طرح نکردم. در آن سخنرانی چون اکثر کلماتش را با قرآن و حدیث می‌گفتم و چون روح محل جوری بود که می‌فهمیدند چه می‌گویم من نیازی به ترجمه نمی‌دیدم. لذا کلمات عربی می‌گذاشتم ورد می‌شدم و آنها که مسخو استند بنویسند نیمی کلمات عربی بود پس فاصله می‌افزاد یعنی نصف کلمات را فارسی می‌گفتم و نصف که آیات قرآن و احادیث بود. لذا بقیه و اتمام حرفم را در لغت عربی می‌گفتم این بود که برای روزنامه‌ها نتیجه نداشت. کما اینکه همه کلماتم بریده بریده بود یعنی بدون مقدمه و موخره لذا من مقدمه و موخره را با لغات قرآن تکمیل می‌کردم و متأسفانه آنها نتوانستند بنویسند حتی اگر می‌نوشتند اشتباه می‌نوشتند. آنوقت من مطرح کردم که اصولاً حقوق یک گروه از انسانها مطرح است نه حقوق زن بعنوان یک جزئی دیگر. حقوق زن بعنوان یک انسان مطرح است و اینجاست که گفتم جدا کردن حقوق زن از مرد اصلاً شرک است و ما حقوق انسانها را می‌خواهیم که نیمی شان زن است و نیمی مرد. لذا من بعنوان زن مطرح نمی‌کنم چون اصلاً کسر خواهران می‌دانم.

— ولی آن بند مطرح خودش جدا می‌کرد یعنی مسأله تربیت فرزند دختر و پسر را جدا کرده و خیلی اختصاصی روی زن تأکید می‌کرد.

— آنها به آن صورت نگذاشتیم عوض کردیم. ولی قانون اساسی یک اصول کلی

نمی‌کنم آن ضرورت داشته باشد. گرچه برای تشکل کارها یک مقدار لازم است ولی در هر صورت من عقیده‌ام این نیست.

— شما بعنوان نماینده زنان در مجلس خبرگان کاندید شدید؟

— نه به عنوان نماینده زنان، به عنوان همان کسانی که بررسی کنند. این حساب نبود فرقی نمی‌کند بگوئیم از طرف زنها هستیم یا مردان هستیم فرقی نمی‌کند.

— بنظر من فرقی می‌کند که بخاطر این که اشکالات بسیاری وجود دارد و بین زن و مرد تبعیض است.

— ببینید خانم این اشکالاتی که اینجا الان بین خواهران هست در تمام برنامه‌هایمان خط سیر آینده ما دارد تشکیل می‌شود. ولی اینجا انتقاد هست که چرا یک نفر است و دو نفر نیست. این انتقاد خیلی هم ضرورت ندارد. یعنی بجا نیست ولی در آینده در مجلس حتماً باید تعداد خانمها لااقل نصف آقایان باشد یا به اندازه آقایان باشد. اگر بگوئیم نصف مجلس خانمها باشد لااقل باید خانمها باشند با ارتباط کار خانمها چون اکثر خانمها آن نظام مادر بودنشان خیلی مهم است. ولی این مرتبه همه گروهها و همه احزاب هر تاسیساتی که بود و حتی تکی، قانون اساسی داده بودند لذا طرح و افکارشان اینجا بود فقط عده‌ای را می‌خواست طرحهایی را که داده شد چون جمهوری اسلامی است این جمهوری با روش اسلام و مند اسلام یعنی قرآن و سنت منطبق شود. لذا فکر نمی‌کنم حالا وجود زن یا مرد ضروری بود بدان صورت که بخواهیم زن باشد یا مرد اینجا حقی از کسی از بین نمی‌رود آنطور که بعضی خواهران می‌گویند شما رفتید حق خانمها را پایمال کردید الان در مرحله این بحثها نبود. یک گروهی بود بخاطر اینکه قوانینی را نوشته‌اند پیش نویس هایی که دارند، فقط با قرآن منطبق کنند.

— حکومت اسلامی هنوز بطور کلی هرگز پیدا نشده.

— بهتر ینش کدام است؟

— والا بهترین ما نمی بینیم جز صدر اسلام و یکی دوبار خیلی موقتی و کوتاه که اسلام خواست پیاده شود هنوز پیاده نشده باز بساطش را جمع کردند. در طول ۱۴۰۰ سال بجز صدر اسلام و بعداً یک برهه کوتاه حکومت امیرالمؤمنین و بعداً خیلی دوران‌های کوتاهی که بعضی از علما با بعضی پادشاهان احیاناً یک مقدار انصاف دارتر بودند و از وجود علما استفاده کردند ما دیگر ندیدیم.

— شما علتش را می دانید؟

— علتش این است که اسلام نفی آن حکومت بمعنای واقعی آن یعنی تمرکز قدرت و حاکمیت فرد بر فرد است و از طرفی آدم خیلی حکومت را دوست دارد، به رسیدن به قدرت عشق می ورزد. و اینجاست که آدم باید آدم شود تا بتواند حکومت را به عنوان امانت خدا یعنی حکومت در اسلام بعنوان امانت خداست و این امانت را خدا بدست یک انسان والا می سپارد ما می بینیم شرایط رهبر در اسلام خیلی زیاد است. غیر از این که تمام مسایل زمان و خدایی را می داند. تازه شرایط انسان شدن یعنی شرایطی برای انسان بودنش این است که اول عبد و مطیع بشود با هوای نفسش مبارز و مخالف باشد. این شرایط را می گذارد و کمتر کسانی که واجد شرایط بودند حکومت دستشان بوده.

— پس مردم در اینجا چه نقشی داشتند؟

— مردم قیام کردند ولی سرکوب شدند، حتی در طول تاریخ ۱۰۰ ساله ما چند مرتبه قیام می بینیم ولی متأسفانه بعد از نهضت‌ها و قیامها گروهها خیلی زود پاشیده شدند.

— شما فکر نمی کنید دلایل مسائل اقتصادی باشد؟

— دلایلش این نمی تواند باشد اقتصاد هم

دارد که بعنوان مادر و آم است شکل می گیرد. ۱۲ فصل در مورد فصلهای بعد بر همان اصول کلی هست. چون این اصول کلی خط سیر قانون است. این قانون چه می خواهد تصویب می کند که این حکومت حکومتی است انقلابی، همه توده‌ها برخاستند خط سیر حکومت مکتبی است بر همان اصول دین ما که ۵ تا است و باز اهداف حکومت چیست؟ و این قوانین بر چه باید منطبق شوند؟ باز رهبری این حکومت چگونه است؟ و همین طور یک بیک در اصول کلی، یکی از چیزهایی که در این اصول کلی مطرح است چون مکتبی است و لذا پرورش انسان و خود انسان از نظر آن مهم است، خانواده هم در این اصول کلی یک نقش دارد. اصولاً پیوندها بر اساس تفوی و ایمان خلاصه آن مقام والای خانواده و خواست خانواده حفظ شود. خط سیر ما هم مادی است و هم معنوی، و حتی خانواده در اینجا خیلی نقش مهمی دارد. لذا اینجا اسم خانواده آمده و من گفتم به این که در حقوق ملت و اقامت زن و مرد همه همسانند حالا که بحث خانواده مطرح شد. این بحث ناقص است. یعنی در خانواده‌های ما، بخصوص که در این خانواده یک زن نقش اصلی دارد و حالا یک فصلی برای نقش زن که شامل ۸-۹ بند است من داده‌ام تا بررسی شود. راجع به حقوق زن بطور کل در جامعه بعداً در خانواده که یک رکن است بعد از زن یا مادر، بعداً حضانت بچه‌ها، بعداً بچه‌های بی سر پرست، و بعداً بچه‌های بی پدر و بی مادر...

— شما حق حضانت را به زنان می دهید؟

— بله قرآن هم دارد. رویش هم می ایستیم یا محکوم می شویم یا پیروز.

— آیا شما قبول دارید که در سایر کشورهای مسلمان یا آتنایی که سالهاست به عنوان کشور مسلمان هستند، حق زنان داده می شود؟

برعهده پدر و مادر است و بی پدر بر عهده مادر است. و باید تأمین شود و برنامه کودک‌کان بی سرپرست و زنان در هنگام بیوه‌گی و یری باید کاملاً از حمایت خاص قانون برخوردار شوند. این اصلی است که شامل ۹ بند است.

— در مورد خانواده فرمودید. حالا اگر شما بعنوان یک زن بینید شوهرتان زن دیگری گرفته چه می‌کنید؟

— بطور کلی می‌بینم جهان بطور کلی ادعا می‌کند که می‌خواهد برای مساوات پیش برود برای یکی شدن برای برداشتن مدافع و امثالهم و برای یکی شدن که همه از یک حقوقی برخوردار شوند و اسلام که تعدد زوجات را بر این حساب می‌گذارد که زنانی بی سرپرست هستند و مادرانی هستند که بچه آرند چون جامعه از آن رشد و تقوی و قسط برخوردار نیست و لذا برای اینکه آن ظلم ریشه‌اش برچیده شود مردی که بتواند از لحاظ توان اقتصادی دوتا سه زن را بگرداند، این کار را بکند و این الان هدف همه جامعه‌هاست که ما سعی می‌کنیم مردم به هم نزدیک شوند و اگر واقعاً زنی به آن رشد فکری برسد و آن حسادت و انحصارطلبی و آن مسائلی که خیلی پیش پا افتاده است.

— برای زن پیش پا افتاده نیست یعنی شما ناراحت نمی‌شوید اگر شوهرتان یک زن دیگر بگیرد؟

— نه می‌دانید چرا پیش پا افتاده نیست. برای این که می‌داند مرد هنوز به مرحله انسانی نرسیده اگر بتواند انسانی رفتار شود. مثلاً من و شما الان باهم نشستم اینجا، من یک ساعت می‌نشینم اینجا بعد شما بنشینید شما هم حق داری از اینجا استفاده کنی من هم حق دارم از اینجا استفاده کنم. اصلاً آن تعاون، آن همفکری، آن یکی شدن، ما می‌خواهیم جامعه را توحیدی کنیم.

نقشی دارد ولی کلی ما نمی‌توانیم بگوئیم یکی اینکه مخصوصاً در ۱۰۰ سال و ۱۵۰ سال که خاورمیانه از نظر قدرتهای شرق و غرب شناخته شد که چه مخزنی است و از وقتی شناخته شد آنها هم نمی‌گذارند ما یک مفقودی پیش برویم. البته بقول پیغمبر «از دری فقر درآید از دری ایمان برود» یعنی آنقدر بین فقر و ایمان تضاد می‌افتد که یکی می‌آید یکی می‌رود. پس فقر یک عامل مهم است نه این که بخواهد صد در صد یک عامل مهم باشد. اقتصاد نقش دارد ولی صد در صدی نیست شناخت هست، فرهنگ هست. فرهنگ خیلی مهم است و این است که اسلام می‌آید اول آدم می‌سازد و تمام قوانین اسلام جنبه ساختن انسان دارد حتی جهادش.

— پس قاعده‌تاً باید خیلی طول بکشد چون ۱۴۰۰ سال به اثبات برسد.

— حنی جهادش سازنده است یعنی جنگش، در بجهت جنگ قرآن دستور نماز می‌دهد که در آن لحظه‌هایی که دارید می‌جنگید نماز بخوانید. این بخاطر این است که انسان اتحادش باهم و با خدا قطع نشود. و از بندگی بکھو قطع نشود که آن غرور و عظمت جنگ آدم را بگیرد.

— در مورد چند اصلی که شما راجع به زنان به کمیون دادید آیا زنان در تولید جامعه نقش برابر دارند؟

— این اصل بطور کلی گذشت و در اصل حقوق ملت این اصل تصویب شد که زن‌ها همچون مردها از کار تولیدی که می‌کنند کاملاً بدون هیچ برنامه‌ای برخوردارند. به اضافه اینکه زنان بخاطر احیاناً مادر بودن یا دوران حاملگی از حقوق‌های اضافی برخوردارند. این اصولی که نوشته شده اینها هستند پیشنهاد من ایجاد دادگاه صالحه، احیای ارزش‌های مادی و معنوی در مقام همسری، پاسداری از حقوق مادرها که مطمئن شوند. سرپرستی کودکان، تربیتش

دیگر واجب نیست. لذا تمام این احکام فقط برای برقراری تعادل روحی و معنوی و تعاون در جامعه است. حالا هر کدام از این برنامه‌ها بخواهد ضد آن هدف اسلام را پیاده کند باید جلویش را گرفت.

— چطور آیا باید قانونی باشد که این مساله را ذکر کند. در دادگاههای شرع عملاً حق طلاق با مرد است مگر اینکه زن ذکر کرده باشد. در حال حاضر می‌بینیم عملاً در دوره گذشته بخاطر اینکه قوانین دادگاهی خانواده اجرا می‌شد بسیاری از زنان ذکر نکردند که حق طلاق داشته باشند یا کسانی که منبع ازدواج می‌کنند. چرا نباید زن و مرد از یک حق مساوی در این مورد استفاده کنند؟

— چون حساب زندگی آینده و طولانی است اصلاً سرنوشت انسان است. چون انسان نحوه زندگی سرنوشتش، آینده‌اش را هم می‌سازد. قرآن می‌گوید همان نحوه‌ای که زندگی می‌کنید بعد از مرگتان هم همین روال است. این خیلی مهم است. زن‌ها باید مردی را که انتخاب می‌کنند برای همسری، چون واقعاً زن اثر پذیریش بیشتر است. لذا اسلام اجازه می‌دهد شرایطی را بگذارد، چون بعداً مرد در جامعه یک مقدار توانش بیشتر است. قدرتش بیشتر است. لذا به زن این حق را می‌دهد که هر شرایطی را می‌خواهی بگذار حتی وکالت بگیر حق طلاق داشته باشی که نکنند بخواهد بخاطر این بعداً بر تو ظلم کند. اصلاً از همان ماه اول زن حق دارد قید کند ایقدر می‌گیرم نه برای کاربر برای اینکه همسرتو هستم ایقدر می‌گیرم برای اینکه جلوی این برنامه‌ها گرفته شود، اسلام می‌آید تمام این حقوق را به زن می‌دهد. حالا متأسفانه زن ما یا از روی خلوصش یا از روی ناآگاهی از این حقوقش استفاده نکرد و یا نگفتند به او که استفاده بکند. خواستند همینطور روی زن اعمال قدرت بکنند به نظرش نیابردند. الان هم تنها

— آیا در حال حاضر امکان‌پذیر هست؟
— در حال حاضر با کل جامعه، اگر استثنائات را بگذاریم کنار، اصلاً نمی‌شود تعدد زوجات برای برقراری عدل بود ولی الان تعدد زوجات برقراری ظلم می‌کند. نه عدل یعنی درست با هدف اسلام مخالف می‌شود. الان جامعه ما پذیرش این برنامه را ندارد. از طرف دیگر شاید هم نیازی نباشد. الان در کل جامعه زن و مرد مساوی هستند تقریباً الان نیازی نیست. آنوقت اسلام برای جلوگیری از فحشاء، فقر و نارسائی‌های جامعه چنین دستوری می‌دهد. هر زمان ضروری شد اجرا می‌شود.

— حالا با توجه به این استدلال شما، اگر ما چنین قوانینی بعنوان قانون شرع داشته باشیم آیا باید راهی بگذاریم که بتوانیم جلوی این ظلمی را که خودتان می‌گویید بگیریم؟ آیا قوانین دادگاههای ما نباید آتقدر دقیق باشد که نشود سوء استفاده کرد؟

— بله باید واقعاً دقیق باشد تا قانونی که واقعاً برای برقراری عدل است و برقراری ظلم می‌کند جلویش گرفته شود. ولی اینجا (منظور مجلس خبرگان است) جایش نیست. چون گفتیم که باید خط سیر آینده را مشخص کند. خانمها و آقایانی که بعداً مجلس می‌آیند باید دفاع کنند.

— اما این چیزی که شما می‌گویید برقراری ظلم، خانم گرجی چطور می‌شود جلوی آن را گرفت؟

— بطور کلی تمام قوانین اسلام که پیاده می‌شود برای انسان‌سازی و رشد جامعه و کندن هرگونه ظلم، جور و استبداد و نافرجامی است. حتی اگر من روزه بگیرم اگر نباشد روزه که امری بسیار متعالی است، منجر به این شود که ناراحتی پیدا کنم، اعصابم ناراحت شود و در خانواده بخاطر آن ناراحتی دعوا و مرافعه بکنم. مرخص بشوم. این روزه حرام می‌شود و

بول و جک نیست دعوای رواتی است. باید داد گاهیایی باشد که واقعاً دلسوز باشند به این مسأله رسیدگی نکنند من این را می گویم.

— راجع به اعدام زنهای فاحشه که علت آن عدم تأمین معاششان در جامعه است بنظر شما این راه حل که آنها را اعدام کنند درست است؟

— نمی توانیم بگوئیم تمامی داد گاهیایی که عنوان دادگاه شرع دارند واجد تمام شرایط هستند. آنچه در اسلام گفته می شود این است که شاهد عادل می خواهد برای حد زدن انسان به عدالت شهود یقین کند و در حد پیشوا. حالا یکی می آید می گوید من شاهد بودم. حالا هر چهارتا شاهد یعنی چهارتا مرد و تازه زن هم نه. عین جریان واقعه را تعریف کنند. و در ضمن به زن حق می دهند از خودش دفاع کند. و به زن هم تذکر می دهند که اینها اشتباه می کنند تراز خودت دفاع کن لذا می خواهیم بگوئیم ما در تمام طول اسلام بجز یک مورد، هیچ جا تنبیدیم این عمل انجام شده باشد. انجام نشده، مهم هم هست که این عمل زشت اتفاق افتاده نه اینکه نبوده ولی آنقدر شرایط داد گاهیای این عمل مشکل است که هرگز آن شرایط ایجاد نمی شود. که یک نفر محکوم به اعدام و باصطلاح سنگ شود.

— مناسبانه چرا هیچ اعتراضی نشد.

— چرا خاتم اعتراض خیلی شد ولی خوب دیگر یک مقدار بعضی ها اشتباهشان در این است که می گویند زمان انقلاب است و کارها باید انقلابی باشد، و ما این را قبول نداریم. چون انقلاب ما یک انقلاب دیکتاتوری که نبوده انقلاب واقعاً خدایی بود یک انقلاب انسان سازی بود و این کاملاً خلاف هدف این ملت، هدف قرآن و هدف این نهضت است کارهای انجام شده را ما نمی توانیم به حساب اسلام بگذاریم حالا بعداً اسلام واقعی شکل

راهی که بر ما هست بازگشت به قرآن است. برای اینکه زن را طلاق ندهند دفاعیه هست که ما را زن را همین طورها کنی و معلق بگذاری که نه معلوم است شوهر دارد خانه دارد، آزاد هست؟ چون اکثر با این طلاقها مصیبتی برای زنان به وجود می آورند می طلاق می دهند و می آشتی می کنند. که برای آزار دادن زن است که قرآن می گوید نکسید. حالا اگر کسی خواست نکند آیا نباید دادگاهی باشد که جلوی این ظلم را بگیرد. حالا من دفعه اول که این حرف را گفتم گفتند نه ما شرعاً دادگاهی جداگانه نداریم. آیه آوردم و گفتم وقتی ظلم شده باید یک جاهایی باشد.

— قبلاً هم دادگاه خانواده دادگاهی نبود که بخواد حق زنان را بگیرد. اینهم بیج وجه نبود ولی شاید یک قدم بود؟

— آن هم فقط یک دکور بود ما اصلاً قانونهای گذشته را نمی خواهیم قیاس با اسلام بگیریم.

— دادگاهی که به همان صورت هم بود الان نیست؟

— آنها فقط می خواستند زن را در مقابل مرد قیام دهند و جامعه به هم بریزد خود قرآن می گوید: **وَأَنْ حَقِّمَ شِقَاقَ بَيْلِهِمَا فَأَبْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِ مَدْيَنَ مِنْ أَهْلِهَا** در صورتی که بین زن و مرد شکافی ایجاد شده که دارد به جدایی منجر می شود پس بفرستید دنیال یک حکم از خانواده زن و یک حکم از خانواده مرد که با آنها بحث کنند. کلمه «فأبعثوا»، اشاره به دادگاه صالحه است. پس دادگاه باید نظریه دهند یکی را از خانواده زن و یکی را از خانواده مرد می گذارند اگر اینها توافق پیدا نکردند این دادگاه صالحه رسیدگی کند. در حقوق ملت گفته شده که حق ملت است در دسترسش دادگاه صالحه باشد. چون مسائل زن و شوهر مثل دعوای دیگر مثل

متکی بخودشان باشند. اگر این طور برویم یک زن ۵۰ ساله مثل یک بچه ۱۰ ساله هم می گوید نه من می ترسم. چرا می ترسی این فقر فرهنگی است.

— پس بنظر شما آموزش غلط است؟

— بله آموزش غلط بوده خیلی غلط بوده.

— پس بنظر شما نباید یک برنامه اساسی برای تغییر ریخته شود؟

— بطور کلی انقلاب راستین در بهم ریختن و خراب کردن و از سر درست کردن است کاری که پیغمبر اسلام در صدر اسلام کرد.

— شما پیش بینی می کنید که برای اینکار چقدر وقت لازم است؟

— یک نسل، شاید هم زیاد باشد. چون یک ویژگی هایی آدم در این ملت می بیند که واقعا در خور تقدیر است. با اینکه این انقلاب روی برنامه ریزی درست نبوده با اینکه انقلاب خیلی کم فرهنگی بود. اما خودبخود مسئله فرهنگ عوض شده یعنی کلی آمدیم بالا. وضد انقلاب هم که بعد از انقلاب شدیداً کوشید انقلاب را خراب کند، می بینم که زن و مرد ما یک آگاهی خاص دارند. همانطور که انقلابیان با ویژه گی خاص بود فرهنگمان هم با اینکه این همه کوشیدند خیلی سریع آمدیم بالا. نوعاً یکی دو نسل لازم است ولی من فکر می کنم ما یک نسل یعنی ۳۰ سال هم لازم نداریم.

— آیا بدون برنامه ممکن است. با این بی برنامه گی که در حال حاضر وجود دارد بعید است درست شود؟

— نه برنامه درست است و یکی از کارهایی که آدم به این مردم امید دارد این است که مکتبی هستند و رهبریت را قبول دارند و الحمدلله رهبران واقعی مان واجد تمام شرایط انسانی هستند. یعنی زمان بر آنها مسلط نشده، آنها بر زمان مسلطند، مثلاً آقای خمینی.

— منظور شما از رهبران چه کسانی است؟

می گیرد همین ها هم دوباره باید محاکمه بشوند. به چه دلیل اینطور می کنند؟ نه خانم اینها پای اسلام نیست. اسلام واقعی قرآن است. پیاده شده است. زندگی خود و پیغمبر و علی است.

— شما فکر می کنید برای مبارزه با فحشاء چه باید کرد؟

— یک مقدار فقر مادی و یک مقدار فقر فرهنگی است. قبلاً عرض کردم ما جلوی فساد را می خواهیم بگیریم یک مقدار فقر فرهنگی خانم های ما است. این خانم با اینکه می داند آقا زن دارد، خودش را چرا عرضه می کند. اکثر این ازدواج های دوباره و سه باره دخترها همه می دانند آن خانم می داند آن آقا همسر دارد.

هم فقر فرهنگی و هم فقر مادی است. اکثراً مجبورند چون دوتا بچه روی دستش مانده و با اینکه می داند خانه او واژگون می شود چون هنوز مرد آن مردی نیست که واقعا بر عدالت رفتار کند. و حتی آن زن. زن هم همین طور باید بپذیرد و این خانه جهنم نشود. بهرحال در طول تاریخ زن را این طور بار آورده اند که متکی به نفس نیست که متکی به غیر است. در برنامه های قرآن یک وقتی دختران شعب سرچاه آب می کشند. موسی که در آنجا یک جوان غریب است، تنگ غروب است و زندگی جوانی است. وقتی دختران شعب بر می گردند. شعب یکی از دخترها را می فرستد. یعنی اتکاء به خود دختر و اتکاء به نفس، ایمان و عفت دختر پیغمبر خداست. تنگ غروب است و یک جوان غریب درده پیدا شده شعب یکی از آن دو دختر را می فرستد مطمئن است که این دختر آنقدر ایمان و تقوایش قوی است که با اینکه پسر جوان غریب است با اینکه صحرا است و غروب هیچ اشکالی ندارد. یعنی رشد فکری و فرهنگی حتی این را قرآن می نویسد که زنها را جواری باریاورید که

- مثلاً در حد آقای خمینی.
- شما بجز آقای خمینی رهبران دیگری هم می شناسید؟
- بله هستند.
- بعنوان مثال؟
- همشان خوب هستند.
- چه کسانی؟
- تمام کسان - من نمیتوانم یکی دو تا سه چهارتا اسم بیاورم و نمی خواهم بیاورم و تمام کسانی که در این جلسه هستند (منظور مجلس خبرگان است) نه بطور کلی بلکه الگوها و اسوه غیر از رهبریت مطلق، ما اسوه انسانی داریم هم زن و هم مرد یعنی الگو.
- شما در مجلس چه کسانی را قبول دارید؟
- خیلی ها را. من نمی توانم اسم بیاورم چون اگر من ۴ تا اسم آوردم یعنی ۶۶ تا نه.
- ما در برنامه تلویزیون می بینیم که آقای بنی صدر خیلی به شما برخورد می کنند؟
- نه چنین چیزی نیست. یکی از اشتباهاتی است که در ذهن مردم آمده. هروقت سؤالی شده یعنی سؤال و جواب اگر کسی می آید از اصلی دفاع کند دیگران حق دارند از آن دفاع کننده سؤالاتی کنند. و اتفاقاً هر جا ما اشکال پیدا می کردیم آقای بنی صدر از آن اصل دفاع می کردند. این بود که برنامه ای شده و حالتی که همه این خیال را کردند. چون آقای بنی صدر یک کم خنده رو است. یعنی شوخ است. شوخ هم نیست. کارهایشان ظاهراً جدی نیست. این است که مردم خیال می کنند ما باهم درگیریم. معاذالله. به چه دلیلی ایشان جوانی بسیار وارسته و خوب هستند. ما به ایشان افتخار می کنیم.
- آری شما تمام آنچه را که از تصویب مجلس خبرگان گذشت قبول دارید. یعنی چیزی بوده که شما به آن رأی مثبت نداده باشید؟
- چنین چیزی نمی شود. که آدم بگوید همه را قبول داشته باشم. مگر می شود؟ من فکر نمی کنم هیچ کس این طور باشد.
- شما شخصاً با چه چیزی مخالف بودید. و به چه ماده ای رأی مخالف دادید؟
- با خیلی از بندهایی که در حقوق ملت گذشت مخالف بودیم. راجع به خیلی برنامه ها و روشهای پارلمانی نظام های قدیم که دومرتبه دارد جا می افتد مخالف هستیم.
- موضوع این بندها چه بود؟
- دقیقاً بخواهم یک یک بگویم خیلی از مسائل است. که آدم نمی تواند یعنی می دانید فقط جنبه تشریفاتی دارد. یک سری تشریفاتی که هم برای ملت ضرر دارد و هم برای آن آدمی که آنجا می خواهد آن تشریفات را انجام دهد. بواش بواش فاقد روح انسانی می شود با آنهایی که ضد انسان و نفی موجودیت انسان است مخالف هستیم. در ضمن با یک مقدار چیزهایی هم که بند و بست های زیاد آورده روی کار مخالف هستیم.
- مسئله اصلی که شما با آن مخالف بوده اید چه بود؟
- یادم نیست.
- شما آیا زنی را در دنیا می شناسید که قبولش داشته باشد؟
- چطور چنین چیزی ممکن است که ما خانمها را قبول نداشته باشیم.
- بطور مشخص.
- اگر ما بخواهیم روی یک نفر انگشت بگذاریم که واجد تمام شرایط انسانی است که نیست.
- نه بطور کل یعنی کسی که شما ببینید از نظر شرایط روحی، مبارزاتی یا هر چیزی که برای شما جالب است...
- خیلی داریم. یعنی زنهایی که من بیسندم در جامعه فعلی ما خصوصاً الان موجود هستند خیلی زیاد و از حد انگشت شمار بیشترند ولیکن اینکه بگوئیم تمام شرایط یک انسان را داشته باشند نه.
- در خارج از ایران چه؟

— چگونگی به مبارزه سیاسی روی آورید و خواست و هدفان چه بود؟

— می دانید که از حدود سال ۴۹ به بعد اختلاف طبقاتی شدت گرفت و از طرفی دیکتاتوری پهلوی امکان هیچ حرکتی را نمی داد. این بود که در آن شرایط یک گروه چپ به این نتیجه رسید که باید مبارزه مسلحانه را شروع کند. دیگر نمی شد با مبارزات سیاسی موفق شد. من هم این را فهمیده بودم.

— شرکت شما در این مبارزه به چه ترتیب بود؟

— رابطه من با سازمان، قبلاً در حد مطالعه بود. جزوه ها را ماشین می کردم— باز نویسی می کردم و کارهای جیبی، اما بتدریج وضع طوری شد که لازم بود ما زن ها فعالانه [در مبارزه] شرکت کنیم. به تشخیص رفقا به حدی رسیدیم که می توانستیم مستقل شرکت کنیم. و اصلاً از این گذشته امنیت رفقای پسریندت در خطر بود، چون زندگی مخفی شان بدون زن غیر عادی جلوه می کرد و توجه مردم را جلب می کرد که خطرناک بود. ما به عنوان استنار وارد کار شدیم. من در سال ۵۰، اوایل تابستان ۵۰، به خانه تیمی آمدم.

— اصولاً شرکت زنان در جریانات مبارزاتی چگونه بود؟

— مناسفانه به علت نحوه زندگی اجتماعی ما، زن ها به خود اجازه نمی دهند در فعالیت های اجتماعی شرکت کنند. البته تعداد معدودی از زنان خیلی سعی کردند خود را از این وضع رها کنند. من هم خوشختانه جزء این عده بودم. خیلی سعی کردم مثل خاله هایم مثل مادرم و سایرین نشوم و نسبت به آنچه مرا آزار می دهد

— زنیهای زیادی هستند مثل دختر گاندی از نظر نحوه اداره امور یک زمان سخت با شرایط بسیار سنگینی که شاید مردها را از پای درمی آورد یک حکومت هند را می گرداند و یکی دوتا خانم دانشمند دیگر هم هستند.

یکی دوتا نیستند. یک مسأله این است که نه این که من بخواهم زن را مشخص کنم. جالب این است که در قرآن از چندتا زن نام می برد و آنها را به عنوان الگو مطرح می کند که بیائید و «صبرنا الله مثلاً للذین امنوا امزات فرعون.» فرعون آن مرد جبار یک زن دارد که واحد تمام شخصیت ها و ارزش های انسانی است و مبارزترین زن هاست در نظام خودش. و حتی از زن های بنی اسرائیل که باید در آن نظام مبارز باشند پیشرفته تر است و زیر شکنجه می میرد.

— شما الگویی را امروز می شناسید که معرفی کنید؟

— هستند

— اسم ببرید.

— ...

از «زنان در مبارزه»

ماهنامه اتحاد ملی زنان شماره اول، آبان ۱۳۵۸

۳- بایک زن انقلابی

س: راجع به زندگی سیاسی شما از سالهای زندان شروع می کنیم.

ج: دوره محکومیت من ۵ سال بود اما به علت عدم همکاری و مقاومت در زندان یکسال هم اضافه و بدون محاکمه در زندان ماندم. بعد از آن به دلایلی که خواهم گفت، مجبور شدند — یعنی رژیم شاه مجبور شد— ما را آزاد کند.

ما به حکومت زحمتکشانشان مطرح است. ولی بهر حال اگر بخواهم غلونه کرده باشم باید بگویم در طول زندگی مخفی ام بعضی وقت ها مسئله زن بودنم از طرف رفقا مطرح می شد به این شکل که این کار را نمی توانی بکنی، این کار برایت سنگین است. خیلی سعی می کردیم این مسئله را از بین ببریم.

— آیا در مبارزه برای این که به مبارزه سیاسی زنان اعتماد کنند از آنها انتظار دارند که بیش از یک مرد شهامت نشان بدهند یا استعدادهای دیگر خود را اثبات کنند؟

— قبل از این که ما وارد کارهای تشکیلاتی بشویم و فعالانه عمل کنیم اینطور بود. می دانید علاوه بر رشد سیاسی ما می بایست نشان بدهیم که به اندازه آنها و شاید بیشتر از آنها می توانیم دبستگی هایمان را به خاطر مبارزه کنار بگذاریم. چون به هر حال در جامعه ایران وابستگی های زنان به خانواده و مسائل دیگر بیشتر است.

— آیا مائیلی را که در مبارزه با آن برخورد می کردید که صرفاً به خاطر زن بودنشان مشکلی ایجاد کرده بود با رفقای پسر در میان می گذاشتید؟

— بله، چون ما اعتقاد داشتیم که روابط انسانها باید بر اساس رفاقت باشد بنابراین زن و مرد در چنین رابطه ای فرق ندارند. ما سعی داشتیم بر اساس این اعتقادمان زندگی بکنیم. اگر در شرایطی نمی توانستیم کاری را بکنیم می گفتیم که این کار سنگین است.

— رابطه شما با زنان دیگری که با شما کار می کردند چه بود؟

— به عنت رعایت شدید اصول مخفی کاری ممکن بود در خانه ای باشم

عکس العمل نشان بدهم و از استعداد هایم در این راه استفاده کنم. خیلی زود رفقای پسر متوجه این مسأله شدند و مرا تقویت کردند. این بود که من به عنوان یک زن وارد مبارزه شدم.

— خواست های شما در این مبارزه تا چه حد برآورده شد؟

— باید بگویم که خواست های من بیشتر خواست های اجتماعی است تا شخصی. اختلاف طبقاتی مرا به شدت رنج می داد. فقر مردم در جایی که زندگی می کنم همیشه مرا آزرده می کرد. بدبختی اطرافیانم که همه از فقر بود حدی نداشت. آنقدر که اگر موقعی هم می توانستم آسوده تر از آنها زندگی کنم به خودم فشار می آوردم و از امکانات خودم استفاده نمی کردم تا با آنها همدردی کرده باشم. نمی توانستم فقر آنها را بینم و خودم راحت زندگی کنم. البته بعد که بیشتر مطالعه کردم مسائلی شخصی هم برایم مطرح شد. زنانی را میدیدم که زیر ستم مضاعف بودند. می دیدم که زنان بیشتر بار تیره روزی را به دوش می کشند تا مردان. آنجا که من زندگی می کردم زنان خیلی بیشتر از مردان کار می کردند اما سهم آنها از بدبختی بیشتر بود. این بود که فکر می کنم شاید خواست های شخصی خودم به عنوان یک زن به من در هدفم کمک کرده باشد.

— اصولاً زن بودن شما در روابط سیاسی شما تأثیری داشت؟ برخورد رفقای سیاسی با شما به دلیل زن بودنشان، نسبت به برخورد با پسرها، تفاوتی داشت؟

— بایدا کردن دید طبقاتی طبعاً روابط ما هم بر این اساس قرار می گیرد. بنابراین مثلاً دشمنی ما با سرمایه دار و ایمان

— در سال ۵۰ در یک زد و خورد دستگیر شدم.

— می توانید راجع به بازجویی و شکنجه های زندان صحبت کنید؟

— ما بطور کلی در زندان و بیرون زندان راجع به شکنجه به صورت شخصی صحبت نمی کنیم. این فرهنگ ماست که طوری صحبت کنیم تا حمل بر خودستایی نشود. قبل از سال ۵۰ زندانی زن به این صورت وجود نداشت و زندان سیاسی زنان مجزا نبود. تک و توکی زنان زندانی بودند که در زندان عادی نگاهداشته می شدند. بعد از سال ۵۰ که زنان وارد مبارزه مسلحانه شدند، بازجوها روش کار با آنها را نمی دانستند. بعدها شکنجه جنسی پیش آمد. از سال ۵۳ این شکنجه ها کمتر شد چون به وضوح دیدند که در زنان مبارز موثر نیست و مقداری در بیرون افشاگری شده. و در نتیجه در مردم خیلی تأثیر می گذارد بخصوص که یکی از رفقای دختر در دادگاه — البته با مشورت خودها — جرایم مفصل یکی از شکنجه های شیخ آنها را تعریف کرده بود و به بیرون درز کرده بود. از سال ۵۳ به بعد خشونت های زندان برای زنان و مردان یکسان شد و عده زیادی از زنان مبارز در زیر ضربات کابل و غیره شهید شدند.

— رابطه شما با زنان سیاسی و سایر زنان چگونه بود؟

— رابطه با زنان سیاسی مثل مردها بود. البته باید بگویم در حد پایین تر. مردها در طول زندان به مسائل تئوری یک بالایی دست یافتند. ما در زندان برای خودمان برنامه مرتسی داشتیم. سعی می کردیم به وسیله ملاقاتی هایمان از اوضاع بیرون خبر داشته باشیم و با یکدیگر به تحلیل این موارد

که لازم نباشد رفیق دختر دیگری باشد و ممکن بود مدتی بسیار طولانی با رفیق دختر دیگری در تماس نباشید. از این موضوع خاطره جالبی دارم. یک بار در سال ۵۰ در خانه تیمی، رفیقی به من گفت که باید چند ساعتی به یک خانه تیمی دیگری بروم و تظاهر کنم که مبهمان آنها هستم بطوری که همسایه ها متوجه بشوند. چون مدت زیادی است که کسی به آنجا رفت و آمد نمی کند در نتیجه ممکن است جلب توجه همسایه ها را کرده باشد. ما همه مخفی بودیم و با خانواده هایمان ارتباطی نداشتیم. برای این که من و رفیق دختر دیگر هندبگر را شناسایی نکنیم دستور داشتیم که سرمان را پایین بیندازیم و به هم نگاه نکنیم و بعد از سلام و علیک نمایی دم در داخل خانه از هم جدا بشویم و من در طبقه پایین چند ساعتی بمانم و بعد بروم. ما بخوبی از عهده این کار برآمدیم و رفیقی که موضوع را با من در میان گذاشته بود با آنها در ارتباط بود و رفت بالا. من بیست دقیقه آنجا نشستم، چیزی مطالعه می کردم که کسی از پشت صندلی چشم های مرا گرفت خیلی تعجب کردم. دست کشیدم دیدم دست زنانه ای است. آمد جلو گفت که با رفقا صحبت کرده و آنها را قانع کرده که دیدار ما خطری نخواهد داشت، چون هر دو مخفی هستیم می توانیم به هم اعتماد کنیم، به او اجازه داده اند با من صحبت کند چون خیلی وقت بوده که با رفیق دختری تماس نداشته و این آزار دهنده بوده است. یک ساعت با هم صحبت کردیم. صحبت هایمان اصلاً خاص زنان نبود. بیشتر راجع به مبارزه صحبت کردیم و اینکه چگونه لباس پوشیم تا عادی جلوه کند و غیره.

— چگونه و کی دستگیر شدید؟

ساعت خواب معین، ساعت ورزش معین، ساعت کتاب خواندن مشخص، ورزش، بحث، انتقاد همه ساعت های بخصوصی داشت. ورزش را دو قسمت می کردیم: جدی و تفریحی. سرود و شعر خوانی هم داشتیم. یکی از ورزشهای تفریحی ما کشتی و خواباندن دست هم بود.

— موقع قیام شما در زندان بودید؟

— نه، من سال قبل از قیام آزاد شده بودم. جزو گروهی بودم که به اصطلاح زندان ملی کش، نامیده می شوند. یعنی کسانی که بخاطر مقاومت در زندان محکومیتشان اضافه شده بود. ما را به اضافه افرادی که در اثر شکنجه آثاری در بدن داشتند به خاطر اعتراضات جهانی و آمدن یک گروه از طرف حقوق بشر مدام از این زندان به زندان دیگر منتقل می کردند ولی موفق نشدند جلوی تماس آنها را با ما بگیرند. در نتیجه به رژیم فشار آوردند که ما را آزاد کنند. این بود که از سال ۵۶ پتدریج بچه ها را آزاد کردند. و من در شهریور ۵۶ آزاد شدم. بعد با سازمان دوباره تماس گرفتیم.

— در قیام به چه شکلی شرکت

داشتید؟

— مثل همه مردم عادی شرکت داشتیم. مهم نیست که در چه حرکتی بودم یا کجا.

— شما نقش زنان را در انقلاب

چگونه می بینید؟

— همه می دانند که زنان خیلی فعال در قیام شرکت کردند. در هر شکلی که می توانستند. به عالی ترین شکلش یعنی مبارزه مسلحانه شرکت کردند.

— احصایاتی را که پس از قیام به زن ها شد چگونه می بیند؟

— به نظر من زنها چیزی به دست نیاورده اند. اگر چه ظاهراً به خیابان کشیده شدند. و در تأیید یا رد جریانانی شرکت می

می پرداختیم. سعی می کردیم به تحلیل دقیقی برسیم. در سال ۵۰ که من زندانی شدم مرا به زندان قصر که در قسمت زنان آن ۲۷۰ نفر به دلایل مختلف زندانی بودند فرستادند. ۶ نفر بودیم. دو یا سه ماه با هم بودیم، البته اتاق استراحتمان جدا بود. با ما ذرد دل می کردند ما را از خودشان می دانستند. خیلی راحت با آنها زندگی می کردیم. دعوایشان برایمان خیلی عجیب و حقیر بود. سر یک تکه کاهوا با هم دعوا می کردند و طبعاً ما می توانستیم میانجی خوبی باشیم. بعد ما را جدا کردند ولی مامدام سعی می کردیم با آنها در تماس باشیم. زن های عادی از ما چیزی نمی دانستند. خیلی بزیشان عجیب بود که ما که دانشجوی، دکتر و غیره هستیم در زندان چه می کنیم! ما سعی می کردیم کارهای تبلیغی بکنیم البته نه مستقیماً سیاسی مثلاً تبعیضی را که پلیس میان زندانی ها به دلیل رشوه گرفتن یا اعمال نفوذ زندانی می گذاشت افشا کنیم و راه اعتراض کردن را به آنها یاد بدهیم بعد هم که زندان ها جدا شد از طریق فروشگاه زندان با آنها در تماس بودیم.

— آیا از این طریق موفق شدید کسی

از این زنان را به مبارزه تشویق کنید؟

— ما می دانستیم که به علت شرایط آنها و تعلق اکثر آنها به گروه لومین ها، استفاده از آنها برای یک جریان انقلابی خیلی دشوار است. حتی جرأت نمی کردیم که پیغامی از طریق آنها به بیرون برسیم. ولی از نظر اخلاقی فکر می کنم روی آنها تأثیر گذاشته باشیم. از نظر سیاسی نمی شد با آنها به این سادگی کار کرد معتقد بودیم لاقبل برای اوایل جنبش این کار عملی نیست.

— اوقات فراغت خود را در زندان

چگونه می گذرانید.

— در زندان اوقات فراغت البته معنایی ندارد. ما برنامه مرتبی داشتیم.

رسد از بختنامه هایی که می بینیم، می شنویم مثل این که خیلی به زن ها سخت می گیرند. گویا بسیار تمایل دارند زنان را دوباره به خانه ها برگردانند. فکری کنم نقش آنها را در پیشرفت هر چیز فراموش کرده اند. من از این بابت بسیار ناراحت و خیلی هم فکری کنم که چه باید کرد؟ من فکری کنم باید متشکل شد. باید تا آنجا که می توانیم آگاهی را به میان همجنس هایمان ببریم. به آنها بگوئیم که استثمار مضاعف می شویم.

— می توانید بطور کلی راجع به وضع زندگی زنان مبارز و بخصوص زنانی که در مبارزه مسلحانه شرکت داشتند قبل از ورود به مسائل سیاسی و روابط خانوادگی شان صحبت کنید؟

— زنان مبارز ما زندگی جدا از دیگر زنهای اجتماع نداشتند در شرایط مختلف در خانواده های مختلف زندگی می کردند. از بچه های بازاری ها، بوروکرات ها، اساتید دانشگاه بودند. بیشتر زنان مبارز دانشجو معلم یا پزشک بودند یعنی شغل هایی که بیشتر با مردم در تماس است. خود من در یک خانواده نسبتاً پایین زندگی می کردم، پدرم در بازار کار می کرد ولی هیچ وقت سرمایه نداشت. برای یک لقمه بخور و نمیره هر دوی می زد. مشکلات اقتصادی در زندگی زناشویی اثر می گذارد. رابطه پدر و مادر هم از این مسئله جدا نبود. ولی مادرم زن صبوری بود. این خصلت زنهایست. مادرم این وضع را تعدیل می کرد. تعداد پسرها در خانواده مابیشتر است. من تنها دختر خانواده هستم. همیشه فکری می کردم زندگی آینده من جز زندگی مادرم نخواهد بود و این مرا آزار می داد. از بیجگی حساس بودم. خیلی زود به شعر رو آوردم. تعریف می کنند یک روز به یکی از اقوام گفته بودم که نمی شود همه ما (منظور همه فامیل بود) پول هایمان را

کنند. ولی راستش من فکری کنم که اگر همینطور پیش برود یک چیزی هم از دست بدهند. یک نگاه به مجلس خبرگان کافی بود. برای من خیلی ناراحت کننده بود که بینم نمی از جمعیت ایران تنها یک نماینده دارد. حق طلاق، تعدد زوجات و غیره بهرحال مسأله است. در مورد زنان هر جا که انگشت بگذارید مسئله وجود دارد.

— تجزیه و تحلیل شما از جنبش زنان چیست؟

— من بطور کلی معتقد نیستم در موقعیت فکری خاصی که داریم جنبش زنان و مردان را جدا کنیم. چرا که ما انسان هائی هستیم که به آگاهی طبقاتی رسیده ایم و می خواهیم این آگاهی را به میان طبقه زحمتکش و کارگر ببریم و او را بر حقیقت آگاه کنیم. فکری کنم به این سوال پاسخ داده باشم.

— به نظر شما برخورد نیروهای آگاه چه به مسئله زنان چگونه است؟ آیا کمبودهایی در این برخورد می بینید؟

— به دلیل همان اعتقاد که گفتیم ما سعی می کردیم مسأله زن و مرد جدا نباشد. هرکسی کارآیی بیشتری داشته باشد، ارزش بیشتری [در مبارزه] پیدا می کند. با وجود این طرز فکر، به دلیل شرایط خاصی که لزوم آن احساس شده من فکر می کنم نیروهای مترقی هم حالا در این جهت حرکت می کنند، [اما در مجموع] بنظر من کم کاری می شود.

— علت این کم کاری را در چه می بینید؟

— همان مسأله ایدئولوژی زن های مبارز در بسیاری جهات می تواند انرژی شان را در کاری دیگر بگذارند و وقتی برای مبارزه برای مسأله زنان نمی ماند.

— در رابطه با زنان حاکمیت را چگونه می بینید؟

— از چیزهایی که به گوش من می

توانستم با هر کسی ازدواج کنم. یا آن که با فشار شدید خانواده زور بودم، توانستم مقاومت کنم. نه من و نه هیچ یک از رفقا فکر نمی کردیم که ازدواج مانع کار یک زن انقلابی بشود. البته مسائلی هست مثل بچه، خانه، اینها مشکل است و البته شاید نتوانیم هم مبارزه کنیم هم مادر باشیم. آن هم مبارزات سخت آن زمان، خوب این ها را از زندگی مان حذف می کنیم و هیچ مشکلی هم ایجاد نمی کند. ولی من به هیچ وجه فکر نمی کنم ازدواج چیز نادرستی باشد. شاید در بعضی موارد کمک هم بکند و سازنده و مثبت باشد.



روی هم بریزیم و دوباره تقسیم کنیم؟ چون بعضی ها پول زیاد دارند. او خیلی خندید و گفت که من طرح یک جامعه سوسیالیستی را می ریزم. و خیلی تشویق کرد. من اصلاً نمی فهمیدم یعنی چه. دلم می خواست پزشک بشوم و به مردم کمک کنم و کمبودهای زندگی ام را جبران کنم وقتی دیپلم گرفتم وضعیت خانواده طوری بود که به هیچ وجه نمی توانستم به دانشگاه بروم. حتی پول امتحان ورودی را نداشتم. معلم شدم. البته بگویم در سالهای آخر دبیرستان من جهت خودم را یافته بودم. سالهای اول دبیرستان به مذهب رو آورده بودم. فکر می کردم تمام کمبودهایم را مذهب می تواند جبران کند. فکر می کردم اگر مذهب قوی باشد می تواند به خواست های مردم پاسخ بدهد. دیدم اینطور نیست. خاله ام را می دیدم که خیلی ثروتمند است و مذهبی هم هست. خیلی قوی القلب تر از مادرم است که آن جان مذهبی نیست. می دیدم که خاله ام با کلفتش آنطور رفتار می کند. دیدم مذهب نمی تواند کاری بکند در پی حقیقت به هر جا زدم آخرهای دبیرستان راه خودم را پیدا کرده بودم. فکر می کردم باید مبارزه کنم دیگر پزشک شدن هم برایم مهم نبود. بدم نمی آمد به محیط بزرگتری بیایم. دانشگاه و شهر بزرگتر و بخصوص از شهرستان می خواستم خارج بشوم. ولی خوب، نشد. بعد که معلم شدم. خودم یک ده خیلی دور را انتخاب کردم. زندگی در ده خیلی چیزها را برایم روشن کرد. بعد از یکسال بخاطر کنجکاوای ام، نبض ده را در دست داشتم. سعی می کردم هر چند سال یک بار ده دیگری بروم. در همان موقع من در اکیپ ها و محفل هایی بودم که مطالعه می کردیم. من گزارش می دادم، خیلی فعال بودم. اما روابط خانوادگی: قبیل از زندان فرصت ازدواج برایم پیش نیامد، چرا که نمی

برقوت برشت

همسریهودی

نمایشنامه
تک پرده‌ای

سرسب است، زنی در حال بستن چمدان سفر است، اشیائی را که در نظر دارد با خود ببرد جدا میکنند، هرازگاهی شبی را که قبلاً در چمدان گذاشته دوباره بیرون می آورد و سرچایش می گذارد تا بتواند چیز دیگری را در چمدان جا بدهد. زمان درازی جلوقاب عکس شوهرش که روی میز آرایش قرار دارد درنگ می کند و عاقبت هم از برداشتن آن منصرف می شود. چند لحظه‌ای روی چمدانی می نشیند و سر را روی دست تکیه می دهد. بعد بلند می شود می رود به طرف تلفن.

همسر: من جویدیت کیت هستم. شماتین دکتز؟ عصر به خیر. فقط خواستم تلفن کنم بگم برای بازی بر پیج باید به پای تازه واسه خودتون پیدا کنین... آره، دارم میرم سفر... نه، نه، خیلی طول نمی کشه، به چند هفته... میرم آمستردام... همین طوره، شنیدم بهار آمستردام معرکه س. اونجا دوستانی دارم... دو هفته ای میشه که بازی نکرده ایم... حتماً فریتز هم سرما خورده بود. با این سرما بازی بر پیج هم غیرممکنه، من هم همینو گفتم... اوه، نه، دکتز. چه طور می تونستم؟... تکلا مجبور بود به مادرش برسه... می دونم... چطور ممکنه یک چنین فکری بکنم؟ نه، راستش بخواین اصلاً ناگهانی نبود، حقیقتش اینه که مدام عقیش می انداختم، اما حالا یاید... درسته، مجبور یم قرار سینمازم به هم بزنیم. از طرف من به تکلا سلام برسونین. اگر تونستین یکشنبه ها به فریتز تلفن کنین؟ پس به امید دیدار... خوب، البته، با کمال میل... خداحافظ،

قطع می کند و شماره دیگری می گیرد.

من جویدیت کیت هستم. ممکنه با خانم شوئنگ صحبت کنم؟... توشی لوت؟... می خواستم ازت خداحافظی کنم، به مدت میرم سفر... نه، حالم خیلی خوبه، فقط دلم می خواد قیافه های تازه ببینم... آره، چیزی که می خواستم بگم اینه که فریتز واسه پنج شنبه دیگه از پرفسور دعوت کرده بیاد این جا. فکر کردم شاید توهم بتونی بیای... درسته، پنج شنبه... نه، فقط می خواستم بگم امشب عازم سفرم، این ربطی به پنج شنبه نداره، فکر کردم شاید توهم بتونی بیای... خیلله خوب، بذار این جویری بگم: حالا که من اینجا نیستم مجبور یم؟... البته که می دونم تو یک چنین آدمی نیستی، و اگر بودی هم نمی شد بهت ایرادی گرفت. روزهای سختیه، همه مجبورن احتیاط کنن. پس میای؟ آگه ما کس بتوته؟ اوه ما کس می تونه. بهش بگو که پروفسور میاد... دیگه باید گوشی رو بذارم. خداحافظ

تلفن را قطع میکند و دوباره شماره دیگری میگیرد.

توشی گرتروود؟ منم، جویدیت. می بخشی مزاحم شدم. — متشکرم. ممکنه ازت خواهش کنم در صورت امکان از فریتز مراقبت کنی؟ به چند ماهی میرم سفر. فکر می کنم تو در مقام خواهی... واسه چی نمی خوای؟ — ولی اصلاً احتمال هم چینی چیزی نمیره.

دست کم در مورد فریتز نه... معلومه که می دونه... بین: من و تو باهم خوب تا نکردیم، ولی... پس آگه بخوای خودش بهت تلفن می زنه... آره، بهش میگم... همه چی تقریباً مرتبه، گرچه آپارتمان ز یادی بزرگه... مطالعه اش؟ آوه، آیدها به این کار وارده، اینوبذار به عهده اون... به نظر من اون خیلی باهوشه، فریتز هم بهش عادت کرده... به موضوع دیگه، البته نمی خوام سوء تفاهم بشه، اما حقیقت اینه که فریتز دوست نداره سرشام صحبت کنه، یادت می مونه؟ من خودم همیشه جلو حرف زدتمو گرفته م... نمی خوام حالا راجع به این مسئله بحث کنم. می دونی؟ چیزی به حرکت قطار نمونه و من هنوز چمدونامو نیستم. لباساشو مرتب کن و یادش بیار که بره پهلوی خیاطش... به کت سفارش داده... ضمناً مواظب باش اتاق خوابتم گرم باشه، آخه مواقع خواب همیشه یکی از پنجره هارو باز می ذاره، و هوام خیلی سرده... به نظر من اونباید به این کار عادت کنه... خُب دیگه باید برم... خیلی ممنونم گرترو، تراهم ناهه می نویسیم. خداحافظ.

تلفن را قطع می کند و شماره دیگری می گیرد.

آنا؟ منم، جودیته، بین: همین حالا دارم میرم سفر... نه. مجبورم. اوضاع روز به روز سخت تر میشه... خیلی سخت، آره... نه، فریتز دلش نمی خواد. اصلاً خیر نداره. یک مرتبه چمدونامو بستم، همین و بس... خیال نمی کنم این جور باشه... فکر نمی کنم اعتراض ز یادی بکنه. — فقط خیلی براش دشواره... نه، هیچ وقت راجع به این موضوع بحث نکردیم... حتی هیچوقت حرفش نزدیم. هیچ وقت... نه، اخلاقتش عوض نشده، برعکس می خواستم خواهش کنم اوائل به خورده بهش برسی... آره، مخصوصاً یکشنبه ها. بهش یگواز این جا بلند شه. این آپارتمان براش ز یادی بزرگه... دلم می خواست می تونستم ازت خداحافظی کنم، اما خودت که میدونی... رهبر؟ (۱)... پس خداحافظ... نه، ایستگاه نیا. خداحافظ، برات نامه میدم... حتماً.

گوشی تلفن را سرجایش می گذارد در حال سیگار کشیدن است. بعد دفترچه شماره های تلفن را می سوزاند. چندبار در اتاق بالا و پائین می رود، بعد شروع به حرف زدن می کند. حرف هائی را که خیال دارد به شوهرش بگوید تمرین می کند. این طور می نمایاند که فریتز روی یکی از صندوقها نشسته است.

(۱) منظور رهبر ناز است.

آره فریتز من دارم از این جا میرم. شاید تا این لحظه هم زیاد
مونده باشم. باید منویختشی، ولی...

متفکرانه می ایستد و دوباره شروع به حرف زدن می کند.
فریتز تو نباید بیشتر از این منو اینجا نگه داری. نمی توانی. مثل
رژروشنه که من باعث بی آبروئیت میشم. می دونم: تو آدم بزدلی
نیستی، از پلیس هم نمی ترسی، اما چیزائی هست که از پلیس بدتره، تو
را به کوره آدم سوزی نمی برن، اما فردا یا پس فردا که از کلینیک
بندازنت بیرون. اون لحظه حرفی نمی زنی، اما مرخص میشی. دلم
نمی خواد تور و بیستم که نشستی و داری روزنومه ها رو ورق می زنی.
رفتن من بخاطر خودخواهی محضه، نه چیز دیگه... نمی خوام چیزی
بگی.

ساکت می شود و بعد دوباره شروع به حرف زدن می کند.
نگو که عوض نشدی، شدی. همین هفته پیش بود که با واقع
بینی متوجه شدی در صید دانشمندای یهودی اون قدرام که تصور میکردی
زیاد نیس. این قبیل مسائل همیشه با واقعیت شروع میشه. و به چه دلیل
مدام به من میگگی که «هیچوقت به اندازه امروز وطن پرست نبوده ام»؟
این به امر طبیعیه. وطن پرستی افسون کننده س... آه، فریتز، چی بسر
ما اومده؟

مکت می کند.

با وجودی که از مدت ها پیش دلم می خواسته از اینجا برم بهت
حرفی نزدم، چون هر وقت به تو نگاه می کنم قدرت حرف زدن ازم سلب
میشه، فریتز. به نظر می رسه که حرف زدن بیهوده س.

در مورد همه چیز تصمیم خودشونو گرفتن، مرض شون چیه؟
واقعاً چی می خوان؟ من با اونها چه کار کنم؟ هیچ وقت تو سیاست
دخالت نکردم، از تالمان (۲) طرفداری کردم؟ نه، من یک بورژوازی
تمام عیارم؛ یک خانم خونه دار، با مستخدم و چیزارو دیگه. و حالا به
مرتبه می بیننی که فقط موبورها هستن که می تونن این چیزا را داشته
باشن. این اواخر، اغلب به حرفائی که چن سال پیش زدی فکر
می کنم. گفتی «دو جور آدم تو دنیا هست: آدمای با ارزش و آدمای
کم ارزش. آدمای با ارزش وقتی که قند خون شون بالا میره به مرض قند
مبتلا میشن ولی آدمای کم ارزش نه». منم با حرفت موافق بودم. خوب،
(۲) تالمان رهبر حزب کمونیست.

حالا اومده‌ن تو این روال طبقه‌بندی جدیدی درست کرده‌ن و من رفتم جزو آدمای کم ارزش.

مجدداً مکث می‌کند

درسته، دارم چمدونم، می‌بندم. لازم نیست جوروی وانمود کنی که انگار این چند روز گذشته متوجه نشده‌ی... فریتز، همه‌چی قابل تحمله جزیه چیز: این که ما این چند ساعتی رو که برامون باقی مونده تو چشمای هم نگاه نمی‌کنیم. دیگه از اونا کاری برنمیاد. — دروغگوها همه‌رو به دروغ گفتن واداشته‌ن. ده سال پیش که یکی از آشناها مون گفت کسی نمی‌تونه حدس بزنه من یهودیم، تو جواب دادی «اوه، نه، میشه حدس زد.» و من از این حرف خوشم آمد. مسئله سر هوش و ذکاوت بود. حالا چرا از یر حرفت می‌زنی؟ دارم چمدونمو می‌بندم چون در غیر این صورت از ریاست بخش جراحی کلینیک برکنارت می‌کنن دلیلشم این که قبلاً هم تورات ایستاده‌ن. و واسه خاطر این که دیگه شب خواب به چشمات نمیاد نمی‌خوام بم بگی همین جا بمونم. من برا رفتن عجله دارم، چون دلم نمی‌خواد تو بم بگی که باید از اینجا برم. این موضوع به زمان بستگی داره. شخصیت مسئله‌تیه که به زمان بستگی داره. فقط برای مدت معینی دوام داره. درست مٹ به دستکش: جنس خوب دوام بیشتری داره منتهای نه تا ابد. ضمناً من، هم عصبانی هستم هم نیستم. آخر به چه دلیل همیشه من باید این قدر تفاهم نشون بدم؟ ریخت دماغم یا رنگ موهام چه عیبی داره؟ توقع دارن شهرزاد گاه‌هم‌وترک کنم تا مجبور نباشن مایحتجمو تأمین کنن؛ شماها چه جور آدمائی هستین؟ توجه جور آدمی هستی؟ شماها فرضیه کمیتو کشف کردین و گذاشتین این نیمه وحشیا بهتون ریاست کنن. شماها مجبورین دنیا رو واسه اونا فتح کنین اما اجازه ندارین همسری را که دوست دارین برای خودتون نگه دارین. تنفس مصنوعی، و همیشه هم موقفن. شماها هیولائین یا چکمه لیس هیولاها؟ آره، من بی منطقم، اما میخوام بدونم توی این دنیای وانفسا منطقی به چه درد می‌خوره؟ اینجا نشسته‌ای و به زنت که داره چمدونشو می‌بنده نگا می‌کنی، بی این که یک کلمه حرف بزنی. دیوارا گوش دارن، نه؟ و هیچ کدومتون هیچی نمیگین. به دسته از مردم گوش میدن و دسته دیگه جلو دهنشونو می‌گیرن. خدای من! منم باید جلو دهنمو می‌گرفتم. اگر واقعاً عاشقت بودم باید دهنمو چفت می‌کردم. دهنمو من عاشق توام

واقعاً. اون زیر پوشو بده من. تحریک کننده س، بهش احتیاج پیدا می کنم... سی و شش ساله، چندونی پیر نیستم اما فرصت زیادی ندارم. وضع اون جایی که اقامت کنم نباید مث این جا باشه. مردی که برا خودم پیدا می کنم باید اجازه داشته باشه منو پیش خودش نگاهداره. نگو که برام پول می فرستی، خودتم می دونی که امکانشو نداری و نیاید طوری وانمود کنی که انگار این سفر فقط چهار هفته طول می کشه. اصلاً همچین نیست. من می دونم، تو هم می دونی. پس وقتی گت پوستی رو که تا زمستون لازمش ندارم میدی دستم، نگو «خب، این سفر فقط برای چند هفته س» و محض رضای خدا از بدبختی و مصیبتم حرفی نزن. بیا راجع به شرمساری حرف بزنیم... اوه، فریتز!

ساکت میشود. صدای باز شدن در به گوش می رسد. با عجله خودش را جمع وجور می کند شوهرش وارد می شود.

شوهر: چکار می کنی؟ گردگیری؟

زن: نه

شوهر: چمدون واسه چی می بندی؟

زن: می خوام از اینجا برم.

شوهر: منظورت چیه؟

زن: قبلاً هم صحبتش بود که من واسه مدتی از اینجا دور بشم. این روزا

اوضاع چندان بر وفق مراد نیست.

شوهر: این حرفها مهملا ته.

زن: یعنی می خوای بمونم؟

شوهر: تصمیم داری کجا بری؟

زن: میرم آمستردام، از این جا میرم به هر حال.

شوهر: آخه تو که اونجا کسی رو نداری؟

زن: نه که ندارم.

شوهر: پس چرا همین جا نمیمونی؟ به خاطر من نیاید اینجا رو ترک کنی.

زن: نه.

شوهر: می دونی که من عوض نشده ام، شده ام جو دیت؟

زن: نه.

شوهر جو دیت را در آغوش می کشد و مدتی در سکوت میان چمدان ها

به همان حال باقی می ماند.

شوهر: چیز دیگه ای تو رو وادار به رفتن نمی کنه؟

زن: خودت جواب سؤالتو می دونی.

شوهر: شاید اونقدرام احمقونه نباشه. تو احتیاج به نفس کشیدن داری. اینجا حقیقانه.

خودم میام اونجا برت می گردونم. دوروزم که اون طرف مرز باشم غنیمته، حالم جا میاد.

زن: آره حتماً

شوهر: اوضاع نمی تونه مدت درازی به همین صورت بمونه. وضع، درست و حسابی تغییر پیدا می کنه...

از یه جاشی... تموم این مشکلات مث به التهاب موقتی فروکش می کنه. واقعاً که مصیبتیه.

زن: واقعاً هم که شوک رو دیدی؟

شوهر: آره... یعنی تورا پله ها دیدمش. فکر می کنم حالا از این که با ما قطع

رابطه کردن پشیمونه. دست و پا شو حسابی گم کرده بود. راستشو بخوای، علی رغم نفرت شدیدی که از ما دارن، نه قادرن ما رو شنفکرها

رو این شکلی واسه یه مدت طولانی ندید بگیرن، نه هم قدرت اینو دارن که با مطرودین بی دل و جرأتی مث ما روراست دست و پنجه نرم

کنن. این جور آدم آگه با جسارت تو روشن و ایسی و آون قدرام بی احتیاطی نمیکنن... کی تصمیم داری حرکت کنی؟

زن: ساعت نه و ربع.

شوهر: به چه آدرسی برات پول بفرستم؟

احتمالاً با «پست رستانت» آمستردام.

یک اجازه و بژه برا خودم دست و پا می کنم خدای من، چه جوری می تونم بنذارم زخم با ماهی ده مارک پول از اینجا بره؟ عجب اوضاع.

شیرتوشیری! دیگه غم نمیکنه.

وقتی بیای پیش من، روحیه ت بهتر میشه... به گرتوود تلفن زدم، ازت مراقبت می کنه.

شوهر: همه ش چند هفته س به زخمتش نمی ارزید.

زن مشغول بستن چمدان است.

زن: حالا اون کت پوستوبده من، ممکنه؟

شوهرکت را به طرف اودراز میکند.

شوهر: با همه حرفا، سرتا تهش فقط چند هفته س.

ترجمه سوری چوبک



جناب آقای مهندس بازرگان

اگر از شما گله کنیم، چنانست که از خود گله کرده باشیم چرا که شما را برگزیده اکثریت مردم می دانیم.

ستم ها روا رفت، خون ها ریخته شد، تا دوران حکومت های تحمیلی بسر آمد، دولت موقت برجای نشست و ملت خسته و رنجیده ما شما را بعنوان سخنگوی خود در جهت وصل کردن و نه فصل کردن برگزید. امروز همه چشم ها بسوی شما، سخنان شما و اعمال شماست. مسئولیت خطیر شما نیز ناشی از این انتظار و اعتماد یکپارچه همگان است کافی است از جانب شما اتهامی ناروا و برآوردی نابجا منتشر شود تا هرکس به تعبیر و تفسیری برآید و چه بسا آن اتحاد ملی که در طی ماههای گذشته شاهدش بودیم به تفرقه گردید، خشونت گور جای شور انقلابی را بگیرد، پیکار با نهادهای امپریالیستی رژیم سابق و کوشش در راه استقرار آزادی و استقلال، به جنگ داخلی مبدل شود، و فاشسیم که هم اکنون مظاهرش هویداست، زیر پوشش شعارهای پوچ و تحریک آمیز، بجای نظام دموکراتیک و مترقی مستقر گردد. آنوقت باید گفت: که با ما هرچه کرد آن آشنا کرد.

جناب آقای مهندس بازرگان گفتار اخیر شما (۱۵ فروردین ۵۸) در باره فراندوم و وقایع ایران این را برانگیخت. سخنان شما برخلاف همیشه که آرامش دهنده و نوید بخش بود، این بار شنوندگان شما را شگفت زده و نگران برجای گذاشت. در رابطه با فراندوم تعجب و نگرانی از این بود که شما از همه افرادی که رأی «آری» و یا «نه» به صندوق، انداختند تشکر نمودید، حتی به رأی احزاب وابسته هم که نه به استقلال مملکت معتقدند و نه به جمهوری اسلامی صحنه گذاشتید. البته دولت خود را نیز از یاریاد نسریدید. اما بی مهری شما شامل افراد و گروه هایی شد که بیش از دیگران مستحق تشکر بودند. زیرا با صحت و صراحت آنچه را صلاح مردم خویش می دانستند به زبان آوردند. از آنجا که می دانستند دنیا له روی خصلت دوران اختناق و صداقت خصیصه انقلاب است. برخلاف گفته شما این نیروهای مترقی «میج خود را باز» نکردند، بلکه چون دولت شما را برحق می دانستند، سکوت را جایز ندیدند. دین اقلیت نشان دادند که صاحب فکر و استقلال رأی اند. خواستند قبل از رأی دادن از محتوای جمهوری اسلامی و قانون اساسی آگاه شوند و بدانند به چه رأی می دهند. در

هر جای دنیا نیروهای مترقی و صدیق سازندگان جامعه‌اند. فراموش نباید کرد که در آلمان هیتلری به سرکوب این افراد برآمدند و هنوز که هنوز است آلمان از نظر تفکر سیاسی، ادبی و هنری جزو عقب مانده‌ترین کشورهای جهان غرب است.

ارزش معنوی هرجامعه به اهل بپیش و اهل مبارزه در آن جامعه است به برخورد آزادانه اندیشه‌ها، به پاسداری از آزادی دیگری است، به طرد انحصارطلبی «رستاخیزی» است. پس این اقلیت را نباید تهدید کرد که «سرچای خود بنشیند»، بلکه باید این اقلیت را در یافت. دموکراسی واقعی هم ناشی از احترام به رأی این اقلیت است. چنانکه این اقلیت احترام اکثریت را نگاهداشت و حتی در پی آن نشد که ببرد. رقم یک درصد بودن خودش و بیست و اندی میلیون بودن دیگران از کجا بدست آمد. شما خود بعنوان استاد دانشگاه می‌دانید از کل جمعیت ایران بیش از ۱۹ میلیون و اندی حق رأی نداشتند. پس چگونه تعداد رأی دهندگان به ۲۲ میلیون رسید؟ چگونه از جمعیت ۹۵۵ هزار نفری تبریز ۸۵۰ هزار نفر توانستند رأی مثبت به صندوق‌ها بپسندازند؟ آراء کردها و ترکمن‌ها چه شد؟ و هکذا. امید همگان اینست که این اشتباهات و شتابزدگی در مورد مجلس مؤسسان تکرار نگردد.

تعجب و نگرانی ما از این است که مسئولان سیاسی میهن ما قبل از اینکه برمسند قدرت تکیه زنند، دم از آزادی و آزادی می‌زدند، امروز که بر سر کارند، از آزادی جز لفظ و نقشی باقی نمانده است. واقعیتی است که سانسور و وسایل ارتباط جمعی دوره انقلاب دست کم از دوران ضد انقلاب ندارد. سانسور عامل تحمیق و تحریک است و نه در شأن دولت است و نه در شأن ملت. این فضای جنگ داخلی و خشونت را کردها، ترکمن‌ها، کارگراها، و نیروهای مترقی براه نینداخته‌اند، این فضای پر مخاطره را اعلامیه‌های ساختگی، گزارشات جعلی مقامات غیرمسئول بر پا کرده است آن ناراضیانی‌ها را زایل کردن حق مردم و برداشت‌های ارتجاعی از خواستهای بر حق مردم بوجود آورده است.

باید پرسید مگر اسلام مغایر آزادی است که بنام اسلام اختناق و ترور افکار آفریده‌اند. مگر اکثریت ملت ایران به جمهوری اسلامی رأی نداده‌اند پس ترس از افکار و نوشته‌های آن اقلیت از چیست، مگر نوید آزادی در قانون اساسی آینده به همگان داده نشده پس آغاز سرکوبی معترضان به چه منظور است. انحصارطلبی انقلاب با انحصارطلبی ضد انقلاب چه تفاوت دارد.

دیروز مردم را از کار و زندگی باز می‌داشتند و هر روز بناوین گوناگون علیه «اجنبی پرستان» و «استعمارگران داخل و خارج» اجتماعات بر پا می‌کردند. امروز هم نوجوانان ناآگاه را از دوس و مشق بازمی‌دارند و با شعارهای تحریک آمیز و در جهت سرکوب همان نیروها به خیابان می‌کشاند.

باید پرسید اگر آزادی بیان و نشر افکار برای همگان است، چرا گروهی حق تهدید و تحمیل عقیده را دارند و گروه‌های دیگر حتی از حق دفاع از خود نیز برخوردار نیستند. اگر آزادی اجتماعات هست چرا برای همه نیست. چرا تظاهرات در انحصار گروهی است که با سلاح‌های آتشبار به چمن دانشگاه می‌ریزند و با شعارهای تهدیدآمیز امنیت را از همگان سلب می‌کنند. اما در اصفهان کارگران و با همان

«مستضعفان» که فقط با شعارهای صفتی راه‌پیمائی کردند و به بیکاری اعتراض داشتند به دلائل نامعلوم به ضرب گلوله از پای درآمدند.

باید پرسید اگر حق ابراز عقیده هست، چرا ستون‌های روزنامه‌ها در بست در اختیار گروهی انحصارطلب و پندنامه نویس قرار گرفته و دیگران مجبورند انتقادها و نظرات خود را یا در روزنامه‌هایی بیاورند که «تحریم» شده‌اند، و یا باز مانند دوران گذشته خطر جلب و ضرب و شتم را به جان بخرند و به شب‌نامه‌ها و اعلامیه‌ها و روزنامه‌های غیررسمی پناه ببرند.

آقای بازرگان، «اتحاد ملی زنان» گرچه هزاران سخن در باره وضع زنان در کارخانجات، ادارات، دفاتر و کالت و قضاوت و مدارس و غیره دارد، اما اکنون «گله»‌های جداگانه خود را در مقابل مشکلات بنیادی مملکت مسکوت می‌گذارد. از دولت موقت هم همین انتظار را دارد که اتحاد و یکپارچگی ملت ما را به استناد اخبار و گزارشات نادرست به جدائی مبدل نسازد. و بجای طرد نیروهائی که با خون خود نهال انقلاب را آبیاری کردند و جان برکف در راه استقلال میهن ما ایستاده‌اند، دست همه نیروهای مبارز ملی را در دست هم گذارد و به مشارکت و همکاری در راه سازندگی ایران آزاد و دموکراتیک دعوت نماید.

باینده باد اتحاد ملت ما

«اتحاد ملی زنان»

۱۵ فروردین ۱۳۵۸

موقعیت زن ایرانی

[در آغاز عصر پهلوی]

در میان کشورهای اسلامی، ایران را میتوان از لحاظ استثمار و انقیاد زنان در مقام نخست بشمار آورد. هر مرد مومن میتواند تا «چهار زن مشروع» [عقدی] و بنا بر میلش تعدادی زن نامشروع [صیغه] اختیار کند.

شاهزادگان و زمینداران توانگر و غیره از این قوانین حداکثر استفاده را برده‌اند و نادر نبوده‌اند مواردی که تعداد زنان شاهزاده یا سلطانی به ۱۰۰، ۲۰۰، یا حتی سیصد بالغ گشته است. اما هنگامیکه بدنبال انکشاف مناسبات سرمایه‌داری، محصولات کشاورزی در بازار ارزش معینی یافتند و تجملات - بسبک اروپائی - امکانات مالی کلانتری را میطلبید، بیحاصلی [نگهداری] گله‌ای از زنان خود را بر زمیندار ایرانی آشکار ساخت.

نتایج بحران اقتصادی گسترش یابنده پس از جنگ [جهانی اول]، بوژه برای طبقات متوسط، مانع از آن شد که از حق تعدد زوجات استفاده گردد. برای اهالی زحمتکش ایران حتی یک زن نیز جزو تجملات حساب می‌آید. این امر با نجا انجام‌یافته است که در ایران فحشا کمتر از کشورهای اروپائی شکوفان نباشد. در این رابطه، بسختی میتوان تهران امروزی [۱۳۰۱] را از پایتخت‌های اروپائی عقب دانست. طبیعتاً، استثمار و انقیاد زنان، همزمان با این گسترش می‌یابد.

در شهرهای تهران و تبریز - اگر نخواسته باشیم از توانگران سخنی بمیان آوریم - غالباً با خانواده‌های متوسط الحالی برمیخوریم که در مقابل پرداخت چند قران دویا سه خدمتکار استخدام می‌کنند. هئیت خدمتکاران یکی از زمینداران بزرگ در تهران به ۴۰۰ تن بالغ میشود که نیمی از آنان زنان‌اند. در کشتزارهای برنج تنباکو وغیره زنان روزانه ۱۲ ساعت کار می‌کنند و در مقابل آن دستمزد محنت پار و ناچیزی دریافت می‌دارند.

در زمیننه‌های سیاسی - حقوقی موقعیت زن باز هم وخیم‌تر است. بنا بر مقررات حاکم، وی تقریباً برده شوهر است که میتواند در هر لحظه ای که بخواهد او را از خانه بیرون راند. لکن قوانین مانع از آن میشود که زن ایرانی شوهرش را بدون رضایت وی ترک گوید. این مخلوق بدبخت دیگر اجازه ندارد با صورت ناپوشیده به جهان نظر افکند، زیرا طبق قوانین حاکم، وی از این من بی‌بعد میتواند بعقد درآید. نشویدن نقاب [رو بند] مستوجب جرایم نظمیه است. تنها در پایتخت است که مقررات در این رابطه به آشد بمورد اجرا گذاشته نمی‌شوند.

در ایران آموزش زنان نیز از سطحی عالی برخوردار نیست. با استثنای پایتخت، بندرت مدرسه دخترانه خوبی میتوان یافت. دختران تا سن ده یا یازده سالگی به مدارس مذهبی [مکتب] میروند و در آنجا بهمان سبک مرسوم هزارساله به قرأت و آموختن می‌پردازند.

دختران این مدارس را زمانی ترک می‌گویند که هنوز کاملاً بیسوادند. تنها در تهران و دوسه شهر دیگر است که چند دبستان نسبتاً خوب برای دختران موجود است. مدارس میسیونهای [مذهبی] فرانسوی و آمریکائی که در بسیاری از شهرهای بزرگ یافت می‌شوند، بمراتب بهترند. در این مدارس جوانان دست کم دروس زبانهای فرانسه و انگلیسی را با هم در کلاسهای مختلط می‌آموزند. بسیار از زنان که به این مدارس رفته‌اند، نمیتوانند با بردگی که بایشان تحمیل شده است، سازگاری داشته باشند. زنان تهران بمنظور مجتمع ساختن خود و سایر زنان

ناراضی، چندین بار از دولت خواسته اند که در راه خروج بی حجاب آنان سنگ اندازی نشود. مع الوصف دولت فئودال - مرتجع سرسختانه این تقاضا را رد می کنند. به این امر هم اکتفا نشده است؛ در پائیز گذشته مجله نسبتاً محبوب زنان «عالم زنان» را که غالباً زنان پیشرو تهران تنظیم و منتشر می ساختند، توقیف کرد. جالب است که در توقیف این مجله اتحادیه اجتماعیون اسلامی که می خواهند سوسیالیسم را بنا بر اصول قرآن محمدی تحقق بخشند، دست داشت. پس از مدتی، زنان بار دیگر هفته نامه تازه ای بنام «لسان زنان» منتشر ساختند که بشکرانه تغییر کابینه فعلاً برقرار است. نشریات مشابهی در شهرستانها منتشر می شود. (*) ولی همه آنها تحت پیگرد دائمی مقامات دولتی قرار دارند. این جنبش [زنان متعلق] محافل توانگر را در بر میگیرد. عناصر پرولتری در حال حاضر در آن شرکتی ندارند. رهایی نهائی زنان ایران از هرگونه بردگی را تنها انقلاب پرولتری جهانی میسر خواهد ساخت.

آ. سلطانزاده

از جلد چهارم اسناد جنبش کارگری ایران
انتشارات مزدک فلورانس ۱۹۷۵

* مقصود سلطانزاده، «بیک سعادت» رشت است که خانم روشنک نوع دوست مؤسس مدرسه سعادت رشت منتشر ساخت و «زنان ایران» خانم صدیقه دولت آبادی در اصفهان، و نیز «زنان ایران» منتشره خانم شهناز آزاد است که در اثر حمله بدولت در نشر به خود حتی بزندان افکنده شد.

سهم دختران کارگر در ایران

با گذشتن از یک خیابان پهن، به کوچه باریکی پیچیدیم. این کوچه چنان تنگ بود که یک گر به می توانست از روی یک پام به روی پام دیگر بپرد. دیوارهای بلند این کوچه در محوطه‌ئی که اطراف خانه‌ها را گرفته بود، محبوس بودند. در چهارم، در خیلی کوتاهی بود و محکم قفل شده بود. بعد از یک تلنگر و یک فریاد «باز کن» کلیدی به آهستگی پیچید و قفل باز شد. توی راهروی

فوق العاده تار یکی رفتیم و صدائی گفت «خوش آمدید»، «بفرمائید تو، بسم الله.» ما توی حیاطچه‌ئی بودیم که سه اطاق بسیار تار یک و یک چاه در طرف دیگر آن قرار داشت... و فراموش نکنم بوی بسیار بدی می آمد. به ایوان اطاق پذیرائی رفتیم - یک زیلوی تکه پاره را تکان دادند که خاکش را بگیرند و بعد از ما خواهش کردند روی آن بنشینیم: «بسم الله». یک زن پیر هم مرتباً می آمد و می رفت. یک بچه قنداقی هم به نشسته شده بود و دوزن و چندتا بچه روی زمین نشسته بودند و سخت مشغول کار بودند. یکی از زن‌ها چارچوبی داشت که روی آن یک تکه پارچه سفید توری کشیده شده بود و مشغول کار دستی و سوزن دوزی فوق العاده ظریفی در گوشه این پارچه بود. چی می توانست باشد؟ شاید یک تکه کوچک تور برای پوشاندن چشم‌ها روی یک تور عادی با یک روبنده برای چادر. وقتی این زن نیم دوجین از آن‌ها را تمام کند به بازار می رود و آنها را می فروشد. آن یکی زن و دوتا دختر مشغول دوختن گیوه بودند. تاجر‌ها به وسیله اشخاص رابط پارچه‌ها و لوازم لازم را به دهات می فرستند و بعد کار تمام شده را در یافت می کنند. هیچ یک از این زن‌ها دستمزد کافی برای تأمین خرجشان نمی گیرند. بچه‌ها مجبورند ساعات بسیاری کار کنند و اگر خوب کار نکنند و تنبل باشند یا کتک می خورند یا گرسنگی می کشند. آن‌ها هرگز به مدرسه نرفته اند. اما فهم آن‌ها از زندگی حیرت آور است. یکی از آن‌ها گفت: «من می خوام با شما بیام.» دیگری گفت: «من می خوام دختر باشم.» مادرشان گفت: «ما خیلی فقیریم اما اگر نان این بچه‌ها را بدید می توانیم بفرستیمشون پیش شما. پدرشان فقط شکم خودش را پر می کند. ما چه کنیم؟»

وقتی به یک کارگاه بزرگ قالبیافی تحت نظارت ارو پائی‌ها رفتیم، دیدیم که هیچ بچه‌ئی کمتر از ۵ ساله در آنجا کار نمی کند. در کارگاه دیگری، مالک کارگاه، کارهای یک دختر قالبیاف پنج ساله را که در کارش تخصص داشت به همه نشان می داد. یک مرد انگلیسی پرسید: «مزد کاز به این زیبائی برای این بچه چقدر است؟» وقتی فهمید چقدر این مبلغ ناچیز است پرسید: «آخر او می تواند با این مزد زندگی کند؟» جواب داده شد: «البته که نه، اما او یک بچه بی‌عیم است.»

یک روز دخترکی را به بیمارستان محل آوردند که پاهاش مثل حرف Z پیچ خورده بود. آنقدر وضع عمومی او بد بود که لازم شد تحقیقاتی در مورد او بشود. کارگاهی که در آن کار می کرد متعلق به بردارش بود. دختر که نمی توانست پیاده به خانه برگردد و بردارش هم حاضر نبود او را حمل کند،

می کشیدش روی زمین و بهمین دلیل بود که وضع او اینقدر خراب بود. با این که اوقالیبافی ماهر بود اما چون یک دختر بود، اهمیتی نداشت!

از: روزنامه «رهبر زنان»، چاپ انگلستان، اوت ۱۹۲۲ به نقل
از اسناد تاریخی «وضع طبقه کارگر در ایران» (به زبان انگلیسی)
گردآورنده: ش. ش.
برگردان به فارسی: آزاده

گوشه‌ای از تاریخ مشروطه و ادبیات توده واقعه زَنُوز

در روزهای که تبریز از چهار طرف در محاصره وزیر فشار مستبدان قرار داشت درقریه «زنوز» نیز که طرفدار مشروطه خواهان بود حوادثی می گذشت به این ترتیب که از طرف شجاع نظام مرندی - یکی از گردن کلفتان استبداد - عده‌ای به سرکردگی «فرج» نامی به آنجا حمله برده عرصه براهالی تنگ کرده بودند. سالخوردگان روایت می کنند که زنها و دخترها را برای این که به دست نوکران استبداد نیفتند در مسجد جامع جمع کرده چند بیت نفت جلو در مسجد گذاشته بودند تا در صورت شکست، آنان را آتش بزنند چرا که مادر فرج به او گفته بود «باید از زنوز برای من از آن لحاف های ضخیم و برای خودت از دختران زنوزی که مثل سیب های آنجا سرخ و سفیدند بیاوری!»

به انتخاب بهرام - حق پرست

۱۱۹
کتاب جمعه



بحمدالله رقاصی نکردیم

در هر گوشه زیناده از ده هزار ماهرو یان فرنگ اجتماع نموده لعبی تازه و بازی غریب درآورده که هر کسی به عشرت مشغول و سلطان ملال از استیلای بر شهرستان خیالشان به کلفتی معزول گشته نمی پنداشتند که در روزگار غمی یافت می شود. هر یک از جام نشاط سرمست و دست نگار بینی در دست گرفته بود. به همین قسم تماشا کنان و تفریح کنان از صورتی به صورتی و از لعبتی به لعبتی، از گلزاری به گلزاری می رفته و صحبت می داشتند و ماها که تا به حال چنین اوضاعی و هنگامه ای ندیده بودیم که کدام طرفه را نظاره کنیم و به چه لعبتی دل بندیم! — این ها چه چیز است؟ این که می بینیم به بیداری است یا رب یا به خواب؟

شب جمعه هم به خانه یکی از عظمای آن ولایت رفته اوضاع غریب و دستگاهی عجیب دیده شد. احتمال می رفت. که چهارهزار تومان اخراجات آن میهمانی شده، جمیع

وزرا و اعیان دولت در آنجا حضور داشتند با هر یک ملاقات و تعارف نموده جمعی از شاهزادگان در آن مجلس می‌بودند. ولی قاعدهٔ ایشان عجیب است که در آن مجلس نمی‌نشیند. اعلا و آدانای ایشان از یکدیگر فرقی ندارند. به قدر هزار زن و مرد درهم ریخته هر کس بخواهد دست هر زنی را گرفته و با او صحبت می‌دارد و اگر کسی با زن خودش زیاده حرف زند و معاشرت نماید او را عیب می‌کنند. به محض این که آواز ساز بلند شد، اکابر و اعیان وزرا و امرائی که هستند دست زنها را گرفته و به رقاصی مشغول می‌شوند و اگر کسی رقاصی نداند او را ناقص می‌دانند و می‌گویند به مرتبهٔ کمال نرسیده است. به خصوص در نزد زنها بد است که اگر کسی رقاصی نداند. اما بوجود همه اینها هر یک از آنها که هر یک را به جهت رقص می‌گرفتند قسم‌ها می‌خوردیم که ما را وقفی در رقص نیست. بحمدالله رقاصی نکردیم، بعد از این خداوند عالم حفظ کند.

در سبب اختراع گاری آتشی:

بعد از این که بر حکما و مدبران فرنگ مشخص گردید که از بخار می‌توان اغلیب از لوازم و ضروریات را درست نمود و بخار باعث بر حرکت بسیاری چیزهاست، ابتدا جماعت انگریزی (انگلیسی) که در ینگلی دنیا بودند اختراع کشتی آتشی را کرده بعد از آن در هر جا چهار ساز ساخته و بعد، جمیع حرفه‌ها و صناعی که در میان ایشان متداول است و محتاج به چرخ و حرکت می‌باشد جمیعاً را به دستیاری بخار متحرک می‌سازد. این که به خصوص گاری آتشی فکر نموده‌اند این است: از این که در جزیرهٔ انگریز خلق بسیار و زمین کم است تدبیری کرده‌اند که گازی را به آتش حرکت داده که احتیاج به اسب نباشد، و زمینی که به جهت ذواب جو به عمل می‌آورند همان زمین را گندم کشته تا آذوقه فراوان گشته خلق از قلت غله برون آمده باشند.

در صفت گاری آتشی

بنابر این راهی بسیار را از لندن به اطراف مملکت دیواری به ارتفاع ده ذرع و به پهنای اینکه دو گاری پهلوی یکدیگر بروند ساخته ز بر آن دیوارها را طاق زده‌اند که مردم و گاری عبور می‌نمایند و در روی آن دیوار از دوطرف به هر مکانی که منظور داشته‌اند زمین را به عرض و جوی از آهن فرش کرده‌اند و به طریقی که آن پارچه‌های آهن به طریق میلی چهار انگشت از زمین برآمده و غلطک‌های عرابه را میان خالی ساخته بر روی آن میلی‌های آهن گذارده‌اند و جفت کرده‌اند، به طوری که مطلقاً از میلی آهن بیرون نخواهد آمد و چنان بر روی آهن روان و غلطان می‌بود که اگر بادی بر آن گاری‌ها وزیدی مسافتی خود به خود

حرکت کردی. و بر همین قیاس که مذکور شد، بیست سی گاری متصل به هم بر یکدیگر بسته و در جلو آن عرابه که همگی را می کشد صندوقی از آهن ساخته در آن آب می ریزند. به قدر دو گرز یاد آب نمی گیرد. و آتشی در زیر آن صندوق کزده به طریق سماور آب به غلییان آمده جرخ های غلطک را به حرکت می آورد و از جای روان کشیده می برد. در ساعت چهل میل می رود. و ما رفتیم در آنجا نشستیم امعان نظر انداخته و هر مکانی که از آن دورتر نبود به محض چشم برهم زدنی، از آن می گذشتیم. بسیار بهتر از گاری است!

در صفت «بالون»:

طرف عصر از در یچه خانه نظاره می کردیم چندین گنبد ملاحظه کردیم که خود به خود بر هوا می روند و در آن گنبد چند نفر نشسته به آسمان صعود می کنند. بسیار بسیار تعجب کردیم ولی حقیقت آن صنعت را مشخص نمودم: گنبدی از مقوای بسیار بزرگ و نازک ساخته تمام منافذ او را با پاره ای اجزا محکم گرفته که مطلقاً هوا داخل در آن گنبد نمی شود. بعد از آن یکی دو نفر در آن گنبد نشسته با آلات و اسباب چند که ترتیب کرده اند هوای کشیف (سنگین) آن گنبد را بیرون کشیده و با اسبابی دیگر هوای بسیار لطیفی که از دود شعله خفیف حاصل کرده و به عمل آورده اند در آن گنبد داخل می کنند. چون هوای داخل گنبد از هوای خارجش لطیف تر است به آسمان بلند می کنند. چنان بالا می رود که با دور بین بسیار قوی آن گنبد را به اندازه نارنجی ملاحظه می کردیم.

ابتیاع تلمبه:

و یوم سه شنبه بیستم به جهت ابتیاع آلاتی که آب را از قعر صد ذرع چاه به سهولت و آسانی بر روی زمین جاری می سازد به دکان استادی رفته یک دستگاه از آن را به قیمت سیصد تومان خریداری نمودیم که انشاء الله به نجف اشرف رسانیده که مجاورین آن حضرت منبعه به سهولت آب از آن چاه عمیق کشیده حقیر را از دعای خیر فراموش ننمایند.

در صفت مردم «انگریز»:

اهالی این مملکت نازک مزاج و نازک طبیعت می باشند. اغلب خواتین و نسوان لطیف شان از برگ گل لطیف تر و نازک تر می باشد. بدون اغراق کمرشان از حلقه دست بار یک تر است و مزاج شان نازک زودرنج ولیکن بسیار با ادب در محاورات. اگر در قصد هلاک یکدیگر باشند به ادب جواب و سوال می کنند. فحش که معاذ الله، متعارف نیست.

دعوی طپانچه^۱ در میان پاره‌ای از ایشان مصطلح است و گاهی اتفاق می‌افتد.

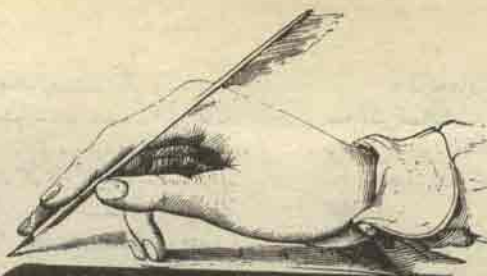
حاجی قوقو!

ما بر هر انجمنی که می‌گذشتیم تفریحی به قرار واقع می‌نمودیم، ولی قاعده غریبی در کل معموره شام و دمشق معمول است که یک نفر عجم، به خصوص همین قدر که کیلاه بر سر داشته باشد، در هر کجا که اهل شام او را ملاحظه نمایند جمعیت صغیر و کبیر به یک دفعه بلند می‌گویند: «حاجی قوقو!» — لهدا افتضاح کلی دست به هم می‌دهد. این قاعده به حیثیتی معمول است که روزی از کوجه می‌گذشتیم، طفلی بر در خانه نشسته بود، چشمش که بر ما افتاد فریاد کرد که: «حاجی قوقو، حاجی قوقو!» — قضا را پیر مردی به حالت نزع در خانه افتاده بود، همین قدر که صدای طفل را شنیده دانست عجمی از در خانه عبور می‌کند کشان کشان و عصا زنان خود را تا در خانه کشیده چشمش که بر ما افتاد در کمال ضعف و نقاهاست تام گفت: «حاجی قوقو، حاجی قوقو!» و پس از آن مُرد و به جهنم واصل شد!

امان از غربت!

سبحان‌اله چه حالتی بر ما بیچارگان دست داده! یک جا دوری از وطن و آنهمه متعلقان، یک طرف قطع امید وصول به مقصد و معاشرت اشخاصی که مطلقاً زبان ایشان را نمی‌دانیم. فی‌المثل اگر آب می‌خواستیم صندلی می‌آوردند، و اگر نان می‌خواستیم متکا می‌آوردند!

سفرنامه رضاقلی میرزا
به انتخاب غلامحسین میرزا صالح



صندوق پستی

۱۱۳۲-۱۵

(تهران)

• آقای سعید م. (تهران)

متأسفیم که داستان فانتزی خری که شاهزاده شد بیشتر در روال یک هفته نامه فکاهی است. از این که کنار دوستان و همکاران ما مورد تأیید شما همکار قدیمی است به خود می‌بالیم.

• آقای م. ر. نورانی (مشهد؟)

داستان‌تان بسیار باامزه بود و دوستان کلی خندیدند. ولی، خوب، شما که آن را برای چاپ در مجله نفرستاده‌اید. به قدر کافی بدخواه داریم.

• عومه ر. ف. (سقز)

دوست عزیز، لطفاً نسخه تایپ شده و

دقیقاً غلط‌گیری شده‌ی از لحاظ صحت فواصل کلمات و غیره از آن قطعه‌کندی برای ما بفرستید. دوستانی که اشعار و قطعاتی به زبان‌ها و گویش‌های رایج ایرانی برای ما می‌فرستند توجه نمی‌کنند که ما، الزاماً، به آن زبان‌ها یا گویش‌ها آشنائی نداریم و امکان مشروط چاپ شدن آن‌ها فراوان است؛ و بدین ترتیب ما را از چاپ این قطعات و اشعار محروم می‌کنند.

• آقای سیامک ت. (تهران)

پیا هر زحمتی که بود قصه «شیر» را خواندیم. پشتک و واروهائی که در جمله‌بندی‌ها زده‌اید یک زحمت و بی‌توجهی

* فریج‌های آمریکائی داشتند، نو،
به تن‌شان! به راه رفتن گشاد و
بی‌معنی‌اشان (!) انگل بود.

* با دلش با دکتر گابی به کلنجر
افتاد...

* نفس‌آه‌داری کشید و... او را به
بائیدن گرفت...

* پشت انبار کارخانه... صدای
آمدن چند مرد را داشت. از گونی‌ها موش و
جوجه قرقی می‌رفتند و برمی‌گشتند.

* سرشان به راه و نجیب بود...
داغمه آنها می‌گفت به تن‌شان می‌ماند تا
ببوسد.

ماشاءالله، با این انشاء پیشنهاد
می‌کنیم شما هم کتاب‌های شولخوف را
ترجمه بفرمائید!

● آقای غلامرضا همراز
مقاله تقی رفعت ناقص است. صفحه
پنجم آن را نقل‌نموده‌اید.

● آقای ک. کوشیار (کالیفرنیا)
با عرض تأسف برای اشتراک. باید به
ترتیبی که در داخل جلد مجله اعلام شده است
عمل بفرمائید.

● آقای کاظم فیروزمند (تبریز)
۱) بله، آن یاران شهید برای همیشه در
خاطره یکایک ما زنده‌اند: مناف، بهروز،
صمد، پویان، و دوستان دیگر... روزهای
«خوشه» و آن نشست و برخاست‌ها... چه
یارانی را از دست داده‌ایم! به راستی امروز
سلطه‌جویان انحصارطلب به انکار چه
آفتاب‌هایی می‌کوشند!
از دریافت اشعار مناف زنده یاد

در نوشتن، یک زحمت دیگر. کما این که
آخرش من نتوانستم بفهمم اسم آن بچه
چیست. در خواندنش من مورد مهری است یا دو
زبر که دست کم دومیش معلوم نیست مربوط
به حرف دوم یا سوم کلمه می‌شود؛ و در
جاهای دیگر همهدی، محمدی، مهدی و
محصری و شاید چیزهای دیگر هم می‌شود
خوانند. معلوم نیست خطی که به قصد خوانده
شدن نوشته نشود حکمت یافته‌اش چیست.

موضوع مهمتر، خود داستان است.
شما که در نوشتن استعداد دارید (و نمونه‌اش
همین داستان حاضر) برای چه آن قدر به فرم
می‌پردازید که نوشته‌تان از سگه بیفتد؟
کلاه‌تان را قاضی کنید ببینید این عبارات
بی‌سروده، به این قصه که می‌توانست چیز
خوبی باشد چی اضافه کرده است:

* شمیم سبزه‌ها براق می‌شدند. —
شمیم به معنی بوی خوش است، و براق شدن
اصطلاحاً حالتی است که خشم و آمادگی
برای حمله و روشن شدن به حرف را آماده می‌کند.
حالا بفرمائید ببینیم این «تصویر» چه
می‌خواهد بگوید.

* هراس ماشین، زوزه بدست
شغال‌های انگورستان را می‌خورد.
* گنجشگ‌ها و ساران، شیون کنان
از جا کنند، روبه طلوع شدند، به پرواز
خواب‌آلود و سکر (!) — فقط باید گفت هیدا!

* دربان خسته و سلاّنه شب از اتاق
بیرون شد (و بعد) سرحال شوخ (۱) — کاری
به معنی سلاّنه نداریم که لابد در واژگان
حضرت‌تان مترادف خسته است؛ فقط
می‌خواهم بدانم بالاخره تکلیف خواننده
چیست: دربان را «خسته و سلاّنه» باید در نظر
بگیرد یا «سرحال و شوخ»؟

* جلو چشمان وزغ کرده دربان .
* تیمور به جرت بود. با هیکل
نخراشیده‌اش در پوستین قوچکش
[تقرجانش] لاف‌ه بود.

● آقای مصطفی بُر بُری (بهبهان)

ظاهراً بهترین نسخه دیوان شمس را آقای بدیع الزمان فرزانفر تهیه کرده است. منتخباتی که آقای دکتر شفیع کدکنی تهیه کرده‌اند نیز مسلماً قابل اعتماد است.

● آقای حمید غفاری

دوست عزیز، کتاب جمعه متعلق به ما نیست، بلکه ما - همکاران مجله - خدمتگذاران فرهنگی جامعه هستیم و چنانچه خدمت مان مورد قبول قرار بگیرد اجر خود را گرفته ایم. چنانچه بارها نوشته ایم، همه نویسندگان و شاعران می‌توانند آثار خود را در صفحات مجله منعکس کنند. پس پیشنهاد شما در صورتی می‌تواند انجام شود که خود آنان همستی به خرج دهند. - اما مصاحبه با افراد و اشخاص در روال کار ما نیست، گیرم اگر خوانندگان مایل باشند می‌توانند سؤال‌ها یا موضوعاتی را طرح کنند، در هر زمینه‌ای که بخواهند، تا ما نظر صاحب نظران را در آن زمینه‌ها استفسار کنیم و در مجله به چاپ برسانیم. طبیعی است که این سؤال‌ها یا موضوعات باید چیزی باشد که به زحمتش بیرزد.

● آقای منصور شاهنگیان (اصفهان)

(۱) از لطفی که دارید و کتاب جمعه را به دوستان و آشنایان خود توصیه می‌فرمائید بسیار متشکریم. این محبت را دوستان دیگر نیز نباید از ما دریغ کنند. تبلیغ مجله و در صورت امکان تهیه مشترک برای آن کومک بزرگی است در طریق تقویت مالی ما تا هرچه زودتر بتوانیم برنامه‌های تحقیقی مان را به مرحله اجرا بگذاریم. (۲) آن کتاب را من خود هنوز نخوانده‌ام. اگر این سعادت دست داد نظرم را

سخت خوشحال خواهیم شد و از چاپ آنها و بازگردان فارسی شان کتاب جمعه به خود خواهد بالید. کاش یکی از دستوپس هایش را بفرستید که عیناً در مجله چاپ شود، و البته به همراه شرح حال نسبتاً کامل‌تری از او. (۲) به کار گرفتن زبان گفتار و نوشتار

«در آمیزه‌ئی متعادل» شیوه مرضیه‌ئی است - البته با در نظر گرفتن سبک نویسنده اصلی، ما هم چون شما معتقدیم که «به کار بردن زبان محاوره در داستان‌ها، با این که ممکن است ظاهراً خوشایند و فریبنده باشد نوعی آسانگیری و رفع دردسر است» و از این بیشتر، فریب دادن خواننده است و لاپوشانی کردن فقدان قدرت در نویسنده‌گی.

(۳) پاسخ سؤالی را که در مورد ترجمه «متجاوزها» کرده‌اید پس از خواندن آن عرض خواهم کرد. ننگرانی‌تان درباره حجم قصه موردی ندارد. سلام‌های قلبی مرا قبول بفرمائید.

● آقای بهرام افراسیابی

مجلدات کتاب «عربستان بدون سلاطین» که برای خانم آزاده (و نه آقای آزاده) ارسال فرموده‌اید خدمت ایشان تقدیم شد. سپاسگزارند.

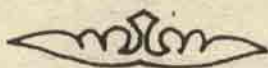
● آقای ج. میلگردی

لطفاً آدرس‌تان را برای دفتر مجله بفرستید. طرح‌هایی که ارسال داشته‌اید رسید و البته پاره‌ئی از آنها در مجله چاپ خواهد شد. کارهای اخیرتان به نحو محسوسی قوی‌تر است. به آینده توفیق آمیز شما اطمینان دارم. کاش از سن و سال‌تان و این که چه مدت است طراح می‌کنید اطلاعاتی به ما می‌دادید.

نشانه کمال محبت شمامت و به راستی عملی است بسیار ابتکاری. اگر اجازه بدهید، هم از اتشاه و هم در مقدمه آنها از نامه شما در آن ویژه نامه استفاده می کنیم. لطفاً موافقت یا مخالفت تان را با اشاره به این پاسخ به ما اعلام فرمائید.

آقای ب.ن.

یک یادداشت بیست سطره هرگز نه برای معرفی سیمای کوروساوا کافی است نه برای تفسیر فلان لطیفه ملانصرالدین. از عباراتی نظیر «اکثر دستاوردهای اندیشه اجتماعی بشری تاکنون در بستری از میر تکاملی فلسفه اومانیستی تاریخ جاری بوده» یا «متفرد شدن انسان در غالب (قالب؟) طبیعت، یعنی جایگاه واقعی انسان» که چشم بیوشیم به این حقیقت می رمسیم: پرداختن به سینما، تئاتر، نقد ادبی و جزاینها، با چنین بیضاعت هائی میر نیست.



به سبب تراکم مطالب مناسفانه چاپ بخش دوم پرونده های ۲۸ مرداد در این شماره میسر نشد. دنباله مقاله را در شماره آئنده خواهید خواند.

برای تان خواهم نوشت.

(۳) ویژه نامه ها را چنان که خواسته اید ادامه خواهیم داد.

(۴) از محبت شما نست به خود بسیار ممنونیم. دلیل اصلی آن تنگی مجال است و سنگینی کار مجله، و همان طور که خود نیز اشاره کرده اید باز گذاشتن مجله به آثار دیگران. البته با سبکتر شدن کارها من نیز به چشم، حرف های بسیاری دارم که نباید بنویسم.

(۵) در مورد شعر تان بعداً خواهم نوشت. موفق باشید.

• خانم شهین کریمی (خرم شهر)

(۱) همکاران ما، یک یک، دست گرم شما را می فشارند.

(۲) امیدواریم ویژه نامه زن (کتاب جمعه ۳۰) نظر تان را تأمین کند.

(۳) در اجرای نظر شما و بسیاری دیگر از علاقه مندان، مجدداً صفحات در پاسخ به خوانندگان را در مجله ادامه خواهیم داد و همان طور که خواسته اید، سعی خواهیم کرد توضیح اصطلاحات و عقاید سیاسی و اقتصادی و جزاینها با زبانی ساده تر صورت بگیرد.

(۴) از چاپ بیوگرافی در مجله معذوریم و دلیلش روشن است. آن را، به چشم، در نخستین فرصت به نشانی تان خواهیم فرستاد.

• آقای بهروز عقراوی (ورامین)

آنچه خواسته اید به زودی حضورتان تقدیم خواهند شد. با تشکر از اظهار محبت های تان.

• آقای بیژن کوچک پور

کار بسیار جالبی که انجام داده اید



شهرستان‌ها:

خوزستان: اردشیر مجتبیان ۲۹۴۳۳
 فارس: میرزاده ۳۲۷۰۱
 آبادان و خرمشهر: جویدار ۲۵۲۵۶
 آذربایجان شرقی: حمید ملازاده ۵۴۲۶۹
 کرمانشاه: متکی ۲۴۱۳۰
 رشت: جمال حدیری ۳۴۹۴۹
 اصفهان: شمس اشراق ۳۴۰۳۰
 کرمان: جهانگیری ۲۸۶۴
 ارومیه: بهزادنی ۳۳۲۰
 خوی: دینداری ۳۹۹۳-۳۱۶۷
 اروپا:

نمایندگان فروش کتاب جمعه در
 تهران و شهرستان‌ها عبارتند از:

انتشارات آگاه - مقابل دبیرخانه دانشگاه
 انتشارات پیام - مقابل دانشگاه
 انتشارات روزبهان - مقابل دانشگاه
 انتشارات سحر - مقابل دانشگاه
 انتشارات زمان - مقابل دانشگاه
 انتشارات مروارید - مقابل دانشگاه
 انتشارات نوید - مقابل دانشگاه
 انتشارات پیوند - مقابل دانشگاه
 انتشارات طهوری - مقابل دانشگاه
 انتشارات دنیا - مقابل دبیرخانه دانشگاه
 انتشارات باستان - خیابان فروردین
 مرکز پخش میشا - خیابان فروردین
 مطبوعاتی کسمائی - میدان فردوسی -
 جنب لوان‌تور

لندن: مجید برنوش ۵۱۹۲۸۴۲
 لندن: خانه فرهنگ ایران

برای پخش کتاب جمعه در
 شهرستانها نماینده فعال
 می‌پذیریم

۲۵ اسفند منتشر می شود



برگ زرد

سازمان فرهنگی و هنری شیرین

اولین مجموعه گویای آزاد راه‌دیه می کند

برگ زرد آواز باران است

باران است

از فصل و سکوت و وحشت دیروز

برگی از آغاز خونین بهاران است

آواز بهار سرخ ایران است

جنگی از شعر، موسیقی و صدا در روی نوار کاست با حضور تمامی صداهائی که حضورشان حتی در اندیشه‌ها ممنوع بود.

تلفن مرکز پخش ۸۳۸۸۳۲ - ۸۳۲۹۰۵